

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترجمہ: علی بن ابی طالب (ع) کے بارے میں سب سے زیادہ اچھے اور سچے کتبے ہیں۔



ترجمہ: اے خداوند! اگرچہ میں نے تیرے لیے سب سے زیادہ اچھے اور سچے کتبے دیے ہیں، لیکن میں نے تیرے لیے سب سے زیادہ اچھے اور سچے کتبے دیے ہیں۔

طبع مصطفیٰ محمد خان بنو

بسم الله الرحمن الرحيم

شکریه سپاس بی قیاس خالق کائنات صنایع موجودات که هزاران عالم صنایع و افرادان جهان را از این دنیا بخانه
 بطون بجزیه ظهور آورده و هر یکی از افراد خود استعداد و لائق موادش را برنج می بایست عطا کرده و انسان را شرف
 است خلقت شرف او را که نیک بدو نیز حسن و قبح پوشانیده و بعضی بسیار برای وی حلال بعضی دیگر را بر وی حرام
 گردانیده تا اطاعت بخلیعیان عیسان جلوه ظهور دهد و هر یکی بحجای اعمال و سراسی افعال برسد
 پس بنده محو العاقبت کسیست که احکام الهی انصاف العین دارد و با تباع حق و اجتناب باطل است خود را
 هر چه او گفت آن کنیم همه به طاعت او بجان کنیم همه به هر چه او گفت غیر آن کردن بد نیست
 سودی بخیر نیان کردن و صلاوت زکات بران رسول مختار سید ابرار که دفترش در هزار عالم بطرفای نام
 والا پیش من است کائنات باقیاب جهان تا بفرش من ذات پاکش منبع بحر رحمت و وجود با وجود
 مطلع مهر کرمش بهر دایت گرامان بجان دل کوشیده و از دست کفار شرار چه ستمها کشیده باین
 همه عامی لا اله الا الله محمد و آله و صلوات الله علیهم و بر زبان داشته و برای نجات اعم برور محشر عالم شفاعت کبری
 برافراشته سید عالم رسول انس و جان و سرور عالی شافع امتان و مقتدای انبیا و مرسلین
 بهترین اولین و آخرین و صلی الله علیه و آله و صحابه سادة اهل الاسلام و قاده الانام الی السلام
 اما بعد میگوید بنده احقر العباد امیدوار رحمت ایند و منان عبدالرحمن و لد حاجی محمد رشید خان سکنه الله
 فی اراخمان که چون مسائل متفرقه و قوادای مختلفه از افادات بزرگواران دلی و دیگر اطراف جا یافت
 و منتشر شود و هزاران بهر بعضی تکاپوی از جایای متعدده بهم آورد و با عانت بزرگان چندر مسائل از آن
 مرتب است از اینجا اول رساله بدهة الفصاح فی مسائل الذبائح تالیف داده و بخلیه طبع متحلی ساخته بدیده

نظاره گران و ملی الا بصارت بجای گزیده اند. اکنون بتوفیق ایزدی عنایت خداوندی سائک از این خطره و مسایل الایات
و احظر اگر مشتمل بر مضامین متنوعه بود و در پنج مقالات توزیع کرده بزمی تصحیح مقام نظر فیض اثر جناب مستطاب
کاشف و قاف علوم نقلیه با قف حقائق فنون عقلیه مجتهد در ررر و ابیات قلم جواهر و ادب و ریاضات مولانا
و مقتدانا الحاج المفسر المحمد شافعی ابوالیرکات رکن الدین محمد شسته جناب لوی تراب علی صاحب لال زار
فیضه شجاع و بجار کریمه مواجا در گزرایند چون هر یک مقاله مشتمل بر افادیت احکام جدید گانه بود لهذا در طبع
هم جدا جدا نمودیم نخستین مقاله اولی را که بر بیان حلت و حرمت نان پاؤ و تاریخی و بیون و نیک حقه و ربوا شتمال در دو
طبع آرستیم بچشم مشتاقان جلوه داده شد بعد از بزرگان که چون مطالعه اش خط و ادبی بر دارندگان
را بدعای بهودی دنیا و آخرت یاد آرند **اللهم وفقنا لما نختب و ترضی و اجعل آخرنا خیرا** و
تشویق شائقان باو النش و نیک فهرست مقاله اولی متضمن مسائل

که است تحریری حقه و حرمت نان پاؤ و جزو و اقیون چرس و نیک

سوال از بنیاست حرمت نار جیلی و نان پاؤ و حلت آن جواب صحیح ثبت حرمت بنیاست نان پاؤ و از
مولوی علی احمد اخاض علیه الخضران دستخط بحر العلوم مولانا عبد العلی مرحوم و دیگر علمای اعلام
نمود جواب مولوی علی احمد یعنی حرمت نان پاؤ بتوضیح تمام تفصیل و پدید مولوی رشید الدین خان
در حرمت نان پاؤ معه اوله مسکت متکران بیین اسکا تاریخی و آب شاخ نار جیل تحسیر
میرزا رضی الدین خان غالی از خوش و تطویل سوال حلت و حرمت حقه و استفسار صحت حدیث
من اکل تجار خرازی مفتیان و حیرت ده علمدان ماعمل بیان که است تحریری حقه و عدم صحت حد
نذکور جواب حاتم الهی رفین حضرت شاه عبدالعزیز مغفور رساله طویل و عمیق متبلر عبارات نفیسه
در مسئله باحت حقه مدلل بر باطل خبیثه رساله عربیه مولوی عبدالواحد محتوی بر عبارت فصیح
در رساله سابقه منطوقش تحریر صحیح رساله عربیه مولوی رشید الدین خان مغفور مشتمل بر جواب و سئله حسب ارشاد
جناب شاه لانا شاه عبدالعزیز مغفور رساله اولی حرمت استعمال تنباکو خواه بخوردن باشد خواه بکشیدن
و خواه برنجختن در بینی جواب معظم الیه باطلال حرمت استعمال تنباکو و در حقه اثبات که است تحریری

[illegible]

سوال

در معمولات گوناگون و بنگاه و غیره با خیمه زانها بنا بر خیلی مسکه که متعارف است بسیارند آن نان
ست یا حرام بخورن جواب فتوی بعضی علماء چنانچین است که بقول محمد رح که شیر قلیل بر مسکه حرام است و علی القضا
و هم بخمس مذیب حنفی ازین جواب نظر است زیرا که فتوی مذکور در مسکه خالص است نه در نان که علت
فتوی در آن منتفی است و درین نان از اسباب فتوی بتخفیف اسقاط حرمت و نجاست
و رخصت چهار سبب بلکه شش ویر کافیه است بوجود آن و مسلم اند نزد امام محمد رح پس باید که فتوی
برحل نان باشد اول سبب متعارف است موافق بقول شیخین رح و دوم تغییر است با یکی چنانکه
روغن بخمس را صابون کنند پاک میشود و بقول محمد رح و به یقینی سوم استعمال شدن چنانکه
است چنانکه طبیب است بلکه در طعام حرام نیست بر مجرم چهارم در بازار و غیره عموم بلوی است
چنانکه راناد عذره و روث طاهر است تا بخمس نشوند نا نهاد در غالب امصار اگر چه در آنها بنیم و غیره
هم بسیار است و زوال مسکه و سورت نارحلی بآب و نمک سبب پنجم میتواند شد چنانچه نان را در خبر تر کنند
بعده در مسکه اندازند حلال میشود و اصلاح نان بآن ششم تواند بود چنانچه ضباب برای تقویم
قصه های باشد نهادن لب بر ضباب لایاس به است و مثل چونه برای پان ایخ ازین دو وجوه
درامیم نیست بینا تو جوا جواب اول صحیح است چه که در صحیح بخاری مذکور است از امیر المؤمنین علیه السلام

أَنَّهُ خَطَبَ عَلَى مَبْنِيٍّ لَمْ يُسَلِّ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ أَلَا إِنَّ أَخْبَرَ مَرَّ مَرَّةً
 وَهِيَ مِنْ خُصَّةٍ مِنَ الْعَبَقِ قَالَتِ النَّبِيُّ وَالْعَصَلِ وَالْحَنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالْخَمْرُ مَا خَالَ الْعَقْلَ
 وَأَنَّ مِنْ جِزَيَاتِ الْأَكْمُورِ وَخَرَابِ شَهْدٍ وَكَانَ مِنْ جِزَيَاتِ الْأَكْمُورِ وَخَرَابِ شَهْدٍ وَكَانَ مِنْ جِزَيَاتِ الْأَكْمُورِ وَخَرَابِ شَهْدٍ

واین خطبه در محضر صحابه کبیر مثل امیر المؤمنین علی و ابن عباس و ابن مسعود و امثال ایشان رضی الله عنهم
 بود و این خطبه ناظم است باینکه تحریر کرده در قرآن مجید مراد از آن تا خامر العقل است و اول ذکر است
 خمسه بود زیرا که در آن زمان در عرب خمر از اشیاای خمسه میگرفتند و بعد ذکر است یا ای خمسه حقیقه عامه ذکر
 فرمود که تا خامر العقل و این حد جامع است بر جمیع اشیه مسکوره پس همه اشیه مسکوره خمر اند و نیز مؤید است
 حدیث کل من شرب خمر کواحد مسلم و این معنی خمر است خواه لفظ خمر در آن حقیقه لغویه باشد یا
 منقول شرعی که فخر الاسلام آنرا مجاز نام می نهند انیت بیان معنی مراد از آن آیه کریمه و آیت کرده است بخبر
 از ابن عمر که نازل شد تحریر خمر و بدینکه در مدینه بود و درین روز با پنج اشربه و نبود در آن اشربه شراب
 و این نص است بر آنکه در آیه تحریر خمر مراد از خمر عام است بهر اشربه مسکوره اگر چه با غیب نباشد و اطلاق
 خمر برین معنی در شرع وارد است خواه در لغت موضوع باشد برای آن یا نه پس از بیان شارع معنی مراد از آیه
 تحریر جمیع اشربه مسکوره و بودن آنها خمر قطعی گردید چنانچه در اصول فقه مذکور است که معنی مبین به بیان
 شارع قطعی میگردد و چون تناول خمر جمیع اشربه مسکوره را متطوع بود علمای کرام و مشایخ عظام حکم
 کردند که تحصیل خمر با غیب خطاست و مجتهد خطا نیز میکنند و فتوی دادند بر قول امام محمد بن حنبل و
 معتبرند کورست مثل نهایی شرح هدایه و زیلعی شرح کنز و عینی شرح کنز و قاضی عالمگیری و در المختار از بزرگایه و
 ملتی و شرح و بهانیه فتوی بر قول امام محمد بن حنبل در باب مسکرات نقل کرده ذکر آن همه طولی دارد
 مگر عبارت عینی که مشتمل بر حدیث شریف است نبرگه ذکر میکنیم

قَالَ مُحَمَّدٌ رَحِمَهُ اللَّهُ وَالثَّلَاثَةُ كُلُّ مَا اسْكُرَ كَثِيرَةً فَقَلِيلَةً حَرَامٌ مِنْ آيَةِ تَوَجَّعَ
 كَفَتْ إِمَامٌ مُحَمَّدٌ رَحِمَهُ اللَّهُ وَالثَّلَاثَةُ كُلُّ مَا اسْكُرَ كَثِيرَةً فَقَلِيلَةً حَرَامٌ مِنْ آيَةِ تَوَجَّعَ

این خطبه در محضر صحابه کبیر مثل امیر المؤمنین علی و ابن عباس و ابن مسعود و امثال ایشان رضی الله عنهم
 بود و این خطبه ناظم است باینکه تحریر کرده در قرآن مجید مراد از آن تا خامر العقل است و اول ذکر است
 خمسه بود زیرا که در آن زمان در عرب خمر از اشیاای خمسه میگرفتند و بعد ذکر است یا ای خمسه حقیقه عامه ذکر
 فرمود که تا خامر العقل و این حد جامع است بر جمیع اشیه مسکوره پس همه اشیه مسکوره خمر اند و نیز مؤید است
 حدیث کل من شرب خمر کواحد مسلم و این معنی خمر است خواه لفظ خمر در آن حقیقه لغویه باشد یا
 منقول شرعی که فخر الاسلام آنرا مجاز نام می نهند انیت بیان معنی مراد از آن آیه کریمه و آیت کرده است بخبر
 از ابن عمر که نازل شد تحریر خمر و بدینکه در مدینه بود و درین روز با پنج اشربه و نبود در آن اشربه شراب
 و این نص است بر آنکه در آیه تحریر خمر مراد از خمر عام است بهر اشربه مسکوره اگر چه با غیب نباشد و اطلاق
 خمر برین معنی در شرع وارد است خواه در لغت موضوع باشد برای آن یا نه پس از بیان شارع معنی مراد از آیه
 تحریر جمیع اشربه مسکوره و بودن آنها خمر قطعی گردید چنانچه در اصول فقه مذکور است که معنی مبین به بیان
 شارع قطعی میگردد و چون تناول خمر جمیع اشربه مسکوره را متطوع بود علمای کرام و مشایخ عظام حکم
 کردند که تحصیل خمر با غیب خطاست و مجتهد خطا نیز میکنند و فتوی دادند بر قول امام محمد بن حنبل و
 معتبرند کورست مثل نهایی شرح هدایه و زیلعی شرح کنز و عینی شرح کنز و قاضی عالمگیری و در المختار از بزرگایه و
 ملتی و شرح و بهانیه فتوی بر قول امام محمد بن حنبل در باب مسکرات نقل کرده ذکر آن همه طولی دارد
 مگر عبارت عینی که مشتمل بر حدیث شریف است نبرگه ذکر میکنیم

و این خطبه در محضر صحابه کبیر مثل امیر المؤمنین علی و ابن عباس و ابن مسعود و امثال ایشان رضی الله عنهم
 بود و این خطبه ناظم است باینکه تحریر کرده در قرآن مجید مراد از آن تا خامر العقل است و اول ذکر است
 خمسه بود زیرا که در آن زمان در عرب خمر از اشیاای خمسه میگرفتند و بعد ذکر است یا ای خمسه حقیقه عامه ذکر
 فرمود که تا خامر العقل و این حد جامع است بر جمیع اشیه مسکوره پس همه اشیه مسکوره خمر اند و نیز مؤید است
 حدیث کل من شرب خمر کواحد مسلم و این معنی خمر است خواه لفظ خمر در آن حقیقه لغویه باشد یا
 منقول شرعی که فخر الاسلام آنرا مجاز نام می نهند انیت بیان معنی مراد از آن آیه کریمه و آیت کرده است بخبر
 از ابن عمر که نازل شد تحریر خمر و بدینکه در مدینه بود و درین روز با پنج اشربه و نبود در آن اشربه شراب
 و این نص است بر آنکه در آیه تحریر خمر مراد از خمر عام است بهر اشربه مسکوره اگر چه با غیب نباشد و اطلاق
 خمر برین معنی در شرع وارد است خواه در لغت موضوع باشد برای آن یا نه پس از بیان شارع معنی مراد از آیه
 تحریر جمیع اشربه مسکوره و بودن آنها خمر قطعی گردید چنانچه در اصول فقه مذکور است که معنی مبین به بیان
 شارع قطعی میگردد و چون تناول خمر جمیع اشربه مسکوره را متطوع بود علمای کرام و مشایخ عظام حکم
 کردند که تحصیل خمر با غیب خطاست و مجتهد خطا نیز میکنند و فتوی دادند بر قول امام محمد بن حنبل و
 معتبرند کورست مثل نهایی شرح هدایه و زیلعی شرح کنز و عینی شرح کنز و قاضی عالمگیری و در المختار از بزرگایه و
 ملتی و شرح و بهانیه فتوی بر قول امام محمد بن حنبل در باب مسکرات نقل کرده ذکر آن همه طولی دارد
 مگر عبارت عینی که مشتمل بر حدیث شریف است نبرگه ذکر میکنیم

كَانَ لِقَوْلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كُلُّ مُسْكِرٍ خَمْرٌ وَكُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ ۖ وَلَا

که باشد برای قول آن حضرت علی علیه وسلم هر مسکر شراب است و هر مسکر حرام است روایت کرد.

مُسْلِمٌ وَعَيْنُ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَا بَأْسُكُمْ كَثِيرٌ

این را مسلم و از عبد القدوس بن عمر رضی اللہ عنہما روایت کرده تحقیق آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم فرمود آنچه سکر آورد

فَقِيلَ لَهُ سَلَامٌ تَوَاهُ أَحْمَدُ وَابْنُ مَاجَةَ وَاللَّارِقُطْنِيُّ وَصَحْبُهُ وَالْفَتْوَى

مسئلہ انگ دی حرام سنت روایت کردین امام احمد و ابو یوسف و داود اور قطبہ و صحیح کردین را و نفوسے

عَلَى قَوْلِ مُحَمَّدٍ رَحِمَهُ اللَّهُ وَنَاسِهِ دَرِينُ بَابِ رَوَاةِ شَيْخِنَا نَقْلًا كَمَا مَطْنُوهُ وَمَا خِلْفُهُ

وَقَالَ لَهُمْ خُذُوا زِينَتَكُمْ مِمَّا فِي بَيْوتِكُمْ ۚ وَكُلُوا وَشَرُّوا وَلَا تُسْرِفُوا ۚ يَعْلَمُ الْمُسْرِفُونَ زِينَتَهُمْ ۚ

ابن سیرین کا کہنا ہے کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا کہ جو شخص اپنے

وَعَنْ كُلِّ مِثْقَلٍ وَاقِفَةٌ مِثْقَلَةٌ يُنْزَلُ بِهِ مَا قَدَرْتُمْ وَهُوَ الْحَقُّ

وَلَا يَخَافُ الْعَذَابَ ۖ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

روایت کرده شد و متوی داد محمد

و در فایده فاضل آن گفته اند که محمد در کل ماجرا مشرب بود

در کتاب التائید باب الفتح امام محمد راجع
 هر آنچه که حرام باشد کسب آن حرام است و چون

صَابَ الثَّوْبَ أَكْثَرَ مِنْ قَدْرِ الدِّرْهِمِ يَمْنَعُ جَوَادَ الصَّلَاةِ

برسد جامه را بیشتر از مقدار یک درهم منع میکند جواز ثمار را

و در قادی عالمگی نیز محمد گفته و در مختار از ملقب نیز خواست آن نقل کرده و در شرح محمد

و اینک بابت فتنه در شرق و آنکه در آنجا از امر متفصل است و بنا بر این است که در حرم مشیت مسکونید

بعد انکه ما من سوئی بر بوقول خیر عمل زده لال امام محمد باقر علیه السلام بیان میگرد و در ویل است مسکت میگوید

لَإِنَّ الْمَثَلَ بِعْدِ مَا اشْتَدَّ صَارَ خَفِيفًا إِنْ أَخْبَرَ نَمَا سَهِي بِعْدِ

چون تحقیق شد اثبات شد بد شد پذیر شدن می گردد و شراب چرا که تحقیق خبر جزین نیست که ناسیئید با من

لَا يُسَمِّيهِمْ وَلَا يَكُونُ فِيهِ نِسَاءٌ ۚ أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْعَصَةَ إِحْمَلُوا لَا يَمْسُهَا خَيْرًا وَلَا شَرًّا ۚ

وَمِنْهُمْ مَنْ يَخُفُّهُمْ أَمْثِلَ الْبَقَرَةِ لَا نَفْعَ لَهَا إِذَا دُنِيَ السَّيْءُ وَلَا إِذَا بَعُدَ بَلْ يَخُفُّونَ لَهَا طَغَوًّا أَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَاتُ أَنْبِيَائِهِمْ بَعَثْنَا سُلَيمَانَ دَاوُدَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ وَنُوحًا وَنَادَيْنَاهُمْ أَنْ أَسْقِطُوا عَنِ الْبَنَاتِ مَا عَلَيْهِنَّ وَأَقِمْ وَصَايَايَ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

نمبر اسے بودن او خام آیا می بیئے کہ شیرہ انگور شیرین نامیدہ می شود حمر و حنین

1997, 1998, 1999, 2000, 2001, 2002, 2003, 2004, 2005, 2006, 2007, 2008, 2009, 2010, 2011, 2012, 2013, 2014, 2015, 2016, 2017, 2018, 2019, 2020, 2021, 2022, 2023, 2024, 2025, 2026, 2027, 2028, 2029, 2030, 2031, 2032, 2033, 2034, 2035, 2036, 2037, 2038, 2039, 2040, 2041, 2042, 2043, 2044, 2045, 2046, 2047, 2048, 2049, 2050, 2051, 2052, 2053, 2054, 2055, 2056, 2057, 2058, 2059, 2060, 2061, 2062, 2063, 2064, 2065, 2066, 2067, 2068, 2069, 2070, 2071, 2072, 2073, 2074, 2075, 2076, 2077, 2078, 2079, 2080, 2081, 2082, 2083, 2084, 2085, 2086, 2087, 2088, 2089, 2090, 2091, 2092, 2093, 2094, 2095, 2096, 2097, 2098, 2099, 2100, 2101, 2102, 2103, 2104, 2105, 2106, 2107, 2108, 2109, 2110, 2111, 2112, 2113, 2114, 2115, 2116, 2117, 2118, 2119, 2120, 2121, 2122, 2123, 2124, 2125, 2126, 2127, 2128, 2129, 2130, 2131, 2132, 2133, 2134, 2135, 2136, 2137, 2138, 2139, 2140, 2141, 2142, 2143, 2144, 2145, 2146, 2147, 2148, 2149, 2150, 2151, 2152, 2153, 2154, 2155, 2156, 2157, 2158, 2159, 2160, 2161, 2162, 2163, 2164, 2165, 2166, 2167, 2168, 2169, 2170, 2171, 2172, 2173, 2174, 2175, 2176, 2177, 2178, 2179, 2180, 2181, 2182, 2183, 2184, 2185, 2186, 2187, 2188, 2189, 2190, 2191, 2192, 2193, 2194, 2195, 2196, 2197, 2198, 2199, 2200, 2201, 2202, 2203, 2204, 2205, 2206, 2207, 2208, 2209, 2210, 2211, 2212, 2213, 2214, 2215, 2216, 2217, 2218, 2219, 2220, 2221, 2222, 2223, 2224, 2225, 2226, 2227, 2228, 2229, 2230, 2231, 2232, 2233, 2234, 2235, 2236, 2237, 2238, 2239, 2240, 2241, 2242, 2243, 2244, 2245, 2246, 2247, 2248, 2249, 2250, 2251, 2252, 2253, 2254, 2255, 2256, 2257, 2258, 2259, 2260, 2261, 2262, 2263, 2264, 2265, 2266, 2267, 2268, 2269, 2270, 2271, 2272, 2273, 2274, 2275, 2276, 2277, 2278, 2279, 2280, 2281, 2282, 2283, 2284, 2285, 2286, 2287, 2288, 2289, 2290, 2291, 2292, 2293, 2294, 2295, 2296, 2297, 2298, 2299, 2300, 2301, 2302, 2303, 2304, 2305, 2306, 2307, 2308, 2309, 2310, 2311, 2312, 2313, 2314, 2315, 2316, 2317, 2318, 2319, 2320, 2321, 2322, 2323, 2324, 2325, 2326, 2327, 2328, 2329, 2330, 2331, 2332, 2333, 2334, 2335, 2336, 2337, 2338, 2339, 2340, 2341, 2342, 2343, 2344, 2345, 2346, 2347, 2348, 2349, 2350, 2351, 2352, 2353, 2354, 2355, 2356, 2357, 2358, 2359, 2360, 2361, 2362, 2363, 2364, 2365, 2366, 2367, 2368, 2369, 2370, 2371, 2372, 2373, 2374, 2375, 2376, 2377, 2378, 2379, 2380, 2381, 2382, 2383, 2384, 2385, 2386, 2387, 2388, 2389, 2390, 2391, 2392, 2393, 2394, 2395, 2396, 2397, 2398, 2399, 2400, 2401, 2402, 2403, 2404, 2405, 2406, 2407, 2408, 2409, 2410, 2411, 2412, 2413, 2414, 2415, 2416, 2417, 2418, 2419, 2420, 2421, 2422, 2423, 2424, 2425, 2426, 2427, 2428, 2429, 2430, 2431, 2432, 2433, 2434, 2435, 2436, 2437, 2438, 2439, 2440, 2441, 2442, 2443, 2444, 2445, 2446, 2447, 2448, 2449, 2450, 2451, 2452, 2453, 2454, 2455, 2456, 2457, 2458, 2459, 2460, 2461, 2462, 2463, 2464, 2465, 2466, 2467, 2468, 2469, 2470, 2471, 2472, 2473, 2474, 2475, 2476, 2477, 2478, 2479, 2480, 2481, 2482, 2483, 2484, 2485, 2486, 2487, 2488, 2489, 2490, 2491, 2492, 2493, 2494, 2495, 2496, 2497, 2498, 2499, 2500, 2501, 2502, 2503, 2504, 2505, 2506, 2507, 2508, 2509, 2510, 2511, 2512, 2513, 2514, 2515, 2516, 2517, 2518, 2519, 2520, 2521, 2522, 2523, 2524, 2525, 2526, 2527, 2528, 2529, 2530, 2531, 2532, 2533, 2534, 2535, 2536, 2537, 2538, 2539, 2540, 2541, 2542, 2543, 2544, 2545, 2546, 2547, 2548, 2549, 2550, 2551, 2552, 2553, 2554, 2555, 2556, 2557, 2558, 2559, 2560, 2561, 2562, 2563, 2564, 2565, 2566, 2567, 2568, 2569, 2570, 2571, 2572, 2573, 2574, 2575, 2576, 2577, 2578, 2579, 2580, 2581, 2582, 2583, 2584, 2585, 2586, 2587, 2588, 2589, 2590, 2591, 2592, 2593, 2594, 2595, 2596, 2597, 2598, 2599, 2600, 2601, 2602, 2603, 2604, 2605, 2606, 2607, 2608, 2609, 2610, 2611, 2612, 2613, 2614, 2615, 2616, 2617, 2618, 2619, 2620, 2621, 2622, 2623, 2624, 2625, 2626, 2627, 2628, 2629, 2630, 2631, 2632, 2633, 2634, 2635, 2636, 2637, 2638, 2639, 2640, 2641, 2642, 2643, 2644, 2645, 2646, 2647, 2648, 2649, 2650, 2651, 2652, 2653, 2654, 2655, 2656, 2657, 2658, 2659, 2660, 2661, 2662, 2663, 2664, 2665, 2666, 2667, 2668, 2669, 2670, 2671, 2672, 2673, 2674, 2675, 2676, 2677, 2678, 26

سُمِّيتُ خَمْرًا لِمَعْنَى مُخَاَصَرَةِ الْعَقْلِ وَذَلِكَ مَوْجُودٌ فِي سَكَرِ
 ناسیده شد خمر بجهت معنی سست کردن او عقل را و آن موجود است در همه
 الْأَشْرِبَةِ الْمُسْكِرَةِ وَقَدْ سَمَّاهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 شهدای مست کننده و بتحقق ناسیده آنرا رسول خدا صلی الله علیه وسلم
 خَمْرًا وَلَوْ سَمَّاهُ أَحَدُ مِنْ أَهْلِ اللُّغَةِ لَكَانَ يُسْتَدَلُّ بِقَوْلِهِ عَلَى اثْبَاتِهِ
 خمر و اگر می نامید آنرا کسی از اهل لغت بهر آینه می بود که دلیل گرفته می شد بقولش بر ثبوت آن
 هَذَا الْأَسْمَاءُ فَإِنَّ أَسْمَاءَ صَاحِبِ الشَّرْعِ وَهِيَ أَفْصَحُ الْعَرَبِ كَانَ أَوَّلَى
 این نام را پس چون ناسید او صاحب شرع و حال آنکه او فصیح تر عرب است باشد پس ناسیده اولی
 پس ازین نقول مستبره معلوم شد که نزد امام محمد رح ناری جلی و سید بنی و ناری همه خمر اند حقیقه و نجس غلیظ
 مثل بول و فتوی بر قول محمد است در کتب اصول فقه مذکور است که چون خمر مضاف شود سوی اعیان
 مثل حرمته انحر و لالت میکند بر خروج محل از صلوح فعل پس خمر خارج شد از صلوح استعمال و شرب آن
 پس نجس گردید و همچنین جمیع اشربة مسکرة و آنچه از شیخین می آرند عدم تحریم قلیل از اشربة مقطوع الخطا
 و ذکر آن مثل عکر جواز صلوة بخاندن ترجمه قرآن در صلوة و خود ناقصین در کتب اصول میفرمایند که
 مقطوع الخطا است و صحیح گفته رجوع از آن آمانا بر روی که شارح و هبانیة نقل نموده نزد شیخین نهی حرام
 قلیل و کثیر آن و نجس غلیظ است چرا که فتوی محققین در اشربة محرمه بر روایت نجس غلیظ است چنانچه
 در بحر الرائق و فتاوی عالمگیری نقل نموده و فرق نیست در میان خمر و اشربة محرمه در نجاست همه مثل
 بول نجس غلیظ اند و فتوی برین روایت است و در بحر الرائق گفته
 وَبِئْسَ بَعْضُ تَرْجِيهِ التَّغْلِيظِ لِلْأَصْلِ الْمُتَقَدِّمِ كَمَا لَا يَخْفَى فَلَا فَرْقَ بَيْنَ الْخَمْرِ
 و نهاده است ترجیم تغلیظ بنا بر اصل که مقدم شد چنانکه پوشیده نیست و نیست فرقی میان شراب و
 غیرها و آنچه متوهم توهم میکنند که حرمت این اشربة ظنی است پس نجاست غلیظ نباشد توهم فاسد
 است آنچه بیان کرده شد که حرمت اشربة مسکرة قطعی است و اگر کسی گوید چون حرمت اشربة ظنی است
 پس اجتهاد را در آن ساق نباشد و مگر آن ثم کرده و گویم قطعی بر دو وجه است یکی آنکه قطعیت آن
 از جهت

و این اشربة را در کتب اصول فقه مذکور است که چون خمر مضاف شود سوی اعیان مثل حرمته انحر و لالت میکند بر خروج محل از صلوح فعل پس خمر خارج شد از صلوح استعمال و شرب آن پس نجس گردید و همچنین جمیع اشربة مسکرة و آنچه از شیخین می آرند عدم تحریم قلیل از اشربة مقطوع الخطا و ذکر آن مثل عکر جواز صلوة بخاندن ترجمه قرآن در صلوة و خود ناقصین در کتب اصول میفرمایند که مقطوع الخطا است و صحیح گفته رجوع از آن آمانا بر روی که شارح و هبانیة نقل نموده نزد شیخین نهی حرام قلیل و کثیر آن و نجس غلیظ است چرا که فتوی محققین در اشربة محرمه بر روایت نجس غلیظ است چنانچه در بحر الرائق و فتاوی عالمگیری نقل نموده و فرق نیست در میان خمر و اشربة محرمه در نجاست همه مثل بول نجس غلیظ اند و فتوی برین روایت است و در بحر الرائق گفته وَبِئْسَ بَعْضُ تَرْجِيهِ التَّغْلِيظِ لِلْأَصْلِ الْمُتَقَدِّمِ كَمَا لَا يَخْفَى فَلَا فَرْقَ بَيْنَ الْخَمْرِ و نهاده است ترجیم تغلیظ بنا بر اصل که مقدم شد چنانکه پوشیده نیست و نیست فرقی میان شراب و غیرها و آنچه متوهم توهم میکنند که حرمت این اشربة ظنی است پس نجاست غلیظ نباشد توهم فاسد است آنچه بیان کرده شد که حرمت اشربة مسکرة قطعی است و اگر کسی گوید چون حرمت اشربة ظنی است پس اجتهاد را در آن ساق نباشد و مگر آن ثم کرده و گویم قطعی بر دو وجه است یکی آنکه قطعیت آن از جهت

در میان آنکه

که تا از غیر تر گداه باشند و در سرکه اندازند حلال میشود مصلحت نیست چرا که فرق است در میان آنکه
از نار جلی خیر کشند و از نار پلی تر کرده در سرکه اندازند زیرا که در صورت اول چون نار جلی دست و دستهاست
و او در آنجا ساخته و نجاست آن مستقر گشته پس طهارت آن ممکن نیست چنانکه بالا از محیط ذکر کرده شده که گفته و لکن طهارت
چونکه اگر از سرکه غلیظ و با همین که اعمی آنرا بنویسند و خاک سازند آنوقت طاهر خواهد شد و در صورت ثانی از اجزاء سرکه
نشده پس هرگاه که در سرکه انداخته سرکه آن اجزاء را منقلب بخود ساخت که سرکه را اینچنینی خاصیت است
و آن نان طاهر گردید پس عطلی اینقیاس ظاهر شد و درین باب آیات بسیار مینویسند بر همین قیاس چنانکه در محیط طهارت
لَوْ كَانَ رَغِيْفًا مِّنَ النَّجْوَى الْجَوْوَى بِالنَّجْوَى وَقَعَ فِي دَنِّ خَلٍّ وَ ذَهَبَ فِيهِ
اگر گفته که ده نان از غیر که آیدش کرده شده است بشرب بیفتند در خم سرکه و برود در آن
حَتَّى لَا يَمْلَأَ قَلْبًا بِأَسِّ الْخَلِّ وَأَمَّا الرَّغِيْفُ نَفْسٌ فَلَا يُمْكِلُ
تا آنکه دیده نشود آن رغیف پس باکی نیست بخوردن سرکه و اما اگر ده نان خوشش پس غوره نشود
و نیز گفته لَوْ وَقَعَ رَغِيْفٌ طَاهِرٌ فِي خَمْرٍ شَمَّ وَقَعَ فِي خَلٍّ طَاهِرٍ الْخَلُّ
اگر بیفتد گرده نان پاک در شراب باز بیفتد در سرکه پاک کند آنها سرکه
ببیند و در دو دسته فرق نموده است پس معلوم شد که این نان که در آن نار جلی می اندازند هیچ حلیه پاک
نمیشود و خوردن آن حلال نباشد معیند افرق است در میان سرکه و نمک پس نمک را بر سرکه قیاس کن
درست نباشد چرا که سرکه را بسبب حدت تا نیزی است که فی الفور خمر را سرکه میسازد و در نمک اینچنین نیست
بلکه از امتی باید و بعد مدت هم اگر بیفتد بپزند که سرکه شدن است آنوقت حکم طهارت خواهد آمد که در آنجا
مخص است در بحر الرائق گفته وَلَوْ أَصَابَ ثَوْبٌ خَمْرًا فَلَا يَنْجُسُ عَلَيْهِ الْمَلِكُ وَمَنْ خَضِرَ
و اگر برسد جامه او را شراب پس انداخته شود بر نمک و بگذرد
عَلَيْهِ مِنَ الْمُدَّةِ مِقْدَارُ مَا يَحْتَلُّ فِيهَا كَمْ يَحْتَلُّ بِطَهَارَتِهِ حَتَّى يَغْسِلَهُ
بر آن از زمانه آنقدر که تحلیل شود خمر در آن مدت حکم کرده نشود بطهارت جامه تا آنکه بشود بر آنرا
پس در زمان که یقین بخش شده باین احتمال چگونه حکم کرده شود بخت آن إِنَّ الْيَقِيْنَ لَا يَسْتَفِلُ
بِمَحَالِّهِ بَلْكَ فِي رِجَالِ الْأَحْوَاطِ وَ شَكَّ هُمْ مَوْجُودِيْنَ چنانکه در اصل خمر نمک نمی اندازند که مانع

مهر و دستخط مولوی سید غلام احمد نصیر آبادی مدرس بلده محمد پور الجواب المرقوم
حق لا ریب فیہ مهر و دستخط مولوی محمد کبیر خان قاضی محمد پور
ما توفی السطوة صحیح مهر و دستخط محمد ابوبکر محمد الدین علیخان شافعی قاضی جینا پور
وکل المسائل من هذه المسائل المتكثرة بحقيقة التي تدل على صحتها
و همه مسأله با ازین مسائل نوشته شده حقیقه که دلالت میکند بر صحت
الخمر و الشبذ و غیرهما من انواع الاشرار المسکرة و نجاساتها و المسکرة
شراب و بنید و سواي این هر دو از اقسام شربیهایی مسکرة و برنجاست آنها و برنجاست شربیهایی
الخلوة بها كثيرة كانت اقليلة صحیح و مستفاد علیها فی
که مزوج است بآن اشد تیر بشرب یا اندک
مذهب ما منّا محمد بن ادریس الشافعی و لا شک فیها
مذهب امام ما محمد بن ادریس شافعی رضی الله عنه و نیست شک در آنها چنانکه
فی المنهاج للإمام النووي و غیره من الکتاب المتداول فی مذهب
در منهاج تصنیف امام نویسی و سواي منهاج از کتابهای مشهوره در مذهب امام شافعی
و علی جینا پور غیر هم کلام عاملون بهذه المسائل والله اعلم
همه آنها عمل کنند از این مسائل و فهم و انما ترست و
الخمر و الشبذ و غیره اذا تخللت بنفسها من غیر طرح شیء فیها
شراب و بنید و سواي آن چون سکه که شود بذات خود بدون انداختن چیزی در آن
کالبصل و البلیغ و غیره تطهر خلا و الا فیه نجس و یجزم اکل
مانند پیاز و نلک و غیر آن پاک می شوند در حالیکه سکه اند و الا پس آنها پاک اند و حرام می شود خوردن
الخبر الذي یجوز من انواع الشبذ المسکرة مهر و دستخط محمد
نالی که غیر کرده شده از اقسام بنید مسکرة

فخر الدین احمد شافعی و حرمت الخمر و غیرها و نجاستها علی مذهبنا و
 حرمت شراب و سوائی آن و نجاست شراب بر مذهب ما و
 مذهب احنفیه من هذه المسائل المكتوبة صحيحة و متفق
 مذهب علای حنفیه ازین مسائل نوشته شده صحیح است و متفق است
 و بخط مولوی محمد جعفر شافعی و حرمت الخمر و غیرها و نجاستها من المسکرات کما فی هذه
 حرمت شراب و غیر آن نجاست آن مسکرات چنانکه درین
 المسائل المكتوبة صحيحة فی مذهبنا ما من الشافعی و
 مسائل مکتوبه است صحیح است در مذهب امام ما شافعی رح
 مولوی فقیر محمد شافعی و حرمت الخمر و غیرها من المسکرات نجاستها علی
 حرمت شراب و غیر آن از مسکرات و نجاست آنها بر
 مذهبنا ما من الشافعی کما فی هذه المسائل المكتوبة صحيحة
 مذهب امام ما شافعی رح چنانکه درین مسائل مرقومه است صحیح است

تمام شد شرح دستخط علما

فقیر مولوی رشید الدین خان مرحوم در حرمت نان پاو

نزد بنده مسکین محمد رشید الدین هم حرمت نان پاو بوجه عذبه میست بعضی از ان در اینجا ذکر شده
 اول آنکه اشبه مسکه سوائی خمر ملحق اند با آن حرمت قلیل و کثیر آن مثل خمر مطابق روایات مفتی بها کاتب
 معتبره حقیقه ثابت است و در کتب فقهیه ایشان هم مشکه اگر مخمور را واقعه بیچ چیده خوردن آن جائز نمیشود و در
 خزانه الروایات یگوید فی مجموعته الروایات من المستفی الدقیق اذا اصنافا
 در مجموعه الروایات از منققی نقل است آورد و فیکه بدام

فقیر مولوی رشید الدین خان مرحوم
 در حرمت نان پاو

تَكُنْ كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامًا عَلَى اللَّهِ عَهْدَ الْمَنْ يَشْرِبُ الْمُسْكِرَ

فرمودن حضرت امیر مومنان علی (ع) بر خدیجه که تحقیق بر خدا اعتماد مری که آنکه نبوت مسکرا

يُسْقِيهِ مِنْ طَيِّبَةِ الْخَبَالِ وَفِي صَحِيحَيْنِ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ سَأَلَ

بنوشاند آنرا از طینت خنبال و در حین بخاری و محکم مسلم است از عائشه رضی الله عنها گفت عائشه چهره

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الشَّعْرِ وَهُوَ نَبِيْدُ الْعَسَلِ فَقَالَ

بسم الله الرحمن الرحيم و آن نبیند شهید سید حسین

كُلِّ شَرَابٍ سَكْرَانٌ فَهُوَ حَرَامٌ وَفِي سُنَنِ أَبِي دَاوُدَ وَابْنِ مَاجَةَ

پیشتر ایسے کہ مسکت گرداند پس ان حرام است و در سنن ابی داود و ابن ماجہ

وَالْتَرْمِذِيُّ عَنِ النَّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

و نیز است از لعان بن بشیر که گفت فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم که البته از

لِحِطَّةٍ خَيْرًا وَمِنَ الشَّجَرِ خَيْرًا وَمِنَ الْيَدِ خَيْرًا وَمِنَ الْعِصْرِ

لندیم شراب است و از جو شراب است و از انکور خنک شراب است و از سهند

سَمِعْتُ ابْنَ سَلَامٍ السَّامِيُّ وَأَبْنَ مَاجَةَ مِنْ حَدِيثِ عُمَرَ وَأَبْنِ

و این ماجه است از حدیث علم و بن

سَعِيدٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ مَا سَأَلْتُكُمْ كَثِيرًا

جبهه دوی که به یقین پیغمبر علی علیه السلام فرمود چیری که مست می کرد اندام بسیار

عليه جهاد وهذا رواه الدارقطني عن علي بن رافع عن علي بن

وہیں ان کو یہ لوگ اور بھی

من عايشته رماها سيميت النبي يقول كل ما اسكر منه

وَأَمَّا الْفُلُ فَأُرْسِلَتْ بِرَبِّهِمْ فَذُكِّرُوا بِالْعَنَاءِ وَنُفِثُوا بِرَحْمَةٍ مِّن رَّبِّهِمْ وَأَلْهَمُوا الْفُلَ مَا يَشَاءُ لِيُخْرِجَهُمْ مِنَ الْوُضْيُغِ وَيُخْلِسَهُمُ الْبَارَئِ

سُبْحَانَكَ يَا مَنْ لَا يَمُوتُ وَلَا يَنَامُ وَلَا يَسْخَرُ مِنْهُ أَحَدٌ

پس یہ برعہ

[illegible][illegible]

مِنْ حَرَامٍ قَوْضُهُ أَنَّ الْكَثِيرَ مِنْ هَذِهِ الْأَشْرِبَةِ مُسَاوٍ لِلْكَثِيرِ مِنَ الْحَمْرِ

از آن حرام است پس ظاهر شد که تحقیق بیشتر از این ششها

برابر اند برای کثیر

فِي حُكْمِ الْحَرَمَةِ وَوَجوبِ الْحَدِّ فَكَذَلِكَ الْقَلِيلُ وَبِهَذَا تَبَيَّنَ أَنَّ

در حکم حرمت و وجوب حد پس همچنان قلیل و بهین ظاهر شد که تحقیق

الْقَلِيلُ فِي الْحَرَمَةِ كَالْكَثِيرِ لِأَنَّ شُرْبَ الْقَلِيلِ مِنْهُ لَوْ كَانَ مُبَاحًا

آنکه در حرمت مانند بیشتر است چه تحقیق نوشیدن اندک از آن اگر چه

لَمَا وَجَبَ الْحَدُّ وَإِنْ سَكَّرَ مِنْهُ لَأَنَّ السُّكْرَ لَمَّا حَصَلَ بِشُرْبِ الْخَلَالِ

بر آنکه واجب نمی شد حد اگر چه مست شود از آن چرا که تحقیق سکر جز بنیت که حاصل شده نباشد

جَمِيعًا وَاعْتِبَارُ جَانِبِ الْحَلَالِ بِمَنْعِ وَجوبِ الْحَدِّ عَلَيْكَ فَإِذَا اجْتَمَعَ

همه و اعتبار کردن جانب حلال منع می کند وجوب حد را پس چون جمع شود

الْمُوجِبُ لِلْحَدِّ وَالسَّقْطُ لَهُ فَتَسْقُطُ عَلَى الْمَوْجِبِ نَهْيُهُ

موجب برای حد و ساقط کننده برای حد غالب شود مستقط بر موجب تمام شد

مَعَ اخْتِصَارِ دَوْمِ أَنْكَ اشْرَبَ بِمُسْكِرَةٍ غَيْرِ خَمْرٍ نَجَسَ خَفِيفَةً يَأْخُذُ بِهَا خَفِيفَةً

با اختصار دوم آنکه اشربه مسکره غیر خمر نجس است خفیفه یا غلیظه نزد خفیفه بر

الْخَمْرِ لَا فِي عِنْدَهُمْ حَتَّى تَكُونَ فِي الرِّوَايَاتِ مِثْرًا يَدْفَعُ فِي الْفَتَاوَى الْعَمَادِيَّةِ مِنْ

اختلافی که نزد ایشان است در تفاوت عمادیه نقل است از

كُشْفِ الْبَزْدِيِّ نَجَاسَةُ الْخَمْرِ غَلِيظَةً وَنَجَاسَةُ سَائِرِ الْأَشْرِبَةِ

کشف بنزدی نجاست شرباب غلیظه و نجاست بایسته اشربه

خَفِيفَةً وَيُكَفِّرُ مُسْتَحْلَ الْخَمْرِ دُونَ سَائِرِ الْأَشْرِبَةِ وَفِي الْهَدَايَةِ

خفیف است و کافر میشود حلال دانده خمر نه بایسته اشربه و در هدایه است

وَنَجَاسَتُهَا خَفِيفَةٌ فِي رِوَايَةٍ وَغَلِيظَةٌ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى وَ

و نجاست اشربه خفیف است در یک روایت و غلیظه است در روایت دیگر

مستحق قتل ازین
اشربه مسکری قلیل است
از غیر در حکم مست اگر چه
سکندر در حد وجوب حد
بیشتر است از این قلیل
الکثر مستحق القتل ظاهر در بیان
القلیل «خطاوی جاریه»
در مقدار اشربه
لا ینسب الی الکفر مستحق
ساقط الاثر به غیر الخمر لان
جانبها
قال فی کشف جلد
بن کافار و کفر
جسد من الکفایه
ان الاول خاص
منه استنباط الی الکفر
و ان فی شرب الخمر
اولی فی الدلائل علی الکفر
من شرب الخمر کذا
ما استنباط الی الکفر
کذا

فَقَدْ رَوَى الْحَمْرُ عَلَيْهِ رَوَايَةً وَاحِدَةً أَنْتَهَى وَشَيْخُ عَبْدِ

بجاست شداب غلیظه است بزرگ است و احد یعنی در آن اختلاف نیست

در ترجمه مشکوٰه میفرماید و بجاست ماسوای خمر از سکر است خفیفه است در روایتی و غلیظه است در روایتی

و دیگر انتهی هرگاه خمر بماند پاوار سکر میشود و آن علی اختلاف الروایات یا نجس است به نجاست خفیفه

یا غلیظه است و آن حلال نباشد مگر آنکه هرگاه طعام شرب نجاست رقیقه کند یعنی نجاست بحر نم آن

در آید باز طهارت آن علی اقوی الروایات ممکن نیست و صورت عدم طهارت آن در آن نباشد در غیر آن الروایات یکو

فِي الْعَيْنَايَةِ لَوْ صُفِّتَا الْحَمْرُ فِي قَدْرٍ فِيهِ حَمْرٌ وَمَاءٌ فَإِنْ لَمْ يُغْلَلِ الْحَمْرُ

در عینیه است اگر انداخته شود شداب در وی که در آن گوشت است و آب پس اگر جوش داده شود گوشت

مَعَ الْحَمْرِ يَطْهَرُ الْحَمْرُ بِالْفَسْلِ ثَلَاثًا فَإِنْ أَغْلِيَ بِالْحَمْرِ لَمْ يَطْهَرْ لَمْ يَنْتَهَ

با شداب پاک شود گوشت با شستن سه بار پس اگر جوش داده شود گوشت با شستن پاک شود گوشت

و بسبب طبع نان تمام رطوبت خمر سوخته نمیشود و لهذا وزن نان از وزن اصل آن کمی که از آن نان

بخفته باشند زیاد تر میشود و چون رطوبت سار نیمه در نان باقی باشد خوردن آن روا نبود و روایات

داله برین مطلب دیگر هم هست بنا بر اختصار بر همین قدر اکتفا رفت والله اعلم

تقریر میرزا رضی الدین علی جرجانی در اثبات اسکار تاری

میگویند ضحایا و میرزا رضی الدین علی جرجانی عفی عنه هرگاه که بعضی احباب جواب این استفتاء را بخواهند

اسکار تاری را اسکار می نمودند لهذا برای تشبیه ناواقفان به تقریر این ادله پرداخته مخفی میباد که حرمت تاری

چنانکه از ادله شرعیه نقضیه ثابت است همچنان ثابت مسکودنش از کتب طباشیر داو و ضحی بری افلاک

و زنده کردنش میفرماید وَكَأَفْعَالِ أَتَشَدُّ مِنَ الْحَمْرِ وَهُوَ خَيْرٌ مِنْهُمَا

یعنی اینکه می بر آید از شدت تاریل برای آن افعال بسیار اندک شدیدا شداب بلکه تاری در همه فاعل

است از خمر و صاحب مخزن الکلمت فرموده تاریل عربی تاریل و جز مندی فارسی و نابیل مندی است

تقریر میرزا رضی الدین علی جرجانی
در اثبات اسکار تاری

مغزش را که پوره خوانند طبعش گرم است در اول درجه دوم و ترست در اول درجه فداست در اول درجه
افزاید و باه انگیزاند و تخمین گیرند که رواند و نقطه بول را نفع دهد و روغنش بویاسیر را مفید بود مغزست بطن
مصلحتش غسل است و از درخت او آبی که جاری میشود شیرین و لذتبخش است چون در اول طلوع آفتاب
نخروشاند و او را بریده کوزه بر آن نصب کنند آب در آن ظرف جمع میشود و او را میسیند بی نامند و صلاوت
او یک روز باقیست و در اسکار و نفوت باه و تفریح بهتر از خمیرست و بعد از یک روز نخلش را میسیند
و آبی که از شاخ نارجیل بی بار که از قسم صحرایی است با نیلو گرفته میشود تا نوری مانند آفتاب بی نامند و صلاوت
میفرمایند تا نوری بدوزن جاری آبی باشد که از درخت نار حاصل میشود مانند شرب نشاء میسیند و انتهی نصف
را باید که دین عبادت های حکما غور کنند که اسکار تازی بدون مکث یک روز یا یک پهنه نایان ثابت است
یا نه اگر اسکارش مقیدست مطلبشان حاصل و الا پس قطره تازی هرگاه که از درخت میچکد همان وقت
صفت حرمت بیب سکر دارد و از اینجا باطل گشت زعم آنکسان که میگویند کوزه تازی را که از درخت
می آید اگر همون وقت کسی بخورد حلال است که سکر ندارد چرا که فی الفور از درخت برآمده است بدو وجه اول
آنکه سکریت آن ثابت است بدون قید خواه از درخت فی الفور جدا شده باشد خواه بعد یکپس یا یک روز
دو هم آنکه تقدیر تسلیم میکنیم که اجتماع آب تازی در ظرف در عرصه یک گهری ممکن نیست زیرا که بالحق طرح
میکند پس بالضرورة در عرصه دو روز نهایت قبل یک روز آب مذکور جمع خواهد شد و درین عرصه سکر پیدا
خواهد کرد و در مابین آفتاب چرا که دفعه اخراج اینقدر آب از درخت نارجیل باغی که ناریل میگویند و از درخت
نارجیل صحرایی که میگویند و از درخت خرا که در حدیث مسلم بلفظ النخله واردست محالی است چنانکه بالا گفته

سوال از حلت و حرمت حقه

بر تقدیر ثبوت حدیث معروف **كُلُّ دُخَانٍ حَرَامٌ** بر حلت و حرمت حقه چه حکم است این
حدیث **مَنْ أَكَلَ مِنَ الْبَيْضِ لُقْمَةً فَكَأَنَّكَ زَنَى بِسَبْعِينَ حُرَّةً وَهُوَ**
بر که خود از بنگ یکلقمه پس گویا که زنا کرد و مادر خود و هفتاد

سوال از حلت و حرمت حقه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى سَائِرِ

دور کرد و از ما برتر کرد تاریکی با ستایش می کنیم او را ستودن نیز آنکه بزرگ و دوار بر همه

اَلْاُمَمِ وَاَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاَشْهَدُ

استها و گواهی می دهم که نیست معبود بحق مگر خداست یگانه نیست شریک او را و گواهی می دهم

اَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالصَّلَاةُ عَلَى

که تحقیق محمد بنده و رسول اوست صلی الله علیه و سلم و رتبهات کامله نازل باد بر

سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ الَّذِي لَوْ لَا مَا خَلَقَ اللّٰهُ اللّٰوْحَ وَالْقَلَمَ اَمَّا بَعْدُ اَعْلَمُ

سردار ما محمد آنکه اگر نبوده او پیدا نمی کرد خدا لوح و قلم را اما بعد بدان که

اَنْ تَقْرَأَ فِي الشَّرِيعَةِ الْحَمْدَ اِنَّ الْاَصْلَ فِي الْاَشْجَارِ الْاِبَاحَةُ اَلَا اَعْلَمُ

تحقیق ثابت شده در شریعت محمدی که بنحیث اصل در درختها اباحت است مگر آنچه استثنای

مِنْهُ الْاَضْرَاجُ بِالْبَدَنِ اَوِ الْعُقُولُ فَاِنَّ يَحْتَرِمُ لَوْ جُوبُ حِفْظِ الْعَقْلِ وَ

از آن زمین کردن به بدن یا عقلا پس البته حرام می شود برای وجوب نگاهداشتن عقل و

الْبَدَنِ وَهَذَا الدُّخَانُ الْمُسْتَعْمَلُ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ مَا عَلَيْهِ اَفْيِدُ الْاَضْرَاجُ

بدن و این دود که مستعمل است از این درخت استند که درین ضرری را

بِالْعُقُولِ وَالْاَبْدَانِ مَعَ مَرُورِ الْاَعْصَارِ وَكَثْرَةِ مُسْتَعْمِلِيهَا مِنْ

عقلا و بدنها با وجود گذشتن زمانها و کثرت استعمال کنندگان آن از

الْعَوَامِّ وَفَوْدَى اِيْخَطَابِ مِنْ عُلَمَاءِ الْحَرَمَيْنِ وَبَعْدَادَ وَمِصْرَ وَغَايِبِ

عوام و صاحبان خطاب از علمای مکه و مدینه و بغداد و مصر و اکثر

الْاَقْطَارِ مَعَ اَنْ عُقُولُهُمْ زَاكِيَةٌ وَاَتَانَهُمْ بِكَمَالِ عُقُولِهِمْ قَاضِيَةٌ وَ

همه نیکوین با وجود آنکه تحقیق عقلا ی اوشان پاک اند و اثرهای اوشان بحال عقلا ی آنان حاکم اند و

اَلْاَكْبَادُ عَلَيْهِمُ السَّلَاطِيَةُ لَا تَعُوْذُ بِشَرْبِ الدُّخَانِ سَقِيْمَةٍ فَاِنْ قُلْتُ قَدْ سَرَّ

بدنهاست تدریست اوشان نمی گردد بیمار بنوشیدن و اگر گوئیم که بنحیث پاک

مَنْ حَرَّمَ الدُّخَانَ أَمْوَالُهُ يَتَعَلَّقُ بِهَا فِي تَحْرِيمِهِ وَذَعَمَ أَمْرَهُ
 کسی که حرام گردانیده است و در آنچه امور که سندی گیرد بانهل و جرمت دغان و گمان کرد که بخوشی آن خود را نهاده
 عَلَى النَّعْيِ مِنْهُ بِالتَّحْرِيمِ كَمَا ذَكَرَ الشَّيْخُ مُحَمَّدٌ حَيَوَةُ السِّنْدِيِّ أَنَّ فِيهِ
 برمنع از آن جرمت چنانکه ذکر شد محمد حیات سندس که بنحیثی در آن فایده
 إِضَاعَةَ مَالٍ مِنْ غَيْرِ فَائِدَةٍ دِينِيَّةٍ وَلَا دُنْيَوِيَّةٍ قُلْتُ كَيْفَ يَخْفَى ضَعْفُ
 تها کردن مال است بدون فائده دینی و دنیوی گویم پوشیده نیست سستی
 هَذَا الْكَلَامِ لَا تُرِيدُ أَنْ لَا فَائِدَةَ فِيهِ عِنْدَ شَارِبٍ فَهَذَا غَيْرُ
 این کلام چنانکه بنحیثی اگر اراده کرده شده که الفایده نیست فائده در آن دغان نزد نوشنده او پس این سلم
 مُسَلِّمٌ بَلْ شَارِبُهُ يَقِلُّ بِلَفْعِهِ وَبِلَتَذُّبِهِ وَيَرْتَأَى بِشُرْبِهِ وَيَحْتَصِلُ
 نیست بلکه نوشنده او قلیل می شود بلفظ او لذت می یابد بهی خوش می شود بنوشیدن دغان و حاصل می شود
 لَهُ النَّشْوَةُ بِاسْتِعْمَالِهِ كَمَا تَحْصُلُ لِشَارِبِ الْقَهْوَةِ وَلِشَارِبِ الْحَلَاوَةِ
 مراور او بهی خوش به حال کردن دغان چنانکه حاصل می شود و نوشنده قهوه را و برای نوشنده شربت
 مِنَ الشُّكْرِ وَنَحْوِهِ وَهَذِهِ فَائِدَةٌ دُنْيَوِيَّةٌ صَارَتْ عِنْدَهُ مِنَ الْمُسْتَلْذَا
 از شکر و مانند آن و این فائده دنیوی است که گردیده است نزدش از لذتها
 بِحَيْثُ لَوْ فَاتَتْ ذَلِكَ أَدْرَكَ سَامَةً وَفَقَدْ نَشَأَتْ نَحْوُ أَفْعَالِهِ وَأَقْوَالِهِ كَمَا
 بطوریکه اگر فوت شود او را آن نوشیدن دریا بدانده را و کم کند خوشی خود را در افعال خود و اقوال خود چنانکه
 لَوْ تَرَكَ الْغَدَاءَ مَثَلًا وَإِنْ أَرِيدَ أَنْ لَا فَائِدَةَ فِيهِ لِكُلِّ أَحَدٍ كَيْفَ يَخْفَى بَطْلُ
 بگذارد غذا را مثلا و اگر اراده کرده شده که بنحیثی نیست فائده در دغان که کسی پس نبوده نیست بطلان
 لَا أَنْ لَا يُعْتَبَرُ فَائِدَةُ كُلِّ أَحَدٍ فِي مَا يَفْعَلُ وَلَا لِنَاسٍ ضَرْفَةُ عَقْلِهِ وَنَحْوِهِ
 چرا که معتبر نمی شود فائده هر کس در آنچه میکند آنرا انسان بجهت ضرورت عقل و عین
 وَاتِّبَاعِيَّةٌ بَلِ الْعِبْرَةُ فِي مُسْتَعْمَلِهِ فَإِنَّ لَا يُقَالُ فِي حَقِّ اتِّبَاعِ الدَّاهِيَةِ
 و اتقافه بلکه اعتبار فائده در استعمال کننده اوست پس بنحیثی گفته نمی شود و حق فایده کردن می در اهرام را در

۹۰
 نشو و نما با کسب
 خوشی در آن و لذت
 حاصل

فایده عبادت است
 از بنده که در راه
 صاف کرده نوشنده و بطور
 است این را کافی گویند
 و این بلفظ می باشد
 نسبت به نوشنده
 نوشنده را و بی فایده

لَذَلِكَ نَسْأَلُكَ إِنَّمَا هَذَا التَّشْهُقُ الْمَكَالُ وَهُوَ اسْرَافُكَ
 لست بدانم سراف چیست پس اگر بگوئی که تحقیق این خرج کردن مال است و او سراف است گویم
 نَعَمْ اسْتَدِلُّ مَنْ حَرَّمَ بِأَنَّ ذَلِكَ اسْرَافٌ لَيْسَ بِاسْرَافٍ وَلَا
 آرمی دلیل گرفته است بر آنکه حرام گردانیده است و خان را با اینکه آن اسراف است لیکن او اسراف نیست چنانچه
 حَقِيقَةُ اسْرَافٍ ضَاعَةُ الْمَالِ الْكَثِيرِ فِي غَرَضٍ خَسِيسٍ وَقِيلَ إِنَّهُ
 حقیقت سراف ضایع کردن مال کثیر است در مطلب خفیس و بعضی گفته اند اسراف در تنافس
 فِي مُجَاوِزَةِ الْحَدِّ كَذَلِكَ الْمَنَافِي فِي كِتَابِ الشَّعْرِ بِفِكَتٍ وَلَا يَدْخُلُ
 در تجاوز کردن حد همچنان گفته است او را منافای در کتاب خود که تمام می تعریفات است و داخل نمی شود
 شَرِبَ لِدُخَانٍ فِي هَذَا السِّمِّ بِحَالٍ وَذَلِكَ لِأَنَّهُ يُنْفِقُ يَسِيرًا عَلَيْهِ
 نوشیدن دود حقّه درین تعریف هیچ حالت و آن برای اینکه البته اخرج می کند از آن ازال خود
 لِنَفْعِ يَوْمِهِ الْيَوْمِ فِي بَدَنِهِ مِنْ دَفْعِ الْبَلْعِ وَالْإِيَّاحَاتِ لِلَّذِي يَرِيدُهَا
 برای نفع که باز می گردد بسوی او در پیش از دور کردن بغم و با و برای لذتی که اراده میکند آنرا
 فَهُوَ كَمَا يُنْفِقُ مَا لَهُ فِي سُكَّرٍ بِشَرِبٍ مِنْ شَرَابٍ يَلْتَذُّ بِهِ وَيُدْفَعُ عَنْهُ الْخَمْرُ
 پس آن خرج کردن مانند خرج کردن مال است و در شکر که می نوشد از آن شیرت را که لذت می باید بوی و در بیکند از آن بخار
 الْحَاذِلَةِ وَالظَّمَا وَنَحْوِ ذَلِكَ فَكَيْفَ يَلْبِقُ لِنَاظِرٍ أَنْ يَقُولَ إِنَّهُ دَاخِلٌ فِي
 گرم را و تشنگی را مانند آن پس چگونه سزاوارست برای بیننده که بگوید اینکه البته مندرج است زیر
 قَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ وَتَحْتَ قَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّ الْمُسْرِفِينَ
 قول او تعالی تحقیق خدا دوست ندارد اسراف کنندگان و او نیز قول او تعالی تحقیق اسراف کنندگان
 كَانُوا آيَاتٍ لِلشَّيَاطِينِ عَلَى أَنْ تُغْرَضَ غَيْرُ خَسِيسٍ عِنْدَ شَرَابٍ فَهُوَ غَيْرُ
 هستند برادران شیطانان علاوه آنکه البته آن خرج کردن غرض نیست غیر خفیس نزد نوشنده او پس آن
 دَاخِلٌ فِي الْحَدِّ أَنْ قُلْتُ فِيهِ تَضْيِيعُ الْأَوْقَاتِ وَالْإِسْرَافُ فِيهِ بِهَذَا الْعَتَمِ
 داخل نیست در حد اسراف پس اگر بگوئی که در آن را بیکان کردن اوقات و اسراف در آن باین اعت است

نه
 و الاسراف هو
 فیکون ذلك الاسراف
 حله وهو الإسراف

لَا تَشَارِبْ يُضْلِعُ يَوْمًا وَلِكَيْ لَا يَقْبِضَ فِي فَيْءٍ وَيَمْتَصُّ خَانَ قَلْبِ الشَّيْخِ

به البته نوشنده همد را یگان نمی کند و زور خود را و شیب خود را بر گریختن همد و درین خود می کشد و او را گویم نیزه را

لَا يَعْرِفُونَ إِلَّا سِرَافُنَهُمْ بِالْإِخْبَارِ مُسْتَعْمِلُهَا أَوْ يَقْرَأْنَ تَطَهَّرَ عَلَيْكَ الشَّيْخُ

شناخته نمی نمود اسراف در آن چیزها مگر بخیر دادن استعمال کننده آنها یا بقرینه های که ظاهر شوند بر اسراف گفت شیخ

مُحَمَّدٌ عَبْدُ اللَّهِ وَقَدْ اطَّلَعْتُ عَلَى رِسَالَةِ الْفَقَاحِ بَعْضُ الْعُلَمَاءِ الَّذِينَ سَعَى لِي أَعْنَى

محمد عبده که و تحقیق خبر دار شدم بر رساله که تالیف کرد آنرا بعضی علما صنفان

السَّيِّدِ مُحَمَّدٍ الْأَمِينِ ابْنِ إسماعيل الصنعاني الكاشي البكاحي مُخْتَلَفٌ لَكُمْ

سید محمد امین بن اسمعیل صنعانی مروانی در مباحات مختلف طاهرا اند

وَمِنْهُمْ مَنْ يَكْفِي بِأَجْلِ الْحَمِّ الْقَلِيلِ وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يَكْفِي إِلَّا الْكَثِيرُ وَكَذَا الْجَمَاعُ

بعضی از آنها شخصی است که اکتفا می کند بخودن گوشت اندک و بعضی از آنها کسی است که کفایت نمی کند او را اگر گوشت بسیار بخورد

غَيْرُكَ مِنْ صُحْبَةِ الذِّسَاءِ وَمُعَاشَرَتِهِنَّ وَشَارِبُ هَذَا الدُّخَانِ كَمُسْتَعْمِلِ سَائِرِ

غیر آن از صحبت زنان و معاشرت آنها و نوشنده این دود مانند استعمال کننده همه

الْبُكَاحِ مِنْهُمْ مَنْ يَكْفِي الْقَلِيلُ وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يَكْفِي الْقَلِيلُ كَشَارِبِ الْقَهْوَةِ

مباحات است بعضی از آنها کسی است که کفایت می کند او را اندک و بعضی از آنها کسی است که کفایت نمی کند آنرا اندک مانند نوشنده قهوه

نَقَلَ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ اسْمُهُ الشَّيْخُ مُحَمَّدٌ وَبَكْنِي يَشِيخُ أَحْمَدَ بْنِ

نقل کرده شد از مردی از اهل عراق که نامش شیخ محمد و کنیت کرده میشود بشیخ احمد بن

الْعِرَاقِ وَكَانَ مِنْ شُيُوخِ بَادِيَةِ الْعِرَاقِ وَكَانَ يَشْرِبُ قَهْوَةَ الْبَرِّ كُلَّ وَقْتِ

عراق و بود از پیران بیابان عراق و بود که می نوشید قهوه بن را هر وقت

ثَلَاثَ أَقَابٍ الْيَوْمَ بَقْدَرِ خَمْسَةِ وَعِشْرِينَ فَنَجَّاهُ وَأَزِيدُكَ مِنْ ذَلِكَ وَكَانَ يَتَمَكَّنُ

سه وقت در یک روز با اندازه لب و نیم پیاله یا بیشتر از آن و بود که آنرا نوشید

الْقَهْوَةَ الْقَشَبِيَّةَ وَلَا يَتَاكَلُهَا لِأَنَّ مَسَافَتَهَا كَانَتْ بَعِيدَةً عَنْ قُطْنِ قَوْلِ الْكَلْبِ

قهوه قشیری را و نمی یافت آنرا چرا که تحقیق مسافت آن قهوه بود دور از وطنش قول او اگر می گوید

و این قهوه قشیری است که از کلبه کلبه

النَّكَاطِرُ نَ يَسْتَدِلُّونَ بِهَا فِي امْتِحَالِ هَذِهِ الْحَالَاتِ وَهُوَ مُبْتَأً

پسندگان که دلیل می آرند بآن آیت در مانند های این مقامات و آن و هر است که هر یکی از

النَّاطِرُونَ أَقْصَرُوا عَنْ تَحْقِيقِ مَعْنَى الْآيَةِ وَتَحْقِيقُ أَنَّ تَعَالَى الْمُبْصِلُ

ببینندگان و قاضی شدند از تحقیق معنی آیت و تحقیقش آنکه البته خدای تعالی بیان نکرده

فِي الْآيَةِ الْخَبَائِثِ وَالطِّبْيَاتِ وَلَمْ يُجَرِّمْ هَذِهِ الْآيَةَ بَلْ حَكَّمَ تَعَالَى

وہ آیت پچھنہار او پاکیزہ ہمارا و حرام نہ کہہ و خباثت را باین آیت بلکہ حکیم کہ خدا تعالیٰ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

باینکه البته می یابند صاحبان تورات و انجیل محمد را صلی الله علیه وسلم نوشته شده

عندهم في الكتابين موصوفان بصفة أنه رجل كرم الطيبات ومحب

و اما کتاب در پروردگار موصوف با بر صفت که بتجسس او حاصل می گردد را از او طلبای اخراج کنند

[illegible]

حَبَابِثٍ فَإِذَا خَلَّ مَا أَحَدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَهُوَ مِنَ الطَّيِّبَاتِ

پس این وقت همه آنچه حال کرد آنرا حضرت صلی الله علیه و سلم پس از طبعات است و آنچه

وَمَنْ فَهُوَ مِنَ الْخَبَائِثِ فَلَمْ تَدْرِكْهُ الطَّيِّبُ وَالْخَبِيثُ شَرَّ عِيَانٍ فَالْخَبِيثُ

ام که در آثار ایشان از جهان است پس مقصود آنست که طیب و حیث شمع اند پس شرب

نَا الْخَبَاءِثَ مَعَ أَنَّ الْعَرَبَ كَانُوا يُطِيعُونَا وَهُمْ أَهْلُ الطَّبَائِعِ السَّلِيمَةِ

حکایت چنانست با وجود آنکه الفت عرس بود و زکریا کنه و همی. نستغنی نه از راه الهی که شایسته طبعیت باور و

كانه المستعجل بالوصول الى مكة المكرمة

عالمی یسویہ مطابہ و این داواجر طپین و ہماشر عامین انجبات

بودند که می نامیدند شهاب را با گیزه و زنار و شهاب با گیزه و هر دو از روی شمع از خوابت اند

كثيرات من الخبايا عند الطبايع مع أن النبي صلى الله عليه وآله

مندان از خجاست است نزد طبیعت با با وجودی که تحقیق بنام علی السلام علیه و آله ۲

لِيُجَاهَدُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَالْإِسَاءِ وَالْعَبْرَةِ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَالْمَوْصِيَّاتِ

همه بگردانیدند اثر از طبعیات و متکبر و عنبر از طبعیات اند و هر دو غصه شده

مِنَ الْخَبَائِثِ فَلَا يَكُونُ الْحَبِيثُ وَالطَّيِّبُ إِلَّا الشَّارِعُ لَا الْعُقُولُ الْمُسْلِمَةُ
 از خبیثان پس نمی شناسد حیث و طیب را مگر شارع نه عقلمای مسلم
 وَالطَّيِّبُ لِمَنِ الْكِبِيَّةُ وَيَا جَمَلَةَ الطَّيِّبَاتِ مَا أَحَدُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 و طیبهای پاک و حامل سخن آنکه طیبات چیزیست که حلال کرد و آنرا پیغمبر صلی الله علیه وسلم
 فَإِنَّ عَدَّةَ النَّفُوسِ طَيِّبًا يُسَمَّى طَيِّبًا عَرَفَا وَقَدْ فَسَّرَ السَّلَفُ الطَّيِّبَ بِالْحَلَالِ
 پس اگر شمار کرد و آنرا نفسها طیب نامیده شود و طیب در عرف و تحقیق تفسیر کردند قدما طیب را به حلال
 وَالْحَبِيثُ بِالْحَرَامِ كَمَا سَرَدَهُ أَئِمَّةُ التَّفْسِيرِ فِي الْأَيِّدِ الشَّرْعِيَّةِ ثُمَّ أَخْرَجَ ابْنُ
 و حیث را به حرام چنانکه بیان کردند آنرا علما تفسیر در آیت شدیف و روایت کرد ابن
 الْمُنْذِرُ عَنْ ابْنِ جُرَاجِرٍ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَجُعِلَ لَهُمُ الطَّيِّبَاتُ يَاسَ الْهَٰكِلَ
 منذر از ابن جریر در تفسیر قول او تعالی و حلال می کند برای او شان طیبات را یعنی حلال
 وَأَخْرَجَ ابْنُ الْأَعْبَرِ وَابْنُ حَاتِمٍ وَالْبَيْهَقِيُّ فِي مُسْتَدْرَكِهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ لَيْسَ لِي
 و روایت کرد ابن جریر و ابن حاتم و بیهقی در مستدرک از ابن عباس نیست
 اللَّهُ عَنْهُمَا فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ قَالَ كُلُّهُ الْخَبَرُ
 الله عنهما در قول او تعالی و حرام میکند بر او شان خبائث را گفت مانند گوشت خوک و
 إِنَّ بَأْسَ النَّتَنِ وَلَئِنْ أَعْرِفْتَ ذَلِكَ فَاعْلَمْ أَنَّ هَذِهِ الشَّجَرَةَ لَمْ يَعْلَمْ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى
 زنا آنهم شد و چون شناختی آنرا پس بدانکه تحقیق این درخت دانسته نشد که تحقیق پیغمبر صلی
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَرَّمَهَا وَلَا دَلَّ عَلَى تَحْرِيمِهَا دَلِيلٌ قَطْعِيٌّ وَلَا ظَنِّيٌّ وَلَا
 الله علیه وسلم حرام کرد آن درخت را و دلالت نکرد بر حرمت آن دلیل یقینی و نه دلیلی ظنی و نه
 قِيَاسُ الْمُجْتَهِدِينَ فَلَا تَدْخُلُ فِي مَسْمِي الْخَبَائِثِ فَيَبْقَى هِيَ اسْمُ الطَّيِّبَاتِ
 قیاس مجتهدین پس داخل نمی شود آن درخت در مسمی خبائث پس باقی می ماند آن درخت نام طیبات
 يَا أَصْلَ الْعَجَبِ كُلُّ مَنْ يَقْرَأُ الْإِسْتِذَالَ بِالْأَيْدِ وَيَقُولُ الْقُرْآنُ نَزَلَ
 یا اصل تعجب است همه آن تعجب از کسی که تفسیر می کند لال آیات می گوید قرآن نازل شده

يُلَغَا الْعَرَبُ فَمَا اسْتَحَبُّوا وَهُوَ الْخَبِيثُ وَمَا كَيْسَتْ شَيْءٌ فَهُوَ الطَّيِّبُ
 بلغت عرب پس آنچه خبیث دانند آنرا پس آن خبیث است و آنچه خبیث ندانند آنرا پس آن طیب است
 وَلَا يَعْلَمُ أَنَّ الْعَرَبَ اسْتَطَابَتِ الْحَرَّمَ مَاتِ مِنَ الْبَيْتِ وَاللَّهُمَّ فَإِنَّا نَعْتَجِبُ

و نه دانند سندی که تحقیق عرب طیب دانسته اند محرمات را از مردار و خون پس من تعجب میکنم
 مِمَّنْ يَتَّبَعُ طَى لَا سِتْدَ كَالْبَلَايَاتِ مَوْنَ مَعْرِفَةِ لِمَعَانِيهَا وَلِمَا وَكُنْ

از کسی که بدست می آید است لال را بایات بدون شناختن وی برای معانی بایات بر آنکه وارده
 قَبِيْرٌ لَا أَظُنُّ هَذَا يَحِلُّ لِعَالِمٍ يَتَّبَعُ طَى بِهَ فَإِنْ قُلْتَ قَالَ الْحَرَّمَ أَعْنَى الشَّيْءِ

در آن چیز و گمان نمی کنم که این جائز باشد برای عالم که بدست آر دبان سندی لال پس اگر بگوی گرفت محرم اعمی شیخ محرم
 حَيَوَةُ السُّنْدِيِّ أَنَّ الدُّخَانَ مُتَوَلَّدٌ مِنَ النَّارِ وَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ

سندس که تحقیق دخان پیدا شده است از آتش حال آنکه تحقیق فرموده پیغمبر صلی الله
 عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يُطْعَمْنَا نَارًا وَالنَّارُ طَعَامُ الْكَافِرِ فِي جَهَنَّمَ

علیه و آله و سلم تحقیق خدا طعام نه گردانید برای آتش را و آتش طعام کافران است در دوزخ
 بِشَيْءٍ الْقَرَارُ فَهُوَ حَرَامٌ قُلْتَ هَذَا الْكَلَامُ مَجْمُوعٌ لَا سِتْمَاعٌ وَبَسْتَجِبِي بِرَقَبَةٍ

که بد قرار است پس آن حرام است گوئیم این کلام دفع می کند آنرا شنیدن و نشنیدن می کند بنوشتن
 الْبَيْعَ وَجَعَلْتُمْ عَلَيْكَ بِهَذَا لَا سِتْدَ كَالْبَلَايَاتِ مَوْنَ مَعْرِفَةِ لِمَعَانِيهَا وَلِمَا وَكُنْ

قلم و حرام می شود بدو باین است لال بوسه گرفتن به عود و مشک
 وَالْعَنْبَرِ وَالشَّيْءُ بِهِمَا وَقَدْ ثَبَتَ أَنَّ الطَّيِّبَ مَحْجُوبًا إِلَى الْخُبْرَةِ وَبِهَا

و غیر و بخور که فتوی بآن هر دو تحقیق ثابت شده که البته طیب از چیزی است که دوست داشته شده است
 هَذِهِ الْأَشْيَاءُ طَيِّبَاتٌ مِنَ النَّارِ الدُّخَانُ وَهُوَ غَيْرُ مُحَرَّمٍ بِسَبَبِ أَنَّ

این اشیا پاکیزه گردانند آنها را مردمان از جمله آنهاست دخان او نیست حرام گردیده بسبب اینکه تحقیق
 هَذِهِ النَّارُ وَحَدِيثُ لَمْ يُطْعَمْنَا نَارًا قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُسْتَكْمَلًا

جمله آتش است و حدیث لم یطعمنا نارا فرمود صلی الله علیه و سلم در جای دیگر کرده

اینجا انقصه
 من بر این حدیث که از
 اهل طعام را
 در وقت تحقیق
 الحرام بزرگ است

أَكَلَ الطَّعَامَ الْحَرَامَ أَنَّهُ لَمْ يُمْحَرِّمْ سِدْرًا لَكَ فَإِنْ قُلْتَ قَالَ الْمُحَرِّمُونَ
 خوردن طعام گرم را با وجودی که تحقیق آن حضرت حرام نه کردند آن خوردن را سبب حرارتی که گوی گفتند محرم
 فَيَضْرِبُ بِالْعَقْلِ وَنَقْبِهِ لَصُورَةٍ شَارِبٍ وَفِي الْحَدِيثِ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ
 که در زمان ضررست به عقل فرشت که است برای صورت نوشنده و خان و در حدیث است که تحقیق خدا پدید اگر د
 آدَمَ عَلَى صُورَتَيْ بَنِي صُورَةِ آدَمَ وَكَانَ يَجُوزُ عَوْدُ الظَّهِيرِيِّ إِلَيْهِ تَعَالَى لَا تَعَالَى
 آدم را بر صورت آن عیسی بر صورت آدم و جائز نیست گردیدن ضمیر سوسه خدای تعالی چرا که البته
 لَا يُطْلَقُ عَلَيْهِ الصُّورَةُ لِأَنَّ اسْمَاءَهُ لَا تَوْقِيفِيَّةٌ وَلَا يُقَالُ قَدْ أَطْلَقَهَا
 اطلاق کرده نمی شود برای تعالی لفظ صورت چه تحقیق نام های خدا توفیقی اند و گفته نشود که تحقیق اطلاق کرده است
 اللَّهُ تَعَالَى عَلَى نَفْسِهِ لِأَنَّهُ اسْتَدْلَاكَ بِحُجَلِ الزَّعَمِ كَمَا لَا يَخْفَى وَقَدْ رَكَدَ فِي
 خدای تعالی صورت را بر ذات خود چرا که این استدلال است بتمام نزاع چنانکه پوشیده نیست و تحقیق واروده در
 الْحَدِيثُ دَفْعُ الشَّعَالِ احْتِرَازًا مِنْ قُبْحِ الصُّورَةِ قُلْتَ لِأَضْرَابِ الْعَقْلِ
 حدیث دور کرد سه فبراس احتراز کردن از زشتی صورت گویم ضرر کردن عقل
 لَمْ يَقْتُلْ أَحَدٌ مِنْ الْأَطِبَّاءِ وَلَا مِنْ أَهْلِ الثَّجَارِبِ وَالْجَنَّةِ أَحَدٌ مَوَادِّ الْبَهَائِ
 نه گفت آنرا که از طبیبان و نه از صاحبان تجربه و نه از بزرگان دین یکی از مادی دلیست
 كَمَا عَلِمَ عَلَى الْإِيمَانِ وَقَدْ تَقَدَّمَ تَقْرِيرُ ذَلِكَ وَلَمَّا تَقْبِيهِ الصُّورَةُ فِيهِ
 چنانکه دانسته شد در علم منطق و تحقیق مقدم شد تقریر آن و جز این نیست که زشت کردن صورت در خان
 بِاعْتِبَارِ أَنَّ الشَّارِبَ يَفْتَحُ فَاوْجَهُ وَمُخْرِجُ الدُّخَانِ مِنْ أَنْفِهِ وَلَا يَخْفَى أَنَّ هَذَا
 با قیاس است که تحقیق نوشنده می کشاید دهن خود را و بیرون می آرد دود را از بینی خود و پوشیده نیست که تحقیق این
 لَيْسَ تَقْبِيحًا وَلَا يُوجِبُ تَجَرُّمًا وَمِثْلُ ذَلِكَ يَقَعُ عَبْدًا كُلِّ الطَّعَامِ فَغَيْرِ
 نیست زشت کردن صورت و موجب نمی شود حرمت آن و مانند آن واقع می شود نزد خوردن طعام و حیوانات
 عِنْدَ إِسْتِصْعَادِهِ وَإِنَّمَا نَهَى الرَّسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْوَشْمِ
 نمودن بالار قش و جز این نیست که منع نمودن پیغمبر صلی الله علیه و سلم از رنگ کردن بدن و

ای انقباض
 خوردن گرم را
 نامهای او تعالی
 از شارع تعالی
 نسبت اند
 سبب
 احراز
 آن با سبب
 صورت و حرمت
 بندهای تعالی
 جائز نیست
 ای شارب
 که خان
 زشتی
 بسوزن زدن
 نقش کردن
 ای سالیان
 فی الجمله
 الواسعه
 کما فی الصالح
 با قیاس
 این نزد
 هم
 از رنگ کردن بدن

قَالَ فِي الْوَأَشْمَاكِ الْغَيْرَاتِ قَدْ كَتَبَ أَمَلُ السَّلَفِ مِثْلَ ابْنِ حَجْرٍ وَ
 فرمود در حق زنان نیکگون کنندگان که تغییر دهند و تحقیق نوشته‌های سلف مانند ابن حجر
 غَيْرِهِ مِنَ الْأُمَّةِ وَرَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَأَمَّا هَذَا آيَةُ الدُّخَانِ فَلَا تَغْيِيرُ فِيهِ
 سواي آن از امامان رضی الله عنهم و اما این بیست و خان پس نیست تغییر در آن
 يَخْلُقُ اللَّهُ تَعَالَى اَوْ قَالَ الْحَرَمُونَ قَدْ دَرَدَنِي الْحَدِيثُ الَّذِي عَنِ الشَّعْبِ
 برای بدایش خدا بی تعالی و گفتند حرام کنندگان و خان تحقیق وارد شده در حدیث منع از سنده
 احْتِرَازًا مِنْ وَجْهِ الصُّورَةِ قُلْنَا الْمَعْرُوفُ فِي الْحَدِيثِ الْأَمْرُ بِكُلِّهِ الْفَعْلُ
 برای احتراز کردن از زشتی صورت گوئیم مشهور در حدیث حکم است به بند کردن هر
 التَّشَاءُؤُ بِقُلُوبِنَا وَالْعَطَاءُ دَفْعُهُ مَا اسْتَطَاعَ كَانَ خِلَافًا لِلْحَقِّ
 خیمازه و آردغ و عطسه و دفع کردن آن هر قدر که طاقت داشت باشد خلاف است برای او
 الشَّيْطَانُ وَيُضَيِّقُ كَمَا فِي كِتَابِ الْحَدِيثِ وَلَمْ أَجِدْ فِي الشَّيْطَانِ
 شیطان و می خندد و آزار چنانکه در کتابهای حدیث است و نه با فتم در متن است بنا
 حَدِيثًا فَإِنْ قُلْتَ قَالَ الْحَرَمُونَ فِيهِ لَا يَحْتَجُّ كَرِهًا وَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ
 حدیثی را پس اگر بگوی تحقیق گفتند حرمون در آن و خان بوی بد است و تحقیق فرمود بنی
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا قُلْتُ مُسَلِّمٌ
 صلوات الله علیه و سلم بتحقیق خدا پاکیزه است قبول نمی کند مگر پاکیزه را گوئیم مسلم است زشتی
 رَأَيْتُ عِنْدَ غَيْرِ شَيْءٍ أَوْ عِنْدَكَ إِلَّا أَنَّهُ لَيْسَ بِأَقْبَرُ رَأَيْتُ مَنْ أَكْثَرَ
 بوی او نزد سواي نوشته‌های دکان یا نزد شما مگر اینکه البته او نیست زشت تر از بوی او از گندنا
 وَقَدْ سَلَفَ أَنْ لَا يَقْنَضِي وَجْهَ الرَّائِحَةِ فَجَرَّبْنَا وَلَمَّا نَهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ
 و تحقیق گذشت که البته او قضا نمی کند زشتی بوی جرمت را و جزین نیست که منع فرمود بنی
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ كُلِّ الْكُفَّاتِ عِنْدَ غَشْيَانِ الْمَسَاجِدِ لِأَيُّوْذِي
 علیه و سلم از غرور کردن کنندگان نزد یک آمدن مسجد یا تا اینده

در حدیث او
 خاصه احکم
 شایسته
 غلبه
 این حدیث
 است
 درین
 باز کشیدن
 بر است
 فیکین
 جنمای
 غشیان
 ۱۲ ص

بِرَأْسِ الْخَيْلِ الْمَلَكَةِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَهَكَذَا نَقُولُ لَا يَقْرَبُ شَارِبُ الْمَشْرِابِ

به بوی خود فرشته بار او مسلمانان را و همچنین می گوئیم که نزدیک نشود نوشنده تنباکوی
الَّذِي لَا تَأْكُلُ خَبِيثَةً فِي الْمَسَاجِدِ وَالشُّبَّانِ فِيهِ أَنْوَاعُ نَوْعٍ لَا تَأْكُلُ

را در او بوسه پسند است در مسجد یا و تنباکو در آن چند اقسام اند قسمی است که در تنباکوی
فِيهِ لَا يَحْرُمُ عَلَيْكَ دُخُولُ بَيْتِ اللَّهِ وَلَا يَحْرُمُ عَلَيْكَ الْجَمَاعَاتُ مِنْ قِيَمِهِ

در آن حرام نمی شود بروی داخل شدن در خانه خدا و حرام نمی شود بروی جماعتها و بعضی از آن
الَّتِي تَأْكُلُ مِنْكُمْ مُسْتَعْمِلَةً عَنْهَا وَأَمَّا قَوْلُكَ إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا

بوست که باز داشته می شود استعمال کننده وی از جماعتها و اما قولش که تحقیق خدا پاکیزه است قبول نمی کند مگر پاکیزه را
فَذَلِكَ قِيَمًا يَقْرَبُ بِهِ الْكَيْسَ وَشَرِبَ هَذَا الدُّخَانَ كَيْسٌ يَقْرَبُ بِهِ الْكَيْسَ

پس آن در چیزی است که نزدیک می حاصل کرده بشود بوی خوشی او نوشیدن این دو و نیست نیز و سبکی به خدا جز این نیست
مُبَاحٌ اسْتَعْمَلَهُ لِنَفْسٍ طَلَبًا لِرَاحَتِهَا وَأَمَّا ذِكْرُ حَدِيثِ أَنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ

مباح است استعمال او برای ذات او جهت طلب کردن خوشی نفس را و ذکر کردن حدیث که البته خدا پاکیزه است
لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا فَهُوَ وَضَعَ الْحَدِيثَ فِي غَيْرِ مَحَلٍّ أَمَّا أَوْلَا فَلَمَّا عَرَفْتَ

قبول نمی کند مگر پاکیزه را پس آن نهادن است مراد از غیر مقام او اما اولای پس برای اینست ختمی که
أَنَّ هَذَا الشُّبَّانَ لَا يَسْتَحْيِي خَبِيثًا شَرَّكَ عَافًا هَاشِمٌ لِحَسَنٍ وَلَا لَفَّ وَمَا هُوَ

بتحقیق این تنباکو نایمده نمی شود خبیث از روی شرع چه البته خبیث نام است محرم را و نه از روی طبیعت
إِلَّا مِثْلَ مَا لَمْ يَسْتَحْيِ اللَّهَ تَعَالَى التَّزْوِجُ وَهُوَ مَنْ لَا يَكُنْ يُعْنَادُهَا

مگر مانند چیزی که مراور است نیکینی که کرده می دانند آنرا توانگران و کسی که نیست عادت می کند آنرا
وَقَدْ أَكَلَ سَيِّدُ الطَّيِّبِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَدْ عَافَا كُلَّ الضُّبِّ

و بتحقیق خود را سردار پاکیزگان صل الله علیه وسلم و بتحقیق کرده نه بدشت خوردن گوشت
وَأَكَلَ حَبْرَةً مَنْ لَا يَافِقُ وَأَمَّا ثَانِيًا فَإِنَّ قَوْلَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

و خورد و بروی آن حضرت کسی که کرده نه بدشت آنرا و اما و در دو برابر اینست قوال آن حضرت صل الله علیه وسلم که

لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا وَرَدَّ فِي سِيَاقٍ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ وَشَارِبُ الشَّيْءِ لَا يَعْلَمُ
قبول نمی کند مگر پاکیزه را و در میان چیزی که نزدیک می آید و شونده بنا کو نمی آید و آنرا

قَرِيبَةً كَمَا عَرَفْتُ وَأَمَّا نَالِثًا فَلَمْ أَدْرِ مِنَ الطَّيِّبِ فِي الْحَبِيثِ هُوَ الْحَلَالُ فَإِنَّهُ

عجالت چنانکه شناختی و اما و چه سوم پس مقصود از طیب در حدیث آن حلال است پس تحقیق
اخرجه احمد و مسلم و الترمذی و ابن المنذر و ابن حاتم من حديث

روایت کرد و امام احمد و مسلم و ترمذی و ابن منذر و ابن حاتم از حدیث

أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا أَيُّهَا

ابن هریره رضی الله عنه گفت فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم ای

النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا وَأَمَّا الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِالْمُسْكِينِ

مردمان تحقیق خدا پاکیزه است قبول نمی کند مگر پاکیزه را و حکم کرد مسلمانان را آنچه حکم کرد بوی مسکین را

فَقَالَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اكُلُوا مِنْ الطَّيِّبَاتِ أَعْمَلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ ذَكَّرَ

پس فرمود ای آنکه ایمان آورده اند بخورید از پاکیزه ها و عمل کنید شایسته باز ذکر فرمود

الْجِبِلَّ يُطْبَلُ سَفَرَةٌ أَشْعَثُ غَيْرَ وَمَطْعَمَةٌ وَمَشْرَبٌ حَرَامٌ وَمَلْبَسَةٌ

مردی را که در آن سفر خود را در حاکم کند و لیده موی است خیار آلوده و طعام و شراب حرام است و پوشاک

حَرَامٌ وَغُذِّي بِالْحَرَامِ يَمْدِيدُكَ إِلَى السَّمَاءِ يَقُولُ يَا رَبِّ يَا رَبِّ فَأَنَّى

حرام است و خورش کرده شد حرام در از می کند و در آسمان میگوید ای پروردگار من ای پروردگار من

يُسْتَجَابُ لَكَ لِذَلِكَ الْحَدِيثُ خَبَرٌ بِأَنَّ الطَّيِّبَ هُوَ الْحَلَالُ وَذَكَرَ

قبول کرده شود و این سبب پس حدیث اخبار است باینکه البته طیب آن حلال است و چون

عَرَفْتُ هَذَا الَّذِي تَتَّبِعْنَاهُ وَأَنَّ أَدْلَى الْحَرَمَيْنِ غَيْرُ مُهَضَمَةٍ عَلَى مَا

پیشانی این را که استغفار کردیم آنرا و تحقیق دلائل محرمین نیست قائم شونده بر مقصود و نشان

تَبَيَّنَ لَكَ أَنَّ هَذَا الَّذِي خَانَ لَكَ كُفْرِي فِي صَدْرِ السُّؤَالِ مِنَ الْمُبَاحَاتِ

ظاهر شد مرتدا که تحقیق این و خان مذکور در آغاز سوال از مباهات

الْحَلَالُ وَعَرَفْتُ أَنَّ لَا يَلْبِقُ بِالْعَالِمِ النَّبِيُّ الْأَسْتَدْلَالُ بَابُهُ أَوْ حَشْوُهُ

حلال است و شناختی که تحقیق سزاوار نیست به عالم پرینگر دلیل گرفتن بابت یا حدیث

الْأَبْعَدُ تَحْقِيقُ مَعْنَاهُ وَأَنَّ مَا يَقَامُ تَحْرِيماً لَشَيْءٍ أَوْ تَحْلِيلُ لِمَا أَحَلَّ

بکبر بعد ثابت کردن معنی او و تحقیق دلیل که ثابت کرده می شود تحریم او برای چیزی یا حلال کردن او از آنکه حلال گفته

اللَّهُ مَقَامُ صَعْبٍ خَطَرٍ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ

خدا مقامی است دشوار و خفناک چه خداست تعالی می فرماید و نگویید برای آنکه بیان می کند

السُّنَنُ الْكُذْبُ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لَتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ

زبانهای شما دروغ را این حلال است و این حرام تا اقرا کنید بر خدا دروغ را

الْأَيُّ وَلَا تَقُولُوا فَإِنَّ لَنَا سَاعَةً فِي تَحْلِيلِ هَذِهِ الشَّجَرَةِ فَإِنِّي أَقُولُ

تا آخرت و نگویید پس تو اکنون کوشش کنده هستی در حلال گردانیدن این درخت پس تحقیق من می گویم

لَسْتُ سَاعِيًّا فِي تَحْلِيلِ مُحَرَّمٍ بَلْ أَبْقَيْتُ مَا أَبْقَاهُ اللَّهُ حَلَالًا بِالْأَصْلِ

که نیستم ساعی کننده در حلال کردن آن که بگذاشته باشد بانی دهنده است و از خدا حلال را

وَأُثْبِتُ أَنَّ لَكُمْ يَقْوَمُ الْحَرَمُ عَلَى تَحْرِيمِهِ بَرَهَانًا يَخْرُجُ بِهِ عَنْ ذَلِكَ الْأَصْلِ

و ثابت کردم که تحقیق قائم بکرم بر تحریمش دلیل را که بیرون آید بپایان اصل

نَعَمْ بَعْدَ مَا تَقَرَّرَ أَنَّ الدُّخَانَ مِنَ الْمُبَاحَاتِ وَمِنْ قِسْمِ الْحَلَالِ الْبَيِّنِ

آری بعد آنچه ثابت شده که تحقیق و همان از چیزهای مباح است و از قسم حلال ظاهر است

فَلَا يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَسْتَعْرِفَ أَوْ قَاتِلًا فِي اسْتِعْمَالِهِ وَيَذْهَبَ نَفْسُ عَمْرٍ

پس سزاوار نمی شود معاقل را اینکه استعرق کند اوقات خود را در استعمال آن خان و برود نفس عمر خود را

فِي امْتِصَاصِ دُخَانِهِ وَيُحْوِلُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ ذِكْرِ الْمَوْتِ لِبَلْسَانٍ وَجَعَلَهُ

در مکیدن و خاش و مانع شود میان او و میان ذکر خدا زبان او و بگذازد آنرا

مِنْ مَوَاقِيتِ شَأْنِهِ كَمَا هُوَ كَأَبٍ مُسْتَعْمِلٍ وَالْعَاقِلِينَ عَلَيْهِ وَالْبَادِي

از مطالب حال خود چنانکه او عادت استعمال کننده گان است و ملازمست کننده گان بخان خرج کنندگان

أَمَّا هُمْ فِيهِ قَانٌ ذَلِكَ لَكِن كِتَابٌ لِلشَّارِطِينَ لِلَّهِ يَلِ اللَّهُ يَلِ الْمُؤْمِنِينَ

مانهای خود را در آن خان بخت قان نیست طریقه سیر کنندگان بسوی خدا بکنه سوسن
التَّحِيُّ يَحْيِي عَلَى الْإِنْفَاقِ وَأَوْقَاتِهِ وَأَمْوَالِهِمْ يَقْرَأُونَ فِيهِ مَوَالَهُ وَنَزِيلَهُ
بر سیرگار رغبت می کند بر خرج کردن اوقات خود و مالها خود را آنچه نزدیک است او را بسوی مالکانه ذریاده کند
مِنْ تَقْوَاهُ وَيَتَّخِذُ مِنَ الْمُبَاهِجَاتِ قَدْ مَا يَعِينُ عَلَى الطَّاعَاتِ فَالْفَرْطُ

از بر سیرگاری او بگیرد از چیزهای مباح یا تقدیر که مدد کند او را بر عبادتها پس یادنی کردن
فِي الْإِسْتِغْثَالِ بِهَا فَأَعْلَى مَذْمُومٌ كَمَا أَنَّ الْفَرْطُ فِي تَرْكِ مَا حَرَّمَ اللَّهُ
در اشتغال با آنها فاعلش مذمت کرده شده است چنانکه تحقیق فرط کننده در ترک آنچه حرام کرده است
مَلُومٌ وَخَيْرُ الْأُمُورِ الشَّائِعَاتُ إِلَى الْهُدَى وَشَرُّ الْأُمُورِ الْمُنْغَرِطُ
طاعت کرده شده و بهترین چیزها کشنده اند بسوی هدایت و بدترین امور مذمت کرده شده اند

الْحَدَّثَاتُ الْبَدَائِعُ وَقَدْ كَانَ مِنْ لَيْسَاءُ نَسَبًا خَيْرَ الْبَشَرِ صَلَّى اللَّهُ
پیدا کرده شده نوهها و تحقیق هست کسی که او را نسبت افتد ای پیغمبر یا بهترین آدمیان صلی الله
عَلَيْهِمْ وَسَلَّمَ يَنَامُ وَيَقُومُ وَيُفْطِرُ وَيَصُومُ وَبِكُلِّ الشَّيْءِ كَمَا قَالَ ذَلِكَ

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می خوابد و قیام می کند و افطاری کند و روزه می خورد و سحاح می کند زنان اینها همه فرموده اند
حِينَ بَلَغُوا أَنَّ جَمَاعَةً مِنْ أَصْحَابِهِ ارَادُوا تَرْكَ الْمَنَامِ وَبَعْضُهُمْ ارَادَ
وقتی که رسید آن حضرت را که گروهی از اصحاب با او اراده کردند ترک خواب را و بعضی از اصحاب اراده کردند

مَدَامَةَ الصَّيَاحِ ارَادُوا الْإِنْقِطَاعَ عَنِ النَّكَاحِ وَالشَّبَلِ وَ
همیشگی روزه را و دیگران اراده کردند انقطاع را از نکاح و بریدن از خلق و

لَتَقْتَضِيَنَّ هَذَا الْمَقْدَارَ مِنَ الْمَقَالِ فِي جَوَابِ السُّؤَالِ وَاللَّهُ سَعْدُ
باید که اقتضا کند همین قدر از سخن در جواب سوال و خدا را سوال می کند

الْجَوَابُ عَلَى مَا كَرِهْتُمْ مِنَ الْأَقْوَالِ وَالْأَفْعَالِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
جواب است بر آنچه کراهت کردید از اقوال و افعال و ستایش است لله رب العالمین
ثابت آمدن بر آنچه پسندیده خدا را از قولها و فعلها و ستایشش می فرستد بروردگار جهان

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ

و در روز نهم خدا پسر داریا و مولای ما محمد و نیز اولاد او و یاران او همه را

قَدْ تَمَّتْ هَذِهِ السَّكَّالَةُ

تحقیق تمام شد این رساله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي الشَّرِيعَةُ هَدَانِيَهُ وَالْبِدْعَةُ

سنايش مرخدا رست آنکه شريعت راه نمودن اوست و بدعت

صَلَاتُهُ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ أَظْهَرَ حَسَنَ الطَّرِيقِ وَعَلَى

مگر اہ کہ وہ راہ مست و حجت کاملہ و سلام نازل بادیر کے کہ ظاہر نمودنیکوترین راہ ہا و بر

الرَّوَّاصِحَابِ الَّذِينَ هُمْ مَصَابِيحُ الظُّلُمَةِ أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ نَقَلْتُ هَذِهِ

انسانوں کو انسانی اور انسانی کے اندر انسانی پس تحقیق نفل کروم این

النساء: ٢٠. الكبر المعترلة وسكرار دل الحين بائني شرب

رساله را از کتابهای معتبر و نامیدم آن رساله را در المجلدین این باب ثانی است در شصت و یک

اللَّخَانِ اَعْلَمُوْا اَنْ شَرِبَ اللَّخَانِ اِسْرَافٌ وَتَبْذِيْرٌ وَعِبْتٌ وَيَسِيْرٌ

دو دخی حقہ بداند کہ بختیق نوشیدن دود اسراف ست و تہذیر و باز سے و نامیدہ می شود

فَاعْلَمْ يُمْسِرَ فَأَوْمِدَّ رَأَوْعًا شَاقًّا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ

عزت و اسراف کند و در کتب و روزنامه ها و مجله ها و مطبوعات و ...

فانصرف السارق كئيباً وبغير كسب وانهى امره بغير كسب

التَّائِبِينَ مِمَّا قَدْ سَلَوْنَ فِيهِ

دو فرخ اند و بجهنم نذر کنندگان، هستند و در اوران سیطا بنام ایا پس دران گردید برین سیطا

عَبَّأْنَا نَكْمَ إِلَيْنَا لَأَنْتَ رَجُوعٌ إِلَى قَسِيرِ جَدِّ لِيْنِ مُبْدِئِكُمْ

اسٹریٹجک
بے اندازہ
کرافٹ
سرف
۱۲

۲۰۰۰

مجلس شورای اسلامی

مفتی محمد امجد علی

الشيخ محمد بن عبد الله

اسماء بنت ابی بکر

[illegible]

11

اتَّقُوا عَلَىٰ تَجَوُّبِ الْفِرَارِ مِنْ مَحَلِّ الْعَذَابِ كَيْطُنَ مُحْسِرًا سَمِيًّا

اتفاق کردند بر واجب شدن فرار از جاسای عذاب مانند طعن محسره که نام
وَادِ امَّاكَ اللَّهُ فِيهِ وَاحْتِجَابِ الْفِيلِ فَإِذَا وَجِبَ الْفِرَارُ مِنْ مَحَلِّ

سیدالاست که با کرم خدا در آن میدان میان فیل را پس چون واجب شد گریختن از جاسای
الْعَذَابِ فَوُجُوبِ الْفِرَارِ مِنْ مَقَابِلِ الْعَذَابِ وَلِي قَالَ وَخُفِّصَ

عذاب پس واجب شدن فرار از آنچه که بسبب او عذاب است بهتر است گفت در مختصر
الْإِحْيَاءِ إِنَّ عَلَيْكَ السَّلَامَ كَانَ يَكْرَهُ الطَّعَامَ الشَّحِينَ وَيَقُولُ اللَّهُ

احیاء را معلوم کرد بتحقق آن حضرت علیه السلام بود که کرده می داشت طعام گرم را ^{در می فرمود که}
تَعَالَى لِرَبِّهِمْ مَنَّا تَارَافَهُمَا الدُّخَانُ أَوَّلَىٰ بِاللَّزْرِ فَإِنْ قِيلَ شَرُّ الدُّخَانِ

فصلی علم نکند برای ما آتش را پس این دخان اولی است به ترک پس اگر گفته شود نوشیدن و ده
لِللَّذَائِ فِي جَائِزٍ فَلَا يَجُوزُ لِقَوْلِ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مَا جَعَلَ

برای دعاها جز است گوئیم جائز نمی شود بجهت قول ابن مسعود رضی الله عنه نه گردانیده شده
شَفَاءُكُمْ فِي مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ قَالَ ابْنُ سِينَا لَوْ أَنَّ الدُّخَانَ

صحیح شد ^{در آنچه حرام کرده شد بر شما گفت} ابو علی ابن سینا اگر نمی بود دود
وَالْقَامُ لَعَاشِرَ أَدَمَ الْفَعَامِ قَالَ جَابِلُ نَوْسٍ اجْتَنِبُوا ثَلَاثًا وَعَلَيْكُمْ

و غبار هر آینه زندگی می کرد آدمی هزار سال گفت جابل نوس هر سه چیز را از سه چیز لازم گیرند بر خود و
بِأَرْبَعَةٍ وَلَا حَاجَةَ لِكُلِّ الطَّيِّبِ اجْتَنِبُوا الدُّخَانَ وَالْغُبَارَ وَالنَّارَ

چهار چیز و نیست حاجت از هر یک طیبی ^{هر چیز که} دود را و گرد را و دود را
وَعَلَيْكُمْ بِاللَّسِيمِ وَالْحُلِيِّ وَالطَّيِّبِ وَالْحَكَمِ وَذَكَرَ فِي الْقَانُونِ أَنَّ جَمِيعَ

و لازم گیرند بر خود و حلی را و شیرین را و خوشبوئی را و حاکم را و ذکر کرد شیخ در قانون که تحقیق
أَصْنَافُ الْخَانِ مُحَقَّقٌ بِجَوِّهِمْ الْأَرْضَ فِيهِمْ نَابِيٌّ يَسِيرَةٌ قَالَ

اقسام دو دشت کنند به سبب ذات زمین و در این است که است از آن گفتند بعضی

در آنچه حرام کرده شد بر شما گفت

چهار چیز و نیست حاجت از هر یک طیبی

فَضْلًا فَإِذَا كَانَ جَمِيعُ أَصْنَافِ الدُّخَانِ مُجْتَمِعًا يَكُونُ هَذَا الدُّخَانُ

فاضلان پس و تشكك شده اقسام دود تشكك كنده باشد اين دود

مُحْتَفِلٌ طَوِيلٌ بَارِكٌ لَبِيدٌ يَفُوقُ فِي الْحَصُولِ الْأَمْراضَ الْكَثِيرَةَ فَلَا

تجفيف كنده و مرطوبست های بدن را پس می رساند بسوی پیداشدن بیماری های بسیار پس

يَجُوزُ اسْتِعْمَالُهُ وَذِكْرُهُ فِي نَصَائِبِ الْأَحْتِسَابِ أَنْ اسْتِعْمَالَ الْبَصْرِ حَرَامٌ

جائز نمی باشد استعمال دخان و ذکر کرده شده در نصاب احتساب که البته استعمال کردن چیزی مضرت است

وَحَرْمَةُ شُرْبِ الدُّخَانِ قَدْ ثَبَتَتْ عَنْ كَثِيرٍ مِنْ أَكْبَرِ الْعَصْرِ الْمُعْتَمِدِينَ فِي

و حرمت نوشیدن دخان بتحقیق ثابت شده از بیشتر از بزرگان زمانه که معتقد اند در

الْحِجَازِ وَالْيَمَنِ وَمِصْرَ وَالرُّومِ وَقَدْ اقْتَضَى ذَلِكَ سَائِلَ لِنَتْنِي مِنْ

حجاز و یمن و مصر و روم و بتحقیق تعین کرده در آن رساها را آفریند از

تَصْنِيفِ الْحَدُومِ عَبْدُ الْوَاحِدِ

تصنیف مخدوم عبدالواحد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ الشَّرَائِعَ وَالْأَحْكَامَ

ستایش بر خدا راست که نازل کرد شیواعتبار و حکما را و

الصلوة عَلَى النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي فَصَّلَ بَيْنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَعَلَى

برعت کامله نازل باو بر پیغمبر امی آنکه جدا کرد میان حلال و حرام و بر

الرَّسُولِ الْكَرِيمِ الْوَحِيدِ الْأَمِينِ وَأَصْحَابِهِ الَّذِينَ أَجَبُوا بِأَقْبَالِهِمْ

الاولاد آنکه حکم کرد خدا اینکه محبت گیرد بآنها خلق و بر یاران و س آنکه واجب کردند بآنها

بِأَعْيُنِهِمْ وَالْعَوَامُّ وَبَعْدَ فَقْدِ صَلَاتِ الرَّسُولِ الْكَرِيمِ وَالرَّسُولِ

نفس خاص و عوام و بعد از فوت پس تحقیق رسید رقیمه بزرگ

الْبَشَرِ فِي حَضْرَةِ الْأَسْتَاذِ مُتَّصِفِ شَهْرِ رَمَضَانَ مُشْعِقِ

مردم در حضرت استاد در نصف ماه رمضان خرد و خنده

الحمد لله الذي جعل في هذا الكتاب منافع كثيرة لا يحصى

عَلَى سَلَامَتِكُمْ وَمُسْتَفْسِرَةٌ عَنْ مَسْئَلَتَيْنِ فَصَارَتْ لِأَحَبِّكُمْ
بِرَأْيَتِي أَمْرٌ قَدْ رَدَّ الْبَالُ قَهْرِيَّةَ الْعَيْنَيْنِ وَلَكِنَّكَ جَنَابُ الْأُسْتَاذِ
بَدِيشِ خورشیدِ خُشْکِ هر دو چشم و هرگاه بود جناب استاد
الْإِمَامُ الْأَكْبَرُ فِدَاةُ قُلُوبِنَا وَنَفْسِي وَدُعَايَ مَشْغُوكَاتِي أَنَاءَ اللَّيْلِ
الامام نهند و این بگوید و دل من و جان من عقل من مشغول در اطراف شب
وَأَطْرَافِ النَّهَارِ بِالصِّيَامِ وَالْقِيَامِ وَتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ الْأَذْكَارِ وَمَا
و اطراف روز و در روز و نماز و خواندن قرآن و ذکرها و شوم
كَانَتْ لِمَسْئَلَتَانِ مِنْ عَوِيصَاتِ الْمَسَائِلِ الَّتِي تَحِلُّ فِي حَالِهَا أَنَا
بودند عهد و مسئله از مسئله با مسئله آنکه مانده شود در محل آنها گفتن
أَفْكَارِ الْأَفَاضِلِ لِبِتَوَجُّهِ إِلَهِهَا بِذِهْنِ الشَّاقِبِ وَفِكْرِهِ الصَّائِبِ
فکرهای فاضلان تا توجه کند استاد بسوی پروردگار خود که روشن است و فکر خود که بصواب است
فَأَشَارَ إِلَيَّ أَنْ أَكْتُبَ الْجَوَابَ بِحَيْثُ يُمَيِّزُ الْخَطَاءَ عَنِ الصَّوَابِ
پس اشاره کرد استاد بسوی این که بنویسم جواب را بطوری که تمییز دهد خطا را از صواب
فَامْتَشَلْتُ مَا قَالُ وَشَرَعْتُ كِتَابَةَ الْجَوَابِ خَالِيَةً عَنِ الْأَهْلَاكِ
پس بجا آوردم آنچه فرمود و شروع کردم نوشتن جواب در حالی که خالی است از اهل کردن
وَالْأَمَلِ وَلَوْ لَمْ تَكُنْ أَيَّامُ الصِّيَامِ وَخَوْفُكُمْ مِنْ مَقَرِّ الْمَقَامِ وَتَشْتِ
و بقیه آوردن فکری بود ایام روزه و ترسیدن شما از جاتی بسوی جاتی و پیرشانی
الْبَالِ بِسَبَبِ بَعْضِ السَّوَابِحِ الْوَارِدَةِ كَمَا هِيَ مَذْكُورَةٌ فِي رُفُوحَةِ عَلَا
دل بسبب بعضی سواخ و آمده چنانکه آنها ذکر اند در رفیع
حَدِّهِ وَاقْتِرَاحُكُمْ بَأَنَّهُ لَا يَكُونُ فِي الْجَوَابِ شَرٌّ مِنْ الْأَسْتِذِ لَا يَجُوزُ
جاء و سوال شما باینکه نباشد در جواب اثری از دلیل گرفتن باینست

بِقَالَ أَهْلُ
وَأَهْلُ شَيْخِ
سَفَاةِ أَعْيُنِ
جِلْدِ الْإِمَامِ
عَنْ شَيْخِ الْإِسْلَامِ
عَنْ شَيْخِ الْإِسْلَامِ
وَأَهْلُ شَيْخِ الْإِسْلَامِ
وَأَهْلُ شَيْخِ الْإِسْلَامِ

وَالْأَعْصَارِ بَلْ غَايَةُ مُمَا يُعْرَضُونَ بَيْنَ يَدَيْكَ لِإِرَادَةِ طَعْمِهِ وَحَلْهِ

وزارت دارا بلکه نهایت آنچه عارض می شود کسی را که ابتدا از این خودن آید که بجهت غنی تر شدن و تیزی

مجلس شورای ملی
شماره ۱۲۳۴

پوستے اور سوزش جرم اور بعض حالات

قَدْ يَرُضُ بَعْضُهُم مِّنْ يَدٍ وَمُنَادٍ أَكُلْ عَلَىٰ خُلُقٍ لَّمَعْدَةٍ وَهَذَا الْيَسْرُ

تحقیق عارضی ششوی حالات مرگے را کہ ہمیشگی کی کہ تیرا وقتیکہ غور و اندازہ فرما جو دوا میں دوا میں

بِإِفْتَاكِ كَمَا سَيُطْرَعُ عِنْدَ بَيَانِ حَقِيقَتِهِ فَانْظُرْ فَإِنْ قِيلَ أَكْذِبُ يُكَلِّمُ

اقار چنانکہ نزدیکیات ظاہر می شود وقت بیان کردن حقیقت افکار میں نظر کن پس اگر گفتہ شود کہ اگر کسی دوستی با کسی

الطِّبَّانُ سَمِعُوا سَمِعًا فِي الشَّرْعِ مُحَمَّدٌ قَدْ نَسِيتُ الْقِسْمَ الَّذِي

طلب که بتحقیق تنبیه و ابراست و اعمال نیک و در مشربعت حرام است گویم زهر بودن قسمی که

تَعَارَفَ فِي بِلَادِنَا أَكَلَهُ غَيْرُ مُسْلِمٍ وَإِنْ سَلِمَتْ فَأَكَلَ الشِّمَّ الْقَلِيلَ

مشهورست در شهرهای مافوق و نشن مسلم نیست و اگر تسلیم کرد ده شود بهیت پر خردن زهر اندک

بِحَيْثُ خَرَجَ لِقَلْبٍ عَنِ الْمَضَرَّةِ وَيَرْتَّبُ عَلَيْكَ الْمَنَافِعَ الْكَثِيرَةَ

بطوری که بیرون رود بسبب قتل خود از حضرت و مشرب نشود بروی مسافح بیشتر

مِثْلُ إِصْلَاحِ الْهَوَاءِ وَدَفْعِ الْوَبَاءِ وَغَيْرِ هَؤُلَاءِ سَنَنْقُلُ عَنْ الْكُتُبِ

مقتضای اصلاح، دودفع و با وسوسه این هر دو چنانکه نزدیک است که نقل می شود که

الطَّيِّبَةُ الشَّهِيدَةُ غَيْرُ حَرَامٍ كَالْعُفْرَانِ فَإِنَّ الْأَطِبَّاءَ حَرَّمُوا بَابَ

طلب که مشهور اند نیست حرام مانند زعفران پس تحقیق ارباب تصریح کردند باینکه

قَدْ ثَلَاثَةٌ دَرَاهِمٍ مِنْهُ قَاتِلٌ بِالتَّغْرِيبِ الْمَفْرُوطِ وَبَعَا أَكُلَ السَّمَاءِ

مقدار سه در اتم از مخمران گذشته است بحدی که آن زیاد و جواز خوردن نیست

الْقَلِيلُ مُصْرَحٌ فِي كِتَابِ الْفَقْرِ قَالَ يُطَالِبُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَحْقِيقِ

ازدک تخریب کرده شده است و کتابهای نفقه گفت در مطالب المومنین در توضیح

لَا يُوَكَّلُ مِنْ غَيْرِ الْحَيَوَانِ نَاقِلًا عَنِ الْأَحْيَاءِ وَأَمَّا السَّمُ إِذَا أُخْرِجَ

بجمله خوردنی شود از سواهی حیوان در عالمی که نقل است از اجزاء العلوم و اما نهی چون بیرون آید

عَنْ كَوْنِهِ مُضِرًّا لِلْقَلْبِ أَوْ تَحْجِينًا فَلَا يَحْرُمُ وَأَمَّا الْحَكْمُ بِحُرْمَةِ

از بودنش مضر بقلب او یا تحمیر کردن می پس حرام نمی شود و اما حکم به حرمت

سَعْوَةِ فَلَسْتُ أَظُنُّ إِمْكَانَ أَنْ يَنْهَضَ عَلَيْهَا شَيْءٌ سَخِيفَةٌ

یعنی او دینی پس نیستیم که گمان کنیم امکان اینکه قائم شود بران حرمت شبیه است

فَصَلَا عَنْ الْحُجَّةِ قَوِيَّةً كَانَتْ أَوْ ضَعِيفَةً فَإِنَّ سَعْوَةَ لَيْسَ

زیاده از قائم دلیل قوی باشد یا ضعیف پس تحقیق رخنه او دینی نیست

بِمُسْكِرٍ وَلَا مُفْتِرٍ وَلَا مُخْذِلٍ وَلَا مُضِرٍّ وَلَيْسَ فِي السَّابَاتِ بِشَيْءٍ

مسکرونده مفتر و نیست مخدرونده مضر و نیست در گیاه یا

الْأُمُورِ جَوَازُ الْحَرْمَةِ كَمَا لَا يَخْفَى عَلَى أَحَدٍ مِنْ فَتَاهِ هَذِهِ الْأُمَّةِ

اشهر سبب حرمت چنانکه پوشیده نیست بر یکی از فتهای این امت

فَكَيْفَ يَكُونُ مَمْنُونًا عَلَى حَرَامٍ مَقْطُوعًا وَبِالْجَمَلِ فَإِنَّ كَانُوا

پس چگونه می باشد منع کرده شده بلکه حرام یقینی و حاصل سخن اینکه پس اگر باشد مرئوسان

عَلَى هَذِهِ الدَّعْوَى تَمَسُّكَ فَعَلَيْهِمْ بِالْبَيَانِ وَعَلَيْنَا تَسْلِيمُهُ

برین دعوی و تمسک بر این پس لازم است بر ایشان بیان کردن و بر ما تسلیم آن

أَوْ رَدُّهُ بِالْبُرْهَانِ وَأَمَّا الْحَكْمُ بِحُرْمَةِ جَذْبِ دُخَانٍ فَافْصِلْ

یا رد کردنش به دلیل و اما حکم بحرمت کشیدن او خاشش پس تفصیل بگویم

تَفْصِيلُ فِي بَيَانِهِ وَأَقُولُ إِنَّ آسَاتِنَا الْكِرَامَ الَّذِينَ هُمْ

تفصیل را در بیان او می گوئیم که تحقیق استاد های ما بزرگ آنانکه ایشان

مِنْ الْمَشَاحِجِ النَّقْشَبندية الْعِظَامُ مِمَّنْ جَذَبَ دُخَانَ السَّابِ

از مشایخ نقشبندییه عظامی اند که کشیدن دخان قبا کورا

ای لازم
است
که

فِي غَايَةِ الشَّاعَةِ وَيُحْكَمُونَ عَلَى جَاذِبِهِ بِأَشَدِّ الْفُطَاعَةِ لَكِنْ

در نهایت قنات و حکم می کنند بر کشنده اش به سخت زشتی لیکن

الْكَلَامُ هُنَا قِيمًا ثَبَتَ بِالْأَدَلَّةِ الشَّرْعِيَّةِ دُونَ مَا ظَهَرَ بِالْوَارِدَاتِ

کلام اینجا در چیزی است که ثابت شده به دلیل شرعی نه آنچه ظاهر شده بمعاملات

الْكُشْفِيَّةِ وَالْكِرَاهَةِ الطَّبَعِيَّةِ قَائُولُ فِي هَذِهِ الْمَسْئَلَةِ تَشْتَبِهَتْ

اگر کشف و بکراهت طبعی پس می گویم درین مسئله مختلف شدند

الْأَقْوَالُ وَتَكَرَّرَ الْغَيْلُ وَالْقَالَ فَتَفَرَّقَ النَّاسُ حِرَاجًا وَبِأَحْزَانٍ

قوله و بسیار شد گفتگو پس متفرق شدند مردمان گروه گروه ازین هر یک

فِرْقَةٍ مَذْهَبًا فَقَالَ بَعْضُهُمْ إِنَّ حَرَامٌ بِالْاِسْتِثْنَاءِ وَمَا لِبَعْضِهِمْ

فرقه مذهب را پس گفت بعضی ایشان که تحقیق او حرام است بلا شبهه و خواهرش کرد بعضی را

إِلَى أَنْ حَلَّالٌ بِالْاِسْتِثْنَاءِ وَحَكَمَ بَعْضُهُمْ بِأَنَّهُ مُكْرَاهٌ وَالْآخَرُونَ

بموسی اینکه تحقیق او حلال است بدون کراهت و حکم کردند بعضی ایشان باینکه تحقیق او مکروه است و ظاهر است

مَا قَالُوا فَمَنْ قَالَ حُرِّمَتْ تَشَبَّهَتْ بِالْإِثْمِ وَأَيَاتِ الْفَقْهِيَّةِ كَمَا يُنْقَلُ

آنچه گفتند آنرا پس هر که گفت بحرمت او دلیل گرفتن باینکه تهای نفس چنانکه نقل کرده شود

عَنِ السَّائِرِ خَائِبِيَّةٍ وَغَيْرِهَا الدُّخَانُ حَرَامٌ وَأَقَامَ الْأَدِلَّةُ أَيْضًا عَلَى حُرْمَتِهِ

از تاتار خائیه و غیر آن دخان حرام است و قیام کرد دلیلها را نیز بر حرمت آن

مِنْهَا أَنَّهُ وَإِنْ سَلِمَ عَدَمُ كَوْنِهِ مُسْكِرًا لَكِنْ لَا شَبَهَةَ فِي كَوْنِهِ مُفْتِرًا

بعضی از آن ادلت که تحقیق اگرچه بمرکزه شود نه پوششگر لیکن نیست شبیه در پوشش مقرر

وَكُلُّ مُفْتِرٍ حَرَامٌ لِمَا وَقَعَ فِي الدُّخَانِ قَالَ شَيْخُنَا الْجَمُّ وَالشُّنُّ وَالْغَيْرُ

و هر مقرر حرام است بنا بر آنچه واقع شده در دخنار گفت شیخ ما خیم و تنباکو نیز

حَدَّثَ وَكَانَ حَدِيثُهُ بِدَرْشَقٍ فِي سَنَةِ خَمْسَةِ عَشَرَ بَعْدَ الْاَلْفِ

پیدا شده و بود حدیث او در دمشق در سن یک هزار و پانزده هجری

له
ای القول
بالمکره

قوله الخمس
الغری الزیفة

لَا يُشَارِكُ فِي شَيْءٍ وَلَا يُسْكِرُ وَإِنْ سَلِمَ لَكَ فَإِنَّهُ مُفْتِرٌ وَهُوَ حَرَامٌ

احمد عن ام سلمة رضي الله عنها قالت نهى رسول الله صلى الله عليه

عليه وآله وسلم عن كل مسكر ومفتر ومنها ان هذا الفعل ليس

فيه فائدة ونبأ يا دين وهر فعله که این شان اوست پس او یا بی فائده است

اولی و له و کلها حرام لا یأثم الا من ذکر فی القرآن المعظم

علی طهری الذم قال الله تعالی انما خلقناکم عبثا و قال

واذا نادیتهم الی الصلوة اتخذوها هزا و ولعبا ذلک یا اهلهم قوم ک

یعقلون و قال قالوا ان الله حرمهما علی الکفین الذین اتخذوا

دینهم لهوا و لعبا و قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم کل لعب ابن

ادم باطل الا ثلثة ملائكة الرجل مع اهله و تادیبه لفرسه و

مناضکة یقوسه و ایضا حرم متکل لعب مصرحة فی کتب الفقهاء

بهر بازی که در کتب بیان کرده باشد و در کتابهای فقه

این حدیث از ام سلمه است که از رسول خدا روایت کرده است و در آنجا که میگوید هر مسکر و مفتر و هر بازی که در کتب بیان کرده باشد و در کتابهای فقه

این حدیث از ام سلمه است که از رسول خدا روایت کرده است و در آنجا که میگوید هر مسکر و مفتر و هر بازی که در کتب بیان کرده باشد و در کتابهای فقه

این حدیث از ام سلمه است که از رسول خدا روایت کرده است و در آنجا که میگوید هر مسکر و مفتر و هر بازی که در کتب بیان کرده باشد و در کتابهای فقه

كَالْفَنَاقِ الْحَادِيَةِ وَنَصَابِ الْأَحْتِسَابِ غَيْرِهِمَا وَمِنْهَا أَنْ مَطْلَعُ

مانند قنای حماد و نصاب الاحساب و سواي این هر دو شخص از این است

الدُّخَانِ مُضِرٌّ بِالْإِنْسَانِ قَالَ ابْنُ سَيِّدَالِقَةَ الدُّخَانُ وَالْقَتَامُ لَعْنَةُ

دخان گزند راسته استباد می گفت ابن سیدالکرنی بود دخان و غبار هرگز نرود از کسی

الْإِنْسَانِ الْفَتَاكُ وَالْإِسْتِعْمَالُ الْمُضِرُّ حَرَامٌ وَمِنْهَا أَنْ أَصْلَ الدُّخَانِ

آدمی هزار سال و استعمال کردن مضر حرام است و بعضی از آنها اینکه تحقیق اصل دود

الْخَشَبَةُ وَالنَّارُ لِكُونِهَا أَجْزَاءً مِنَ الْخَشَبَةِ مِمَّنْ وَجَعَتْ بِأَجْزَائِهِ مِنَ النَّارِ

چوب است و آتش بجهت بودن دخان جزا از چوب آتشش کرده شده باجزای از آتش

فَوَيْلٌ لِمَنْ جَعَلَ أَجْرًا لِلنَّارِ يَحْمِلُ حَرَّمَ تَنَاوُلَهُ لِقَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّ النَّارَ

پس وای بر آنکه بجهت اجزای آتش حرام میشود استعمال او برای قول الهی آنکه

يَاكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا يَكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا فَكَفَرُوا

میخورند مال یتیمان از روی تمیز جزین نیست که می خوردند در شکمهای خود آتش است پس کفر

الَّذِينَ عَلَى حَرَمَةِ النَّارِ فَيَحْمِلُونَ الدُّخَانَ الْحَاصِلَ مِنْهَا وَمِنْهَا أَنْ تَعَالَى جَعَلَ

آیت بر حرمت آتش پس حرام می شود دخان که حاصل است از آتش و بعضی از آنها است که تحقیق او تعالی

مِمَّا يُعَذَّبُ بِهِ حَيْثُ قَالَ فِي حَقِّ قَوْمٍ يُونُسَ لَمَّا امْتُوا كُشْفْنَا عَنْهُمْ غَضَا

از آنچه که عذاب می کنند جایی که فرمود در حق قوم یونس چون ایمان آوردند بر داشتیم از ایشان عذاب

الْخِزْيِ وَالْعَذَابِ الْكَثُوفِ عَنْهُمْ كَانَ دُخَانًا وَقَالَ فِي آيَةٍ أُخْرَى فَإِنَّ تَقْبِ

رسوایی و عذاب دور کرده شده از قوم یونس بود دخان و فرمود در آیت دیگر پس تنظیر باش

يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ فَيَسْجُدُ الْقُرْآنُ الْعَظِيمُ صَبْحًا

روز بر آید آسمان دود می ظاهر پس باشد نظم قرآن بزرگ صاف

فِي كَوْنِ الدُّخَانِ عَذَابًا وَمَا بِهِ التَّعْذِيبُ حَرَّمَ اسْتِعْمَالَهُ وَمِنْهَا أَنْ

در بودن دخان عذاب و آنچه سبب او تعذیب است حرام می شود استعمال او و بعضی از آنها است

إِنَّ الْفَقِيرَ هُوَ الَّذِي شَرِبَ أَيْ لِحْسَدٍ وَصَافِيَةٍ وَتَوَلَّى وَهُوَ ضَعِيفٌ

اینکه تحقیق مفتر است که چون نوشیده شود گرم کند بدن او گردد و در بدن فتر است

وَإِنْ كَسَا يُقَالُ فُتِرَ الرَّجُلُ فَهُوَ مُفْتِرٌ إِذَا ضَعُفَتْ جَفُونُهُ وَانْكَسَرَ

و شکسته گفته می شود چهره بشود و پس او مفترست و قتیکه ضعیف شود پلکهای او و شکسته شود

طَرَفُهُ كَذَلِكَ فِي نَهَايَةِ ابْنِ الْأَثِيرِ وَجَمْعُ الْجَارِ وَشَرْحُ الشُّكْرِ لِمَوْلَانَا

طرف او چنانست در نهایت ابن اثیر و جمع جار و شرح مشکو تصنیف مولانا

عَلَى الْقَابِ وَجَرَّ الْجَوَاهِرَ وَغَيْرَ هَآمَرُ كِتَابِ اللُّغَةِ وَشَرْحُ الْحَدِيثِ

علی قارس و جرجا جواهر و غیر هآم ر کتاب لغت و شرح حدیث

وَمَرَمُ الْفَقِيرِ لِيَكُونَ مَوْلَى الْخِدْرِ فِي الْأَطْرَافِ مُقَدِّمَةً لِلشُّكْرِ

و حرمت مفتر بجبت بودن اوست پیدا کننده مستی را در اطراف و ابتدا براسه مستی و

مَرْبَلًا لِلْعَقْلِ قَالَ الشَّيْخُ جَلَالُ الدِّينِ السَّيُوطِيُّ فِي مَرْقَاةِ الصُّعُودِ

در کننده عقل را گفت شیخ جلال الدین سیوطی در کتاب مرقاة الصعود

إِلَى سُنَنِ أَبِي دَاوُدَ فِي شَرْحِ هَذِهِ الْحَدِيثِ الْمَفْتَرِ هُوَ شَرَابُ الْعُتُوْلِ

الی سنن ابی داود و شرح این حدیث مفتر آن شرابی است که باعث

وَالْخِدْرِ فِي الْأَطْرَافِ وَهُوَ مُقَدِّمَةُ الشُّكْرِ تَهَيَّ عَزَّ شَرْبُهُ لِيَكُونَ

و مستی شود در دستها و پایها و او ابدا میستست منع کرده شد از نوشیدنش تا نباشد

ذَرْبَةً إِلَى الشُّكْرِ وَيُحْكِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ الْعَجَمِ قَدِمَ الْقَاهِرَةَ وَطَلَبَ

وسیلہ بسوی سکر و حکایت کرده می شود که تحقیق می نماید از عجم آمد و در ایستاد و طلب کرد

دَلِيلًا عَلَى تَحْرِيمِ الْخَمِيشَةِ وَعَقَدَ لِذَلِكَ مَجْلَسًا حَضَرَ عَلَيْهِ

دلیل را بر حرمت خمر و منع کرده برای آن مجلس حاضر شد بر آن مجلس

مُصَرِّفًا سَدَلَ الْخَافِظَيْنِ الدِّينِ الْعِرَاقِيِّ فِي هَذِهِ الْحَدِيثِ فَاعْلَمَ

مصریف و دلیل گرفت حافظ دین عراقی در این حدیث پس خشن معلوم کرد

بعضی بگویند که
له یعنی سببها و پایها
سه و نه باشد بگفت
کافی عن کل سکر
و مفتر است که همیشه
بی دون الفتر
عن جامع القاصد
و غیره آن من قال بکل
فترست و همیشه
قال ثم لم یسبغ بل
و نه بکفر و نه بکل و نه
آینه احوال و نه احوال
و نه و نه و نه و نه
المرنی و نه و نه و نه
و نه و نه و نه و نه
آنگاه که آن فتر است
علی و نه و نه و نه
علیه و نه و نه و نه
بگفت فی الدار الخمر و نه

الْمُضَرِّفُ أَنْتَنِي قَالَ مَوْلَانَا عَلِيُّ الْقَابِي فِي الْمَوَاقِفِ شَرْحُ الشُّكُوفِ

فی شرح هذا الحديث ناقلنا عن الطيبي رحمه الله قال لا يبعد ان يستدل

در شرح این حدیث در حالی نقل کنند از طبعی تحقیق گفت بعید نشود دلیل آوردن
 بِدَعْوَىٰ تَحْرِيمِ الْبَيْعِ وَالْبَرَكَةِ وَأَنَّهُمَا مِمَّا يُفْتَرُونَ وَمِنْ زُجَرِ الْعَقْلِ إِنَّ

الْعِلَّةُ وَهِيَ زَالَةُ الْعَقْلِ فِيهَا شَيْءٌ وَإِذَا تَقَرَّرَ هَذَا فَقَوْلُهَا

علت حرکت خدا را آن دور کردن عقل است از آنها آتش و چون مقرر شد این پس می گوئیم
نَسْلِمُ اِنَّهُ مُفْتِرٌ وَاِنَّ الْاَطْبَاءَ الْكَامِلِينَ وَالْمُتَصَدِّقِينَ لَتُخْفَتُهُ خَوَاصُّ

مفردات الادویه ما ذکر و افغانه اصلاً و جاذبه ایضا ما اخذوا

مفردات ادویه و گز نکردند سست کردن و شایه را برگز و کشند بای او نیز نه تخیر دادند

این افتاد و ظاهر نیست و چیزی از نشانه های افتاد مانند دور شدن عقل و جز آن بر کشد و او
 حکما یظهر علی اشاری الحشیة نعم قد یعرض لبعضهم حال تشبه

لَا يَسْتَبِيحُ الْجَذْبُ عَلَى خُلُقِ الْمَعْدَةِ أَوْ حِلَّةِ صَنْفِ الثَّيَابِ

عَدِي بِاللَّيْلِ وَالْقُوَّةِ وَامْتِدَادِ النَّفْسِ مَا نَاطُوا بِهِ وَلَا تَصَاعُدِ

سیدین او بزور و قوت و کشیده شدن دم زمانه دراز و بلند شدن
خان‌آلی‌الدماغ و اخذ بایه لکن الغشی غیر الافئار و اسلمنا

نفسی دماغ و گرفتار خان اصل دماغ اور ایک غشی سوای اقباس است و اگر تسلیم کنیم

[illegible]

أَنَّا إِنَّمَا جَعَلْنَاهُ حُرْمًا مَشْرُوطًا بِجَذْبِهِ فِي زَمَانٍ مَخْصُوصٍ وَهُوَ

تحقیق غشی افشارت گویم حصول آثار مشروط است به کشیدن دهن در زمانه معین و آن

وَقْتُ خُلُوِّ الْعِدَّةِ أَوْ عَلَى كَيْفِيَّةٍ مَخْصُوصَةٍ وَهِيَ الْقُوَّةُ الشَّدِيدَةُ وَ

تحت شرطی بودن معده است یا بر کیفیت خاص و آن قوت است و شدت و

امْتِدَادُ النَّفْسِ لِمَا نَاطِقًا بِهَا كَمَا هُوَ دَابٌّ لِبَعْضِ الْعَوَامِّ وَالسُّوقِيَّةِ

کشیده شدن دم است زمانه دراز چنانکه عادت بعضی عوام و بازیان است

هَذَا فَيَكُونُ حَرَامًا فِي حَقِّهِمْ وَأَمَّا سِرُّهُ فَحَازِبُهُ فَلَا يَجْزِي بُونَهُ عَنِ

اینجا پس می باشد حرام در حق ایشان و اما سیرش کشندگان او پس نمی کشد آنرا

هَذِهِ الْكَيْفِيَّةِ فَلَا تَحْصُلُ لَهُمْ تِلْكَ الْحَالَةُ قَطُّ بَلْ لَا يَوْجُدُ فِيهِمْ جَذْبٌ

این کیفیت پس حاصل نمی شود مرآت آن حالت هرگز بلکه یافته نمی شود در آنان کشیده

تَغْيِيرٌ مَّا فَلَا يَحْصُلُ الْإِفْتَاءُ فِي حَقِّهِمْ فَيَصِيرُ كَشْرِبِ الْمُسْكِرِ غَيْرِ الْمُسْكِرِ

تغییری پس حاصل نمی شود افتار در حق ایشان پس می باشد مانند نوشیدن مسکر سواى مسکر

أَقْلَ مِنْ حَرِّ الشَّكْرِ وَهُوَ لَيْسَ بِحَرَامٍ كَمَا هُوَ مُصَرَّحٌ فِي عَامَّةِ كِتَابِ الْفَقْهَةِ

که اندک است از مرتبه سکر و او نیست حرام چنانکه تصریح کرده شده است در بیشتر کتابهای فقه

فَلَا يَكُونُ جَذْبٌ خَارِجًا لِلشَّيْءِ حَرَامًا فِي حَقِّ عَامَّةٍ جَازِبٌ بَلْ فِي حَقِّ

پس نمی باشد کشیدن و در تنبأ حرام در حق بیشتر کشندای او بلکه در حق

بَعْضِهِمْ يَسُوُّ لِلْبَاشِرَةِ بِجَذْبِهِ فَإِنْ قِيلَ لَكَ مَدَامَ جَذْبٌ مُكَلِّدٌ

بعض ایشان سبب بدی باشرت به کشیدن او پس اگر گفته شود که تحقیق همیشه کشیدن دهن کشنده است

لِلْحَوَاسِّ فَيَكُونُ حَرَامًا أَقُولُ هَذَا خِلَافُ التَّجَرُّبَةِ وَالشَّاهِدَةِ فَإِنَّا

مرحوس را پس می باشد حرام گویم این خلاف تجربه و مشاهدات است پس تحقیق

لَا نَشَاهِدُ فِي حَوَاسِّ الْمَدَامِ مِنْ جَذْبِهِ وَغَيْرِهِمْ فَرَقُوا لَا فِي حَوَاسِّهِمْ

نمی بینیم در حواس همیشه کشنده را به کشیدن آن و جز آنان فرق و نه در حواس آنان

فَمِنْ جَنْبِ هَذَا

تَسْلِمُ أَنْ كُلَّهَا حَرَامٌ إِلَى الْإِطْلَاقِ بَلْ أَحَقُّ فِيهَا التَّفْصِيلُ بَارَكَ

تسلیم نمی کنیم اینکه تحقیق همه آنها حرام اند مطلقا بلکه حق در آنها تفصیل است باینکه تحقیق

بَعْضُ اللَّعِبِ مِمَّا اسْتَحْسَبُ الشَّارِعُ وَلَا يَبْعُدُ أَنْ يَكُونَ مَسْدُودًا

بعضی لعب از چیزست که نیکو شمرده است از شارع پس دور نشود اینکه باشد مستحب

مِثْلُ السَّبَاحَةِ فِي حَقِّ الرِّجَالِ وَالْمَغْرَبِ فِي حَقِّ الْمَرْءَةِ قَالَ النَّبِيُّ

مانند شناورن در حق مردان و غروب در حق زنان فرمود پیغمبر

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَلَمْ خَيْرٌ هُوَ الْمُؤْمِنُ السَّكِينُ وَخَيْرٌ هُوَ الْمَرْءَةُ الْمَغْرِبُ

صلی الله علیه وسلم بهترین است مؤمن شادمان است و بهترین بازی زن چرخ است

كَذَلِكَ أَجْمَاعُ الصَّغِيرِ الشَّيْخِ السُّيُوطِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ وَبَعْضُ مَا كَرِهَ

چنانکه در جامع صغیر تصنیف شیخ سیوطی رحمه الله و بعضی از آن بپاچ

مِثْلُ لَعِبِ الشَّبَّانِ بِالْبَطِيَّةِ أَيَّامَ الصَّيْفِ بَلْ يَضْرِبُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا

مانند بازی جوانان به ضرب زدن در روزهای گرما باینطور که بزنند بعضی از آنان بعضی را

كَأَصْحَابِ كِتَابٍ فِي كِتَابِ الْأَسْتَحْسَانِ مِنْهَا

چنانکه تصریح کرده است بوسه صاحب فتاوی حمادی در کتاب الاستحسان از آن و

بَعْضُ مَكْرُوهٍ كَاللَّعِبِ بِالْشَطْرِ مِنْ غَيْرِ قِمَارٍ عِنْدَ الْبَعْضِ وَبَعْضُ

بعضی او مکروه است مانند بازی به شطرنج بدون قمار نزد یک بعضی و بعضی او

حَرَامٌ كُلُّهُ بِقِمَارٍ قَالَ فِي خَزَائِنِ الرِّوَايَاتِ فِي بَابِ الْمَسْأَلِ الْمَشْهُورَةِ

حرام است مانند بازی به شطرنج قمار گفت در خزانه الروایات در باب مسائل مشهوره

نَا قُلَا عَنْ الْكَافِي وَيَكْرَهُ اللَّعِبُ بِالْشَطْرِ وَالزُّدُّ وَارْبَعَةُ عَشْرَ

در حالی که نقل کرده است از کافی و مکروه است بازی به شطرنج و زرد و اربعه عشر

وَكُلُّهُ هُوَ وَلَنْ قَامَ بِهَا فَهُوَ حَرَامٌ بِالْإِجْمَاعِ لِأَنَّهُ مَيْسَرَةٌ وَقَالَ

وهر بازی و اگر قمار کنند با آنها پس او حرام است بالاتفاق چه او تحقیق میسر است آنرا گفت

مجلس
در بیان
بعضی از
آن بپاچ
در جامع
صغیر
تصنیف
شیخ
سیوطی
رحمه
الله
و بعضی
از آن
بپاچ

فِي تَكْلِمَةِ مَجْمَعِ الْبَحَارِ الْأَصْطِيَادُ مُبَاحٌ لِلْإِنْسَانِ وَالْحَاجَةُ وَ

در سبب جمع البحار شکار کردن مباح است براس حاصل کردن و حاجت و

الْإِنْفَاءُ بِالْأَكْلِ وَمَكْرُوهٌ لِلَّهِ وَقِيلَ مُبَاحٌ وَحَرَامٌ لِغَيْرِهِ

نفع گرفتن بخوردن و مکروه است برای بازی و بعضی گویند مباح است و حرام است بر آنگاه که

وَمَا اسْتَدِلَّ بِالْأَيَّاتِ عَلَى كَوْنِ الْعَبَثِ وَاللَّهِيبِ حَرَامًا فَغَيْرُ

و آنچه دلیل آورده شد بآیتها بر بودن عبث و لعیب و لعب حرام پس نیست

صَحِيحٌ لِأَنَّ الْمَذْكَورَ عَلَى سَبِيلِ الذَّمِّ فِيهَا الْعَبَثُ بِالنِّسْبَةِ إِلَى

صحیح است چه تحقیق مذکور بر طریق مذمت در آیتها عبث است به نسبت بسوء

اللَّهِ تَعَالَى وَاتِّخَاذِ الصَّلَاةِ وَاللَّيْلِ لِعِبَادٍ لَهُمْ وَلَا يَخْفَى عَلَى مَنبَعِ

خدای تعالی و گرفتن نماز و دین را بازی و پوشیده نیست بهر روان

الشَّرِيعَةِ الْبَيِّنَاتِ عَلَى أَحَدٍ مِنَ الْعُقَلَاءِ أَنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَفْعَالِ

شریعت روشن بلکه بر سبب از عاقلان این که بیشتر از فعلهاست

الْمُبَاحَاتُ لَنَا بِلِ الْوَاجِبَةِ عَلَيْنَا كَالْأَكْلِ وَالشَّرْبِ وَاللَّيْلِ يَكُونُ

مباح برای ما بلکه واجب بر ما مانند خوردن و نوشیدن و خواب می باشد

بِالنِّسْبَةِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مَذْمُومًا وَنَقْصًا عَظِيمًا وَكَذَا اخْذُ مَا لَيْسَ بِمَحَلٍّ

به نسبت بسوی خدای تعالی نکوهیده شده و نقصان بزرگ و همچنان گرفتن آنچه نیست جای

اللَّهِ وَاللَّعِبُ كَالصَّلَاةِ وَاللَّيْلِ لِعِبَادٍ لَهُمْ لَوْ ضَعِ الشَّيْءُ

بهو و لعب مانند نماز و دین بهو و لعب نکوهیده شد به جهت نبودن چیزی

فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ فَلَا دَلَالَهَ لَهَا عَلَى حُرْمَةِ نَفْسِ الْعَبَثِ وَاللَّهِ بِالنِّسْبَةِ

در غیر مقام او پس نیست دلالت مرآت بر حرمت ذات عبث و بهو به نسبت

إِلَيْنَا وَكَذَا مَا اسْتَدِلَّ بِالْحَدِيثِ لِأَنَّ مَعْنَى بَطْلِ ذَهَبِ ضِيَاعَا

نسبوی ما و همچنان آنچه دلیل آورده شده بحديث چه تحقیق معنی بطل آنست که رفت اندک آن

كَمَا فِي الْقَامُوسِ فَيَكُونُ الْبَاطِلُ الذَّاهِبُ ضَيْاعًا وَيَكُونُ مَعَهُ

چنانکه در قاموس است پس می باشد باطل رفته از روی ضائع شدن و می باشد

كُلُّهُوَ ابْنُ آدَمَ ضَائِعٌ لَا ثَمَرَ لَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

حدیث هر باز س ابن آدم ضائع است نیست ثمر مر او را در دنیا و آخرت

ثَلَاثَةٌ فَإِنَّ لِكُلِّ ثَمَرَةٍ فِيهَا وَاسْمُهَا كَانَتْ صُورَتُهَا صُورَةُ اللَّهِ وَهُوَ

سه پس تحقیق مر او را ثمرست در آنها اگر چه است صورت آنها صورت بازی پس آن

يَدُلُّ عَلَى حُرْمَةِ اللَّهِ وَقَطْعًا لِيَحْتَمَلَ أَنْ يَكُونَ مُبَاحًا وَأَنْ يَكُونَ

ولایت می کند بر حرام بودن بازی یقینا بلکه احتمال می ارزد که باشد مباح و اینکه باشد

مَكْرُوهًا وَأَنْ يَكُونَ حَرَامًا وَلَا اسْتِدْلَالٌ مَعَ قِيَامِ الْإِحْتِمَالِ

مکرده و اینکه باشد حرام نیست دلیل گرفتن با وجود قائم بودن احتمال مباح

فِي الدَّلِيلِ الثَّلَاثِ سَلَّمَ أَنَّ عَامَّةَ الْأَدْوِيَةِ الْخَاصَّةِ مِنْهَا

در رد کردن دلیل سوم تسلیم کردیم که تحقیق بیشتر دواهای که حاصل می شوند از چوب

الْمُبْتَنِيَّةِ وَالْقَضَائِيَّةِ وَمَثَلُهَا مَضَرَّةٌ بِالْإِنْسَانِ لَكِنْ لَا تُسَلِّمُ

خوار و پلید بها و مانند آن هر دو مضرت بر مردم لیکن تسلیم نمی کنیم

دُخَانُ هَذِهِ الشَّجَرَةِ يُضَاعُ مَضَرَّةً مَضَرَّةً مُخَضَّةً أَوْ غَالِبَةً عَلَى النَّفْعِ

دو این گیاه نیز مضرت او مضرت مرست یا غالبیت بر نفع

كَيْفَ الْأَطْبَاءُ مَصْرُوحُونَ بِفَوَائِدِ الْعِظِيمَةِ وَمَنَافِعِ الْعَمِيمَةِ كَمَا

چگونه درحالی که اطباء تصریح کرده اند بفوائد بزرگ او و نفعهای بسیار و چنانکه

أَيْضًا نَبَذْنَاهَا وَإِذَا كَانَتْ مُنْفَعَةً غَالِبَةً عَلَى مَضَرَّتِهَا أَوْ مُسَاوِيَةً

اکنون پاره از آنها و چون باشد نفع او غالب بر مضرت وی یا برابر

فَلَا يَكُونُ حَرَامًا لِأَنَّ عَامَّةَ الْأَدْوِيَةِ هَكَذَا وَقَالَ فِي دُرِّ الدِّعَاءِ

پس نباشد حرام چرا که تحقیق اکثر ادویه همچنان اند و گفت در رد کردن

لَتَأْتِيَ آتٍ سَوَاءٌ أَلَا يَحْزَمُهُ أَكُلُ أَمْوَالِ الْيَتَامَى الْوَعْدِ عَسَى

برای حرمت خوردن اموال یتیمان است بجهت ترسانیدن بر

کلیها بالنار الموقدة التي تظلم على احشائهم ولا دلة لها على

ازندگان آنها با آتش فروخته شده آنکه غالب شود بر درو نهایی آنان و نیست دلالت بر آیت بر

حرمت النار اصلا لا يقال دلة لها على ان يكونها الله للتعذيب لا

بر آتش هرگز گفت نمیشود که دلالت آیت بر حرمت بجهت بودن آتش است بطرف دیگر

تقول في رجمه هذا الدليل الى الدليل الذي يذكر بعده ويستلزم

می گوئیم که پس اینوقت جمعی می کنند این دلیل سببی الی دلیل که مذکور می شود بعد آن نزدیک است که

انما وان سلمنا حرمة النار فنقول الحرام هي النار المحرقة البقا

و از آنرا اگر تسلیم کنیم حرمت آتش ایس می گوئیم که حرام آن آتش است سوزنده باقی

صرافها الحقا قالها بالسلم واما النار التي تصغرنا جزاؤها

صرف حقیقت خود بجهت لایح کردنش زیرا که آتشی که خرد شدند اجزای او و

ترجعت بالاجزاء الشبانية وتركت تركيبا ناقصا وانما نقص

بشش یافتند با جزای گیاه و مرکب شدند ترکیب ناقص و رفع شد

ضرة الاحراق عنها وحدثت فيها منافع جمعة فمنها غير مسلمة

مرت سوزانیدن از آن آتش و پدید آمدن در آن آتش نفعهای بسیار پس حرمت آن مسلم نیست

قال في رد الدليل الخامس الى المحرمات كل ما كان الله للتعذيب

نت در رد کردن دلیل پنجم که بتحقق حکم حرمت هر آنچه باشد سبب ای تعذیب

يبي عنه كل ابي فان سيط الواء على قوم عاد و ابره

بیست نزد هر دانا پس بتحقق گماشته شد هوا بر قوم عاد و خستاده شد

بالماء و جماعه اجراد و عذب قوم نوح بالماء و عذب

بابت موسی جاعیت مرغ و عذاب گروه قوم نوح آب و متعذیب

عنه
خدا بقصر
در روز قیامت
جمع

عَنْ أَحَدِ أَنْ يَحْكُمَ بِحُجْرَةِ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ وَقَالَ فِي رَجُلٍ الدَّلِيلِ

از کسی حکم کردن بجزرت این چنینها و گفت در روکر من دلیل
الْبُكَادِ مِنْ أَصْرِ الْعَالِ الْقَلِيلِ يَجْلِبُ النِّفَاعُ الْعَظِيمُ الْخَطِيرَةُ

ششم که تحقیق فرج کردن مال اندک برای کشیدن منافع کثیره بزرگ
الَّتِي عَمَدَتُهَا صَلَاحُ فَسَادِ الْهَوَاءِ الَّذِي لَهُ دَخْلٌ عَظِيمٌ فِي حِفْظِ

آنکه عمده منافع اصلاح فساد هواست که مراد او و خصلت عظیم در نگاه داشتن
الصِّحَّةِ الَّتِي يَعْنِي بِهَا الشَّرْعُ وَالْعَقْلُ غَايَةُ الْاِعْتِنَاءِ لَيْسَ بِأَسْرَفٍ

تندستی که اهتمام می کنند بآن صحت شرع و عقل نهایت اهتمام نیست اسراف
عِنْدَ الْعُقَلَاءِ وَبَعْدَ ذَلِكَ الْحُجْمُ أَقَامَ هَذَا الدَّاهِبُ مُحْتَجًا كَثِيرَةً

نزد عاقلان و بعد رد کردن دلیلها حرمت قائم کرد این روئنده محتجای کثیره
عَلَى حِلِّهِ مِنْهَا أَنَّ الْأَصْلَ فِي الْأَشْيَاءِ الْإِبَاحَةُ عِنْدَ مُشَاطَحَتِنَا

بر حلت زمان بعضی از آن حجج آنست که تحقیق اصل در اشیا اباحت است نزد مشایخ ما
الْخَفِيَّةِ كَمَا صَرَّحَ بِهِ أَهْلُ الثَّبَاتِ وَالتَّحْقِيقِ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالَ الْأَمَامُ

خفیه چنانکه تصریح کردند بوی صاحبان دلیل و تحقیق از یاران ما گفت امام
كَمَالُ الدِّينِ بْنِ الْهَمَامِ فِي الْفَصْلِ الثَّانِي مِنَ الْبَابِ الْأَوَّلِ مِنَ الْقَوْلِ

کمال الدین بن بهمام در فصل دوم از باب نخستین از مقاله
الثَّانِيَةِ مِنَ التَّحْقِيرِ وَالْخُتْمَانِ الْأَصْلَ الْإِبَاحَةُ عِنْدَ جُمْهُورِ الْخَفِيَّةِ

دوم از تحقیر الاصول و مختار آنست که تحقیق اصل اباحت است نزد جمهور خفیه
وَالشَّافِعِيَّةِ وَقَدْ اسْتَبْعَدَ فَخْرُ الْإِسْلَامِ قَالَ لَا تَقُولُ بِذَا فَإِنَّ

و شافعیه و البته بعید شمرد فخر الاسلام گفت نمی گویم باین مستحق
النَّاسُ لَمْ يَزْكُوا سُدَّ كَيْدُ شَيْءٍ مِنَ الدِّمَانِ وَإِنَّمَا هَذَا بِنَاءٌ عَلَى الْوَجْهِ

مردمان نگذاشته شد نهی از دمان و جزوین نیست که این معنی است بر زمانه

له
ای الذابیه الیه
عنه ای کون الیه
اصلا فی الاشیا
عنه ای کون الیه
اصلا فی الوضع
تفسیر احوی
و لو کان الیه
اصلا لکان الیه
غیر یحقیق
عنه ای کون الیه
اصلا و الیه
بنابر علی و الیه
بنی عینی و الیه
السلام قبل و الیه
فقد کان الیه
اصلا و الیه
علیه لم یثبت الیه
الاشیاء الیه
و یقنی باسم الیه
بما هو الیه

صخره کور از صخره سال

غَيْرِ اَوَانِي الْمَاءِ وَعَلَيْهِ الْفَيْسُ وَغَيْرُ الْمَسْرُوقِينَ وَقَلِيلُ الدُّخَانِ
 سواي ظروف آب و برین ست فتوس و غبار سرگین و اندک دود
 النَّجَسِ اَنْتَهَى وَلَمَّا صَارَ فِي جُذْبِ دُخَانِ التَّخْبِيلِ اَوْ عَمُّهُمُ الْبَلَوَى
 ناپاک تمام شد و برگاه شد در کشیدن دغان تنباکو عموم بلوس
 لَنْ يَمُ التَّخْفِيفُ وَفَوْتَى عَلَى الْبَاحِثِ وَالْمَا الْحَقِّقُونَ الْقَائِلُونَ
 لازم شد تخفیف و فتوی برابحت او و اما محققون که قائل اند
 بِكَرَاهَةِ تَنْزِيهِهَا فَهُمْ اَيْضًا تَشْبُو بِاللَّيْلِ وَآيَاتِ الْفَقْهِيَّةِ مِثْلُ
 بکراهت تنزیهها فہم نیز دلیل گرفتند بروایتهاست فقہی مانند
 مَا قَالَ صَاحِبُ الدَّلِيلِ الْمُخْتَارِ بَعْدَ ذِكْرِ رِوَايَةِ التَّحْرِيمِ الْمَنْقُولَةِ
 آنچه گفت صاحب در مختار بعد ذکر کردن روایت حرمت که نقل کرده شد
 سَابِقًا فِي اَشْنَاءِ الدَّلِيلِ الْاَوَّلِ مُرَادًا لِّلْمُحَرِّمِينَ قَدْ كَرِهَ اَيُّ
 سابق در اثنای دلیل اول از ادله محرمین تحقیق کرده کرد
 التَّنْزِيهِ شَيْخَنَا الْعَمَّادِي فِي مَهْدِيَّتِهِ اَيْضًا قَالَ بِالنُّجُومِ وَالْبَصَلِ
 تنباکو را شیخ ما عمادے در کتاب ہدیہ برای لاحق کردن مراد را بسیر و پیاز
 بِالْاَوَّلِ اَنْتَهَى بِرَأْيِهِ فَيَدُلُّ مُقَابِلَتَهُ لِرِوَايَةِ التَّحْرِيمِ وَفِي الْحَاوِ
 بطریق اولی پس تامل کن آخر شد و دلالت می کند مقابلت او برای روایت تحریم و لاحق کردن
 التَّنْزِيهِ بِالنُّجُومِ وَالْبَصَلِ عَلَى اَنَّ كَرَاهَةَ تَنْزِيهِهَا كَمَا لَا يَخْفَى عَلَى
 تنباکو بسیر و پیاز بر اینکه تحقیق کراہت او تنزیہی ست چنانکہ پوشیدہ نیست بر
 اَوَّلِ النَّهْيِ وَاقَامُوا الدَّلِيلَ اَيْضًا عَلَى كَرَاهَتِهِمْ مِنْهَا اَنَّ نَبِيَّنَا الطَّاهِرَ
 عاقلان و قائم کردند دلائل را نیز بر کراہت او بعضی از آنها است کہ غیر ناپاک
 الطَّاهِرَ اَمَّا بِنَبِيِّهِ الْاَفْوَا قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طَيِّبُوا
 پاکیزہ کننده حکم کردار پاکیزگی کردن دہنہا فرمود صلی اللہ علیہ وسلم پاکیزہ کنید

این معنی است
 ہمدانکہ دود
 نجاست غیر است
 لیکن مستخرج و غبار
 خلاف دوست
 کہ اصل عیس
 شمع الا شہاد
 لا ستادنا العلم
 المولوی ترکیب علی
 مد اللہ علیہ

اَمَّا لَوْ مِنْ فَيْصِلٍ كَمَا يَأْتِي فِي الْحَدِيثِ وَفِي الْحَدِيثِ مِنْ مَنْ يَرْوَى
 اما مومن پس برسد اورا مانند صورت زکام و اما کافر پس برون آید از هر دو راجع بخدا
 اذُنِيكَ وَعَيْنِيكَ وَالتَّشْبِيهِ بِأَهْلِ النَّارِ وَالْكَافَرِ مَكَرٌ وَفِي الْحَدِيثِ
 در دو گوش او و در دو چشم او و تشبیه بدوزخیان و کفار کرده است در حدیث نقل
 مِنَ الصَّغِيرِ فِي ذِكْرِ السَّيْرِ الْكَبِيرِ لَا بَأْسَ لِلرَّجُلِ أَنْ يَخْلُقَ وَسَطَ
 از صغیر در ذکر السیر الکبیر لا باس للرجل ان یخلق وسط
 رَأْسِهِ وَيُرْسِلَ شَعْرَةً مِنْ غَيْرِ أَنْ يَقْتُلَ فَإِنْ فَتَكَ فَهُوَ مَكْرُوفٌ لَا يَكُونُ
 سر خود را و فرو برد کند موی خود را بدون بافتن او پس اگر بافت آن کرده است چه تحقیق
 يَصِيرُ مِثْلَ الْكَافِرِ إِنَّهُ قَدْ كَرِهَ جَمْعُ مِنَ الْعُلَمَاءِ التَّحْقِيقَ بِالرَّسُولِ
 میگردد مشابه کفار آنست که تحقیق نموده و بختند جماعتی از علما حاضر اکثری باین
 وَالتَّحْقِيقَ فِي الْحَدِيثِ أَنَّهُمَا حَلِيَّةٌ أَهْلُ النَّارِ فَيَكُونُ حَقٌّ
 و تحقیق در حدیث آنست که تحقیق آن برود و زور بخوان است پس باشند شنید
 دُخَانِ الشَّيْءِ مَكْرُوفٌ هَا وَمِنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ
 دود و تنباکو کرده و بعضی از آنها آنست که تحقیق پیغمبر صلی الله علیه و سلم بود
 يَكْرَهُ الطَّعَامَ الشَّيْءَ وَيَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يُطْعَمْنَا نَارًا وَلَا مَكَا
 نکرده و نه شد طعام گرم را و می فرمود که تحقیق خدای تعالی طعام نداد ما را از آتش و نه گاه بود
 الشَّيْءَ عَلَى اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَكْرَهُ الطَّعَامَ الشَّيْءَ لَا تَرَى النَّارَ أَيْ الْحُلَّةَ
 پیغمبر صلی الله علیه و سلم کرده و نه شد طعام گرم را بجهت آتش است بجهت آتش گرمی
 دُخَانِ الشَّيْءِ لَا يَخْلُقُهُ بِالْأَجْرَاءِ النَّارِ لَيْتَ حَقِيقَةً أَوْ لَا بِالْكَرَامَةِ
 پس این دخان بجهت آمیزش او با جزای آتش حقیقه است و است و است بکرامت
 وَكَانَ كَانَتْ لَدَيْهِ الْحَرَمَةُ لَيْسَتْ بِشَيْءٍ وَأَوَّلُ الْحُلَّةِ أَيْضًا لَا يَخْلُقُ
 و گاه گاه بود و گاه گاه بود تا چسبند و و گاه گاه حلت نیز خالی نبود

معنی کبریا
 انما ماعلى
 و بعضى العلم
 الصغیر
 و بعضى

عَنْ شَيْءٍ وَكَانَتْ دَلِيلًا عَلَى كَرَاهِيَةِ الظَّاهِرَةِ لَا يَصَادِمُهَا شَيْءٌ مِنْ
 از عقل و بود دلائل اگر است روشن آشکارا دفع نمی گرفتند چیزی از
قَوَاعِدِ الدِّينِ كَمَا كَرِهَتْ مَالَكَ مَشَاءُكَ إِلَهُكَ وَالْعِلْمَ الْحَقِيقَةَ
 قاعده های دین حقیقی پاک رغبت کردند مشایخ نابوسه کراست و علم حقیقی
عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ تَعَالَى هَذَا تِمَامُ الْكَلَامِ فِي جَذْبِ خَانَ التَّنْبَاكِ
 نزد خدای تبارک و تعالی این آخر کلام است در کشیدن دخان تنباکو
ذِكْرُ نَهْيٍ فِي غَايَةِ الْإِيجَازِ مَعَ بَيَانِ الْأَخْلَاقَاتِ لَوْ أَقْبَلْتُمْ فِيهِ مِنْ
 ذکر کردیم نور او در نهایت اختصار با بیان کردن اخلاقیات که واقع اند در آن از
الْحَرَمَةِ وَالْكَرَاهَةِ وَالْجَوَازِ وَأَمَّا الْحُكْمُ بِضَرْبِ حَدِّ شَرِبِ الْخَمْرِ
 حرمت و کراست و اباحت و اما حکم بزدن حد نوشیدن شراب
عَلَى جَاذِبِي دُخَانِ التَّنْبَاكِ فَتَعَدُّ ظَاهِرًا لَا يَصُدُّهُ إِلَّا مِنَ الشَّقَاكِ
 بر کشندگان دخان تنباکو پس ظاهریست ظاهر صادر نمی شود مگر از خونریز
وَمَرْدُودٌ بَوَاجِهَيْنِ وَجْهَيْنِ الْأَوَّلِ أَنَّهُ لَيْسَ فِي دُخَانِ شَائِبَةٍ مِنْ
 و مردود است بر دو وجه لطیف وجه اول آنکه تحقیق نیست در دخانش بوسه از
الْإِفْكَارِ فَضْلًا عَنِ الْأَسْكَارِ فَلَمْ يَسْتَحِقَّ جَاذِبُ حَدِّ الْحَرَمِ وَالثَّانِي أَنَّهُ
 است کردن زیاده از مست کردن پس سزاوار نیست کشنده دخان حد شراب را و وجه دوم آنکه
لَوْ فُرِضَ كُوفُهُ مُسْكِرًا فَلَيْسَ شَرِبُ كُلِّ مُسْكِرٍ مُوجِبًا لِلْحَدِّ قَالُوا بَعْضُ
 تحقیق اگر فرض کردیم کوفه او مست کننده بود در دهن است کشنده هر مسکر و اجنبیه مرد را گفت و خزانة
الرَّسُولِ بَيَاتٍ نَاقِلًا عَنِ الشَّرَاحِيَةِ لَوْ سَكَّرَ مِنْ نَبِيدِ الْعَسَلِ وَحُجَّتُكَ
 روایات و طایفه ناقل است از قاضی سراجیه اگر مست شد از نبید شنبه و مانند آن
أَوْ مِنَ الْبَيْتِ لَمْ يَحْدِثْ شَيْءٌ بَلْ مَا يَكُونُ بِحَيْثُ لَا يَعْرِفُ شَارِبُ بَيْتِهِ
 یا از بنگ حکره نشود و اگر مست بگردد از بنگ باشد بر بنگ که نشاند نوشنده او چیزی را

قولی از حقیقت
 ای دانه من از خیال
 و الا صواب من الحق
 و هو فی الاصل الامان
 فی الرسل فاستعمل فیما
 المجد اعطاه الله
 الحقیقة علی الملک فی حق
 الحقیقة علی الملک فی حق
 من اصل الی الحق
 بکذا فی ما یستعمل فی
 علی الشیخ
 یعنی بکذا و سزاوار
 انما سکر موجب
 می شود که بکذا
 بیان از من و سخنان
 استیاد کنند

حَتَّى الْأَرْضِ مِنَ السَّمَاءِ وَهَذَا عَذَابٌ خفيفٌ ۖ أَوْ يَهْدِكُمْ وَهَذَا مَثَلٌ

تا آنکه زمین را از آسمان و این نزد ابی حنیفه

صَاحِبِيهِ كَمَا هُوَ بِشَرِّهِ الْوَقَايِدِ وَفِي خَرَابَةِ الْأَرْوَاقِ نَقْلًا عَنْ

هر دو یاران او چنانکه آن در شرح و قایم است و در خزانه ابروایات سنت در مایه نقل است از

الغياثية قال أبو حنيفة رحمه الله الشكر الذي يوجب المحاد

فداوی عیالیتہ گفت ابو حلیفہ رحمہ اللہ سیکری کہ ۱۲ موجب می شود خدا را

عَلَّا يَعْرِفَ لَارِضٌ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ مِنَ الْقَبَائِدِ وَالذِّكْرِ مِنَ الْأُنْثَى

انست که شناسد نوشنده زمین را از آسمان و پوستین از قیام

عن أبي يوسف رحمه الله عنه أن لا يستطيع على قراءة قل يا أيها

ابو یوسف رحیم بن ابی اسحاق مروی است که حدس کرده است که طاقوت ندارد و بر خواندن قل ایها

كَا فِرُونِ إِنَّهُ كَانَ فِي عَامَّةِ كِتَابِ الْفَقْهِ وَأَمَّا الْحُكْمُ بِكَفْرِ مُسْتَبِيلٍ

کافرون آخر شد و چنانست در بیشتر کتابهای فقہ و آما حکم بکفر حلال اندوده

خَانِ الشَّيْبَانِ فَجَعَلَهُ عَظِيمَةً يَجِبُ عَنْهَا الْكَفُّ وَالْإِمْسَاكُ وَالْإِيَّامُ

دو تنباکو پس جرئت ست بزرگ واجب است از ان باز ایستادن در سکوت کردن چرا که تحقیق

يَدُلُّ عَلَى كُفْرِهِ دَلِيلٌ شَرْعِيٌّ فَلَا يَكُونُ حَرَامًا كَلَّامًا

و یصل شرعی پس نباشد حرام بلکه حائز است

لَا تَسْبِاحًا فَكَيْفَ يَسُوعُ الْخُكُوكَةُ مَسْأَلَتَا لَوَا مَوْجِدُ

ن و بے مباح پس چگونہ جائز می باشد حکم بکفر مسلمان که علما را و اند آزارت نمودن

وَلَا تَقْرَأُ الْكِتَابَ طَرَفًا

اما اگر تسلیم کرده شود که تحقیق اینست میبایست که انباشت که در میان مردم است و معاصرت ایشان را تحقیق

گرمی کا مکھڑا اور سب سے زیادہ

بسم الله الرحمن الرحيم

و اگر بگویم مردود شود که بنده و مرا هم بر این می بینم که بیست و نه سال

گویا کافران
 چون بگریز از قیامت
 بداند که هر چه از او پیش
 آمده و اسودن جوهرش
 بنیان عیان می شود
 عین حق و سست او
 بهر که می شود
 که تو کمال عبادان
 عبادت خدای تو
 آید چون بنام خدا
 حضرت صلی الله علیه
 و سلم بید خداوند
 آید بر علی علیه السلام
 نازل شد و در آن
 فرود آمد و قضی
 شد آنست که از کلام
 ای سگ ۱۷ ص
 به او خف نکشید
 تا ثابت کنی به او
 که خداوند است
 ۱۶

يَكْفُرُ مُسْتَحِلٌّ يَوْجُو ~~بِشَيْءٍ~~ تَبْدَأُ مِنْهَا فَمِنْهَا أَنْ الْكُفْرَ
کافر شود حلال و اشتهاء او بود کفر ^{و اگر کسی کفر را بخواهد از آنجا پس بگوید} از آنجا اینکه تحقیق کفر
لا يَكُونُ إِلَّا بِأَسْتَحِلَّ رَأْسًا مَقْطُوعًا أَوْ جَمْعًا عَلَيْكَ بَعْدَ أَنْ كَانَتْ
نمی باشد مگر بحلال و احسن حرام که یعنی باشد حرمت او یا اتفاق باشد بر ترش بعد اینکه باشد
حَرَامًا لِعَيْنِهِ لَا يُخْتَلَفُ فِيهِ مِنْكُمْ هُوَ مَذْكُورٌ فِي الْكِتَابِ الْفَقْهُ
حرام بعینه نه حرام که اختلاف باشد در آن چنانکه او مذکور است در کتابهاست
قَالَ فِي خَزَائِنِ الرِّوَايَاتِ فِي بَابِ الْأَرْتِدَادِ وَكَلِمَاتِ الْكُفْرِ بَاقِيَ
گفت در خزانه الروایات در باب ارتداد و کلمات کفر در جایگاه باقی ماند
الْخُلَاصَةِ لَوْ قَالَ حَرَامٌ هَذَا حَلَالٌ لَنْ قَالَ لَتَرْوِيهِ السَّلْعَةُ أَوْ يَكْفُرُ
خلاصه اگر گفت هر حرام را این حلال است اگر گفت برای رواج دادن متاع یا حکم
لِجَوَلٍ فِي الْأَعْيَادِ بِخِلَافِ هَذَا لَا يَكْفُرُ هَذَا إِذَا كَانَ حَرَامًا لِعَيْنِهِ
جهالت و حال آنکه در اعتقاد خلاف این است کافر نمی شود این کفر و قوی است که باشد حرام بعینه
وَهُوَ يُعْتَقَدُ حَلَالًا حَتَّى يَكُونَ كُفْرًا إِذَا كَانَ حَرَامًا لِعَيْنِهِ فَلَا وَفِيمَا
و او اعتقاد می کند امر را حلال تا اینکه باشد کفر اما و قیقه باشد حرام نفسیه پس در صورتی
إِذَا كَانَ حَرَامًا لِعَيْنِهِ لَمْ يَكْفُرْ إِذَا ثَبَتَ الْحَرَمُ بِدَلِيلٍ مَقْطُوعٍ أَوْ مَسْكُومٍ
که باشد حرام بعینه جز این نیست که کافر می شود چون ثابت شود حرمت بدلیل یقینی
إِذَا ثَبَتَ بِأَخْبَارِ الْأَحَادِ وَمَا كَانَ حَرَامًا لِعَيْنِهِ كَمَا لِيَ الْغَيْرِ فَلَا يَكْفُرُ بِخِلَافِ
چون ثابت شود حرمت بخبرهای احواد و آنچه باشد حرام نفسیه مانند مال غیر پس کافر نیست بالاتفاق
إِنْتَهَى وَقَالَ فِي الْحَكَايَةِ فِي أَوَّلِ كِتَابِ السُّنَنِ عَنِ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ
آخر شد و گفت در فتاوی حادی در آیه کتاب سیر هر که اعتقاد کرد قدم عالم را
حُدُوثُ الصَّانِعِ أَوْ تَقِي مَا ثَبَتَ لِقَدِيمِهِ بِالْإِجْمَاعِ كَكَذِّ عَالِمٍ
حدوث خدا را یا تقی آنچه ثابت شده بر او از ذات قدیم یعنی خلقت تعالی اتفاق باشد بود عالم

لَعَلَّ كَافِرًا
شود بحلال و نفس
حرام که در حرمت
او میان خدا و خلق
باشد
ش
ای غایب

أَوْقَدِرْ! وَأَثْبِتِ الْمَنْفَعَةَ عَنْهُ بِأَجْمَعِ كَالْمَرْءِ وَأَثْبِتْ لَكَ الْإِصْلَاحَ

یا قادر یا ثابت کرد آنچه نفی کرده شده از خدا بالاتفاق مانند رنگ ثابت کرد و برای خدا اتصال

و ان فصل را یا انکار کرد و جواز نبوت رسولان یا انکار کرد و نبوت پیغمبر را یا تکذیب کرد و غیر

[illegible]

وَمَا يَكْفُرُ لَكُمْ وَيُنْفِقُ يَكْفُرْ أَفَتُيًّا

یا انکار کند ایست که الهان سده باشد بران ایست ما الله تعالی یا سگول داند خرم ایا یا با جماع

حرم جلالاً بالاجتماع او نفياً وجوباً بالجماع على وجوبه للنفس و

حرام گردند محال را بالا جماع یا نفی کرد فرض را که اجماع شده است بر وجوب او بآیت و

يَعْرِفُ الْخَاصَّ وَالْعَامَّ كَالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ يَكْفُرُ أَنْتَى مُخْتَصَرًا

بصرف خاص و عام مانند نماز و زکوة کافر می شود آخر شد با مختصار

وَالْأَضَافَةُ مَنَقِبٌ لِلْعَمَلِ الْبَارِئِ بِسُوءِ عَمَلِهِ فِي الْحَقِّ كَأَنَّ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پرسیده آمد از سینه یمان می کند در چگون

سَوِّی پُی دَم لَا حَشْرَةَ لَا یُکْفِرُ بِکَانَ الْإِخْلَافِ إِنَّ رَعْم

جز آدمیان نیست خسر مراد کافری نمی شود بسبب بودن اخلاف و اگر ملک

لَكَ يَا بَنِي آدَمَ يَكْفُرَانِي وَلَا يَخْفَى عَلَى أَحَدٍ مِنَ الْعُقَلَاءِ

در آدمیان کافر شود آخر شد و بپوشیده نمی باشد بر یکی از دانا یان

الْفُضْلُ أَنَّ دُخَانَ التَّبَاوُ آءَ لَمْ أَقْمُقْ عَا

ان فاضل الله انك بوجه من ان تنكح فترت حرم يقين كدو شده

وہی ہے جو کہ اس کے لئے ہے

وَمِنْهَا أَنْ يَكُونَ مَسْجِدًا كَالَّذِي هُوَ

فرمان و نه اتفاق کرده بمرمت او پس می باشد حلال دانسته او کار و بعضی از آنها اینک تحقیق

سَحْلٌ غَيْرِ الْخَيْرِ مِنَ الْأَشْرَةِ لَا يَكْفُرُ بِالْإِجْمَاعِ قَالَ فِي الْحَمْدِ

کافرنی شود با یقین گفت در قادی حمادی

۱۶
شماره اول
جلد اول

ای عدم الحزن

فِي الْكِتَابِ الْمَذْكُورِ ^{بِالْحَدِيثِ الْمَشْهُورِ} وَالْأُمَّةُ أَجْمَعَتْ عَلَى تَحْرِيمِ

در کتاب مذکور در حدیث مشهور و امت محمدی اتفاق کردند بر حرمت

الْخَمْرِ وَكَفَى بِاجْتِمَاعِ الْأُمَّةِ مُحْتَجًّا وَهَذِهِ حُرْمَةٌ قَوِيَّةٌ ثَابِتَةٌ يَكْفُرُ

شراب و کافیست اتفاق امت از روی حجت و این حرمت است قویست ثابت کافری شود

مُسْتَحِلُّهَا وَنَفْسُ شَارِبِهَا وَاجْتَمَعَتْ الْأُمَّةُ عَلَى تَكْفِيرِ مُسْتَحِلِّ

حلال دانند او و خود نوشنده او اتفاق کرد امت بر تکفیر حلال داننده

الْخَمْرِ وَاجْتَمَعُوا عَلَى أَنَّ مُسْتَحِلَّ غَيْرِ الْخَمْرِ لَا يَكْفُرُ لَنْتَهَى وَقَالَ فِي

شراب و اتفاق کردند بر آنکه مستحیل غیر خمر را تکفیر نکند و گفت در

كِتَابِ الْحُدُودِ مِنْهَا نَاقِلًا عَنْ كُشَيْبٍ لَبَّزْتُ دَوِيَّ يَكْفُرُ مُسْتَحِلَّ

کتاب حدود از فتاویٰ حماد در حدیث نقل است از کشف بز دویس کافر میشود حلال داننده

الْخَمْرِ وَنَ سَائِرِ الْأَشْرِبَةِ فَإِذَا لَمْ يَكُنْ مُسْتَحِلَّ الْأَشْرِبَةِ الْمُسْكِرَةِ

شراب نه بلکه اشربه پس و فیکه نباشد حلال داننده شرابهای مست کننده

غَيْرِ الْخَمْرِ كَافِرًا فَمَا ظَنُّكَ بِمُسْتَحِلِّ دُخَانِ الشَّبَابِ وَمِنْهَا أَنَّهُمْ يَجْنَحُونَ

سواي شراب کافر پس چیست گمان تو بحلال داننده دخان تنباکو و بعضی از آنها آنست که کفرها کنند

فِي تَكْفِيرِ السُّلْعَايَةِ الْإِحْتِيَاظُ وَلِنَا قَالُوا إِنْ وَجَّهَ التَّكْفِيرُ إِذَا

در تکفیر سلعان نهایت احتیاط و برای همین گفتند که تحقیق وجه تکفیر و فیکه

كَانَ مُتَعَدِّدًا فِي مُسْئَلَةٍ وَوَجَّهَ ضِدَّهُ وَاحِدًا قَالُوا لَفَتِي بِهِ بَلْ

باشد چند در یک مسئله و وجه خلاف کفر یک پس مفتی رغبت کند بجهت

هَذَا الْوَاحِدِ كَمَا فِي الْحَكَايَةِ وَالظَّاهِرُ بَيِّنٌ وَغَيْرُهُمَا مَوْضِعَانِ لَمْ يَتَّخِذَا

این یک وجه چنانکه در فتاویٰ حمادیه و ظهیریه و غیر این هر دو است از فتاویٰ

الشَّهَوْرَةِ وَفِي الْحَوِيِّ الْفَتَى مَأْمُورٌ إِلَى أَنْ يَمِيلَ إِلَى الْقَوْلِ الَّذِي

مشهور و در حموی است که مفتی حکم کرده شده است بسوی غلبت کند بسوی یکی است

کتاب
السیور

للمجاهد

الدلیل

القطب

زیلعی

عبدالمظفر
و هو الأختار

لا يوجب التكفير ولا الاستحلال **استحل وطئ امرأتك** موجب نباشد تكفير و برای همین اخلاف کردند و كفر كمال دانست جماع زن مافض خود
واللواط بها والصبي عذمة قال في الاستحلال ولواطت با زن و صبيح عدم كفرت گفت در خلاصه و زعمايك نقلت از كتاب
الحيض للإمام الشافعي رحمه الله حيض تصنيف امام شافعي رحمه الله **استحل وطئ امرأتك** اگر حلال داند جماع زن مافض خود
يكفر و كذا لو استحل اللواط من امرأة وفي النوادر عن محمد كافري شود و همچنان اگر حلال داند لواطت را از زن و در كتاب نوادر است از امام محمد
رحمه الله لا يكفر في المسكتين وهو الصحيح انتهى رحمه الله كافر نمی شود در هر دو مسئله و آن صحیح است آخر شد و وقتیكه باشد
الصحيح في استحلال هاتين الشبيعتين الصحيح در حلال داشتن این هر دو مسئله قبیح كه حرام کرده است یکی از آن هر دو بقول او
عالي ولا تقربوهن حتى يظهروا و تأنيتهما بقوله تعالى فانوا فاسل و نزدیک بشوید یا نشان نماند كه پاک شوند و دوم آن بقول او فاسل پس بیایند
نكحوا اني شئت ان يحكم بعدم الكفر فكيف يجزى العاقل نكحت زار خویش هر روش كه خواهید حكم بعدم كفر پس چگونه جزا کند و انما
مدين على تكفير مستحل دحان الشباك ومنه ان الجمل مدين بر تكفير حلال دانسته دود نیناكو و بعضی از انها است كه تحقیق حلال
نكحوا اني شئت ان يحكم بعدم الكفر فكيف يجزى العاقل نكحت زار خویش هر روش كه خواهید حكم بعدم كفر پس چگونه جزا کند و انما
مدين على تكفير مستحل دحان الشباك ومنه ان الجمل مدين بر تكفير حلال دانسته دود نیناكو و بعضی از انها است كه تحقیق حلال
نكحوا اني شئت ان يحكم بعدم الكفر فكيف يجزى العاقل نكحت زار خویش هر روش كه خواهید حكم بعدم كفر پس چگونه جزا کند و انما
مدين على تكفير مستحل دحان الشباك ومنه ان الجمل مدين بر تكفير حلال دانسته دود نیناكو و بعضی از انها است كه تحقیق حلال

لا يُعْتَبَرُ التَّكْفِيرُ إِلَّا بِالْإِسْلَامِ وَفِيهِ كَيْفٌ مُسْتَحَلٌّ وَطَيُّ امْرَأَةٍ كَالْحَيْضِ
 وَالدَّوَاهِ بِهَا وَالصَّحِيحُ عَدَمُ قَالٍ فِي الْمَرْفُوعَةِ نَاقِلًا عَنْ كِتَابِ
 الْحَيْضِ لِلْإِمَامِ الشَّيْخِ رَحِمَهُ اللَّهُ لَوْ اسْتَحَلَّ وَطِيَّ امْرَأَةً كَالْحَيْضِ
 يَكْفُرُ وَكَذَا لَوْ اسْتَحَلَّ الدَّوَاهِ مِنْ امْرَأَةٍ وَفِي التَّوَادِعِ عَنْ مُحَمَّدٍ
 رَحِمَهُ اللَّهُ لَا يَكْفُرُ فِي الْمَسْئَلَتَيْنِ وَهُوَ الصَّحِيحُ لِأَنَّهُ إِذَا كَانَ
 فِيهِ اسْتِحْلَاحٌ فَاتَيْنِ الشَّيْعَتَيْنِ الْحَرَمَ مَا يَقُولُهُ
 عَلَى وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْمَئِنَّا وَثَانِيَةً مَا يَقُولُهُ تَعَالَى قَاتِلُوا
 الْكُفْرَ إِنَّ شَيْئَهُمُ الْحَكْمَ بَعْدَ الْكُفْرِ فَكَيْفَ يَجُزِي الْقَاتِلُ
 عَلَى تَكْفِيرٍ مُسْتَحَلٍّ دُخَانِ الشَّيْبَانِ وَمِنْهَا أَنَّ الْجَهْلَ
 فِي آيَةِ الْإِسْلَامِ إِذَا كَانَتْ مُحَجَّةً الْحَرَمَ خَفِيَّةً كَمَا صَحَّ
 فِي شَرْحِ الْفَتَا الثَّالِثِ مِنَ الْأَشْبَاهِ وَالنَّظَائِرِ فِي أَحْكَامِ
 جَمْعٍ فِي شَرْحِ فَنِّ بَوْمٍ أَزْأَشْبَاهَ وَنَظَائِرَ دَرَاهِمِ

النَّاسِي وَالْجَاهِلِ الْحَيُّ عِنْدَ فَيْضِ الْإِسْلَامِ إِذَا كَانَ دَلِيلَ

فراشوش گنده و جال جن عزت در دار الا سلام وقتیکه باشد و میل

الْحُرْمَةُ خَيْرٌ أَلَيْكُمْ فَاسْتَبِشُوا وَكُوسِلِمُ دَلِيلُ الْحُرْمَةِ فِي دُخَانِ

حرمت پوشیده پس باید که بادا شسته شود و آخر شد پس اگر تلبیس کرده شود دلیل حرمت در دو خان

السَّيِّئَاتِ وَلَا شَبِهُهُ فِي كُنْزٍ خَفِيٍّ فَيَكُونُ هَذَا الْجَوَلُ عِزًّا

تنگا کو پس نیست شبیه در بودن آن دلیل پوشیده پس می باشد این حالت عذر

لِلْمُسْتَحَىٰ فَلَا يَكُونُ كَافِرًا هَذَا تِمَامُ الْكَلَامِ فِي جَوَابِ السُّئَالِ

بر حلا اہل بیت میں نور ناسد کافر ابن تمام کلامت در جواب مسئلہ

الأولى والعلم والحقيقى عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْمَسْئَلَةُ

مختصین و علم حقیق نزد خداست و در عالمکتاب برکت است و در ترم مسئله

الثَّانِيَّةُ قَدْ اشْتَهَرَ فِي هَذِهِ الْبِلَادِ حَيْكَةُ مَجْمُوعًا زَاخِرًا لِيَأْخُذَ الْبُغَا

بیتجقوت مشهور شده در بین شهرها حیدره برای جواز گرفتن رپو

وَهُوَ أَنَّهُ يُعْطَى الْقَرْضُ الْمُسْتَقْرَضُ فِي أَوَّلِ الْأَمْرِ قَرْضًا حَسَنًا ۖ

باز

عَطِ السُّقْمُ بِالْمَقْمُضِ شَيْكَاكَ الْكِتَابُ وَنَحْوُهُ عَلَى طَرِيقِ الرَّهْائِلِ

و قاضی گزیده و قاضی معتمد و قاضی کتبی و قاضی محاسب و قاضی...

بدین قرض گیرنده مرقض دهند را چیزی مانند کتاب و مانند آن بطور گمروی

يَقُولُ الْمُقْرِضُ لِنَعِينِ ابْنِي مَشَاهِرَةً عَلَى مَحَافِظِهِ مَا لَكَ ابْنُكَ

پس بگوید قرض بدهد مقرر گیرنده را متفرکین برای من در ماهها بر نکاه داشتن مال خود گرفته شده

لَا فَيْعَيْنِ السُّقْرُضُ مَشَاهِرَةٌ عَلَى الْحَافِظَةِ يَقْدِرُ عَلَى تَعْمَلِهَا

کنون پس مقرر کند قرع گیرنده در ماه را بر نگاهاشتن باندازه آنچه متعارف کرده

هَذَا الْبَلَاءُ مِنَ اللَّهِ بِمَا فِي الْقَرْضِ بِإِذَا كُلِّ مِائَةٍ وَبِزَعْمُونَ أَنْ

این شهر از ربوا در قرض مقابل هر صد و گمان می کنند که تحقیق باشد

هَذَا النَّفْعُ كَيْفَ فَسَاكِلٌ وَيَحْكُمُ فِي سَائِلِكُمْ عَلَى مَنْ مَنَعَ وَأَنْكَرَ

این نفسیه است و طلال و حکم می کند بکفر بر سبکه منع کند و انکار کند

هَذَا الْإِحْتِيَالُ فَقُلْتُ لِبَعْضِهِمْ لَنْ جِلَّةَ كَوْنِهِمْ مِثْلَ جِلَّةِ أَصْحَابِ

این جیل را پس گفتیم مرعفی از ایشان را که تحقیق جیستما این مانند جیل صاحبان

السَّبَبِ مِنَ الْيَهُودِ لِأَصْطِيَادِهِمْ فِي الْيَوْمِ الْمَعْرُودِ فَأَجَابَ بِأَنَّهُ

شعبه است از یهود برای شکار کردن ایشان در روز مقرر پس جواب داد با اینکه

يَحْتَمِلُ أَنْ يَكُونَ مَنَعُهَا مَخْصُوصًا بِالنِّسْبَةِ إِلَى تِلْكَ الْفِرْقَةِ الْوَحِيدَةِ

احتمال دارد اینکه باشد منع آن جیل مخصوص به نسبت سوی آن گروه تنه شده

دُونَ بِالنِّسْبَةِ إِلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ الْمَرْضِيَّةِ الْجَوَابُ هَذِهِ

نه به نسبت سوی این امت پسندیده جواب این

الْجِلَّةُ مَرْدُودَةٌ بوجوه عِدَّةٍ وَمِنْهَا سَدِيدَةُ الْأَوَّلِ أَنْ يَحْفَظَ

جیل مردودست بوجوه چند و جمله های مستقیم اول آنکه تحقیق نگذاشتن

الْمَرْهُونَ وَاجِبُ الْمَرْهُونِ وَمَثُونٌ يَحْفَظُ عَلَيْهِ عَلَى النَّاسِ هِزْ

مرهون ضرورت بر مرهون و بارهای حفظ مرهون بر مرهون است بر این

أَصْلًا حَتَّى أَنْ لَوْ شَرَطَ الْمَرْهُونُ شَيْئًا عَلَى الْحِفْظِ لَا يَصِحُّ فَالْجَوَابُ

برگردد تا آنکه تحقیق اگر شرط نماید را این مرهون چیزی بر نگذاشتن صحیح نمی شود پس تعجب

كُلُّ تَعْجِبٍ عَنِ الْعُلَمَاءِ الْأَعْجَادِ أَنَّهُمْ كَيْفَ أَتَوْا بِصِحَّةِ هَذَا الْعَقْدِ

همه تعجب است از علمای بزرگ که تحقیق ایشان چگونه فتوی دادند بصحت این عقد

الْبَيِّنِ الْفَسَادِ بَلْ لَمْ يَكْنُفُوا عَلَيْهَا وَحَكَمُوا بِكُفْرٍ مَنْ مَنَعَ هَذَا

ظاهر الفساد بلکه ناکفا کردند بر آن صحت و حکم کردند بکفر کسیکه منع کرد این

الْإِحْتِيَالُ كَمَا هُوَ مُصَرَّحٌ فِي آخِرِ السُّؤَالِ وَكَيْفَ لَمْ يَدْرُوا أَنَّ

جمله را چنانکه است مصرح است در آخر سوال و چگونه نه دانستند که تحقیق

عند فساد العقد لا يتوقف اشد من الفصل في الموضع السابق

نزو فاسد شدن عقد لاین نمی شود شرط زیادتی مگر بموضع سابق

و يكون وسيله في المنفعة من في الزمان الا الحق فيكون

و می باشد وسیله برای کشیدن نفع از آن مقهور زمانه لاین پس باشد

ربوا ظاهرا والحكم بابا حنك كثر في والي وايات الدال على ما

ربوا ظاهر و حکم بباح کردن او چنانکه می بینی و روایتهاست دلالت کننده بر آنچه

ادعينا كثيرة مضبوطة في الكتب المعتمدة الشهيرة ولتذكر

دعوی کردیم بسیار از ضبط کرده شده در کتابهاست معتبر مشهور و بیدکر کنیم

فهمنا نبدا منها في الفتاوى العالم كبرية في اواخر الباب الرابع

اینجا اندر گئی از اول و آیتها در فتاوی عالمگیری است در اواخر باب چهارم

من كتاب الرهن نقل عن شرح الطحاوي حفظ الرهون

از کتاب رهن در حالی که نقل است از شرح طحاوی کتاب رهن

على المرتهن حتى ان الراهن لو شرط للمرتهن شيئا على ان يحفظ

بر مرتهن است تا آنکه بجهتین گردد اگر شرط کند برای مرتهن چیزی را بر نگهداشتن

لا يصح ولا يستحق وفي القرآن حوا نبينا نقل عن السراجية

صحیح نمی شود شرط و سزاوار نمی شود مرتهن آنرا در قرض خواندنی است در حالی که نقل است از سراجیه

والخلاصة اذا استأجر الراهن المرتهن لحفظ الرهن من كسر

و خلاصه وقتیکه اجاره گیرد رهن از مرتهن برای حفاظت گردد باینکه

يجز في مختصر الوقاية وعليه مئون حفظ الرهن في شرح الوقاية

نباشد و در مختصر وقایعت و بر مرتهن است مسئولی حفظ آن و در شرح وقایعت

ولا حفظ بنفسه وعياله وعليه مئون حفظ الرهن في شرح الوقاية

و مرتهن است که باینکه مرتهن بذات خود و عیال خود و بر مرتهن است مسئولی حفظ مرتهن و در گردن او است

در کتاب

بِيدِهِ أَوْرَدَ خَزَائِنَ كِبَرِهِ بَيْتَ حَافِظِهِ فِي الْوِدَايَةِ

فستق را بهین بار و گردن را بهین از آن مرهمون مانند مژده خانه تحفظ مرهمون یا حافظ او و در پندایه سمیت

وَالْحَرَّةُ الْيَتِيمَ الَّذِي يَحْفَظُ فَيْدَ الرَّحْمَنِ عَلَى الْمَرْتَضِينَ مِثْلَ أَجْرَةِ

و مرشد خانه که نگاشته می شود در آن خانه گروهی بر مرتبه است مانند مرشد

الْحَافِظُ لِأَنَّ الْأَمْسَاكَ حَقٌّ لِلَّهِ وَالْحِفْظُ وَاجِبٌ عَلَيْهِمْ فَيَكُونُ بَدَلُ

نکمان چہ تحقیق نگہداشتن حق است مرئین او حفاظت واجب است برو پس می باشد عرض حفظ

عَلَيْكَ أَنْتَ مُخْتَصِرٌ فِي الْكَافِي وَمَا رَجَعُ إِلَى حِفْظِهَا عَلَى الْمُرْتَدِّ

بر مرهون ۷۰ خردشده لا اختصار و در کافیت وانچه بر جوع کند بسوی حفظ مرهون پس آن بر مرهون است

وَذَلِكَ مِثْلُ الْجَرَاحِ الْخَافِظِ لِأَنَّهُ يُحْفَظُ وَاجِبٌ عَلَيْكَ وَالْإِمْسَاكُ

و آن مانند مزد نگا سپایان چه بتحقیق نگه داشتن واجبست بر مرتین و نگه داشتن

حَقُّكَ فَيَكُونُ بَدَلُكَ عَلَيْهِ وَفِي الْفَتَاوَى الْوَلَوِ الْجَمِيعَةِ كُلِّهَا مَا كَانَ

حق است مراد از اینس می باشد عوض حفظ برترین و در قفاوی و لواجی است هر آنچه باشد

يَحْفَظُ أَوَّلَ دَعَا إِلَى يَدِ الرَّاهِنِ مَوْناً فَوَجَى عَلَى الْمُرْتَمِينَ نَحْوَ اجْرَةٍ

برای حفظ مرهون یا برای دیگران آن بسوی دست را به شفت پس آن شفت بر مرهون است مانند مرؤ

الْحَافِظُ وَالْأَجْرَةُ الْمُسْكِنُ الَّذِي يَحْفَظُ السَّاهِنُ فِيهِ الثَّانِي إِنَّهُ

نگاه می‌دارد و در دهنده دران خان دوم آنکه تحقیق

قَالَ حَبِيبُ الْأَشْبَاهِ وَالنَّظَائِرِ فِي أَوَائِلِ النَّوعِ الْأَوَّلِ الْقَاعِدَةُ

نفت صاحب اشباه و نظائر در ابتدای نوع اول قاعده

الثَّانِيَةُ الْأُمُورُ بِمَقَاصِدِهَا أَيُّ نِيَّاتٍ بِأَحْكَامِهَا يُدُلُّ عَلَيْكَ التَّفَرُّعُ عَنْكَ

و نام آنها متعلق از بقصد ما یعنی نیتها چنانکه ولایت میکند بران تفریعهای

الَّتِي فَرَعُوا عَلَى هَذِهِ الْقَاعَةِ مِنْهَا مَا ذَكَرْنَا قَلِيلًا عَنْ فَتَاوَاهِ

قاعده بعضی از ان تفریعات انچه ذکر کرده است و اما یک ناقص است از حق

قاضی خان ان بیع العیون من شیخه خمر او رب القرض السابق
 قاضی خان تحقیق فروختن فربه انگور از کسی که می گیرد آنرا شراب اگر اقرض
 فلا یحرم وإن قصد به التخمیر حرم انتهى فبناء علی هذه القاء
 پس حرام نمی شود و اگر ازاده کرد شراب ساختن احرام شود آخر شد پس بنا برین قاعده
 نقول تعین الشاهرة بعد القرض بقدر ما تعارف أهل البلدة
 می گوئیم که مقرر کردن در ماه بعد قرض با اندازه آنچه شناخته اند از اهل شهر
 من الربوا فی القرض بأداء كل مائة وكون الموهون مما ليس فی
 از ربوا در قرض مقابل هر صد بودن گرو از آنچه نیست در
 حفظ مؤنة أصله مثل الكتاب كما وقع فی السؤال أو كانت له
 نگه داشتن وی بار هرگز مانند کتاب چنانکه واقع شده در سوال یا باشد مراوا
 مؤنة فتعینها لا بمقدار مؤنة الحفظ بل بقدر ما تعارف أهل
 بار پس تعین کردن آن نه موافق بار حفظ بلکه بقدر آنچه شناخته اند از اهل
 البلدة فی ربو القرض برهان با هر عند كل ما هی علی أن المقصود هو
 شهر در ربو قرض دلیل است روشن نزد دانا اینکه تحقیق مقصود اینجا
 تعین النفع علی القرض وإن ذکر فی الظاهر لفظ أخذ الأجرة علی
 مقرر کردن نفع است بر قرض اگر چه ذکر کرده شده است و ظاهر لفظ گرفته شود
 حفظ الموهون فیکون ربوا اجنا ویکون أخذ الموهون حراما
 نگهداشتن گرو پس می باشد ربوا صرف و می باشد گرفتن برای مرتهن حرام
 وسخا الثالث ما وان سلمنا لیس ههنا حقيقة الربوا لکن
 و حرام است و آنکه تحقیق اگر چه تسلیم کردیم که نیست اینجا حقیقت ربوا لیکن نیست
 شبهة فی شبهة وهی ایضا حرام منهی عنها کما صلی الربوا
 شبهه در شبهه ربوا و آن شبهه نیز حرام است منع کرده شده است از آن مانند ربوا

فان قلنا
 قد جاز و ان
 المصير من
 يتقده فوالله
 يجوز و ان
 الا مرد من
 يوافق في
 فله الفرقان
 المصير في الامر
 تقوم بينه
 غلات اخص
 فانه حلال
 احمى
 تحت لقم
 و يفتين
 حرام يفتي
 الربوا في
 حرام اذا
 استلوا

بَيِّنَةُ أَقْرَبُ مِنْ كِتَابِ الْفَقْهِ السَّابِقِ فِي الْأَحْتِيَالِ بِحَسْبِ النَّفْعِ
عنه را این بار کردن با این در کتاب فقه چهارم آنکه تحقیق حیل گرفتن برای کشیدن نفع

بِالْقَرْضِ وَقَطْعًا مَالٌ مُسْلِمٌ حَيْثُ لَا يَشْتَرِطُ الْفَضْلُ فِي الظَّاهِرِ عَلَى
بفرض و قطع کردن مال مسلمان بطوری که شرط کرده نشود زیادتی در ظاهر بر

الْقَرْضِ لَكِنْ يُجْعَلُ الْعَقْدُ بَأَنْ يَضْطَرَّ الْمُسْتَقْرِضُ بِإِعْطَاءِ الْفَضْلِ
قرض لیکن گردانیده شود عقد باینکه بقرار شود قرض گیرنده در دادن زیادتی

لِلْمُقْرِضِ وَيَكُونُ لَا زِمًا عَلَيْكَ إِضَافَتُهُ عَنَّا وَلَنَا مَنَعُوا بَيْعَ
مقرض و نهاده او باشد زیادتی لازم برستقرض نیز منع کرده شده از آن و برایمان منع کردند بایع

الْعَيْنَةِ الَّتِي هُوَ حَيْثُ قَوْلُهُ لَجَلْبِ الْمَنْفَعَةِ بِالْقَرْضِ وَلَا
عینه را آنکه او حیل است قوی برای کشیدن نفع بسبب قرض و رد

بِرَدِّ ظَوَاهِرِ الْقَوَاعِدِ الْفَقْهِيَّةِ بِخِلَافِ الْحِيلَةِ الَّتِي اخْتَرَعُوا
یعنی کند آنرا ظاهر قواعد فقه بخلاف حیل که ایجاد کردند

فَإِنَّهَا مَرْدُودَةٌ بِالْوَيَاثِ الظَّاهِرَةِ وَالْقَوَاعِدِ الْمُتَعَارِفَةِ قَوْمٌ
پس البته آن حیل مردودست بروایتهای ظاهر و قواعد مشهور پس ایشان

إِذَا مَنَعُوا بَيْعَ الْعَيْنَةِ فَهُوَ لِيُذْهِبَ الْحِيلَةَ الشَّخِيفَةَ آمَنُومًا وَلِأَيَّامِ
و قیام منع کردند بایع عینه را پس ایشان برای این حیل است مانع تراند و رد و ایضا

الَّذِي عَلَى كَوْنِ بَيْعِ الْعَيْنَةِ مِنْهَا عَنَّا وَكَثِيرَةٌ مِنْهَا مَا ذَكَرْنَا فِي
و لالت کشنده بر بودن بایع عینه منع کرده شده از آن بسیار اند بعضی از آنها آنچه ذکر کرده شد

الْكَافِي فِي بَابِ الْكَفَالَةِ وَتَفْسِيرِ الْمَسْئَلَةِ أَنَّ الْكَفُولَ عَنْهُ
کافی باب کفالت و تفسیر مسئله آنست که تحقیق کفول عنه

أَمَّا الْكَفِيلُ بِبَيْعِ الْعَيْنَةِ فَهُوَ مَكْرُوهٌ لِأَنَّهُ يَفِي مِنْ الْأَعْرَاضِ عَنْ
و کفیل در بایع عینه آن بایع مکروهست بنا بر آنچه درین بایع روگردانی کردن از

و این که در آن دوام
و نهاده را باقی بماند
و بهای پیشی ببال
ایمان را بر این ادا
استثنای این است
بسیار که از این
الارب و الصالح
و فی خلاصه الحوائج
شیخ المحدث نقل
عن المصنف العینه
نقل العین و سکون
المشاهیر العیالیه
و النون بعد بایع
النسبیه ۱۲
که در شان او
نعم من است غفار
امام محمد و غیره
بذکر البیوع فی قاضی
الحیال فی بیان مع
دل من مانع است
که بایع عینه درین
بسیار است مانند کوفه

مَبْرُورَةُ الْقَرْضِ وَقِيلَ أَيُّهَا الْعَيْنَةُ فَإِنَّهَا ^{نیکوئی}

أَكَلَتْ الرِّبَا وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا تَبَايَعْتُم بِالْعَيْنَةِ وَالشَّعْطَةِ ^{نیکوئی قرض دادن و گفته شده بر هر کس از عینه پس تحقیق آن من است}

أَذْنَابَ الْبَقَرِ لِلَّهِ وَظَهَرَ عَلَيْكُمْ عَدْوُكُمْ وَالْمَادُّ بِالْعَيْنَةِ أَنْ يَكُونُ ^{خوردگان ربوبیت و فرمود علیه السلام چون با هم معاشرت کنید هیچ عینه و پیروی کنید}

الْحُكَّامُ إِلَى أَحَدٍ يَسْتَقْرِضُ مِنْ عَشْرَةٍ دَرَاهِمَ فَلَا يَرْغَبُ الْقَرْضُ ^{دوهای کا و را خوار شوید و ظاهر شود بر شما دشمن شما و مراد بعینه آنگاه بگوید}

فِي الْقَرْضِ طَمَعًا فِي إِمَابَةِ الْفَضْلِ الَّذِي لَا يَنَالُهُ بِالْقَرْضِ نَيْلُ ^{محتاج بسوی کسی در حالیکه قرض می طلبد محتاج ازان کند در هم را پس خواهش می کند قرض را}

لَكَ أَيْعَلُكَ هَذِهِ الثُّوبُ وَقِيَّتُ عَشْرَةٍ بِأَشْيِ عَشْرَةٍ إِلَى أَجَلِ الشَّيْءِ ^{در قرض دادن بجهت طمع کردن در یافتن زیادتی که نمی یابد آنرا بقرض پس می گوید}

فِي السُّوقِ يَعْشُرُ فَيَحْصُلُ لَهُ رَجُلٌ دَرَاهِمِينَ وَمِنْهَا مَا ذَكَرَ فِي ^{در بازار به ده پس حاصل شود مقرض را قانده دودهم و بعضی از آنها آنچه ذکر است در}

الْفَتَاوَى الْعَالَمِيَّةِ بِإِتِّحَافِ الشَّائِعِينَ فِي تَفْسِيرِ الْعَيْنَةِ الَّتِي ^{فتاوی عالمگیر اختلاف کردند مشایخ در تفسیر عینه آنگاه}

وَرَدَ النَّبِيُّ عَنْهَا فَذَكَرَ جَمْعَيْنِ أَحَدُهُمَا مَا مَكَرَ وَالثَّانِي يُفَارِقُ ^{وارد شد منع ازان پس ذکر کرد دو وجه را یکی ازان هر دو آنچه گذشت و دوم قریب است}

الْحَاصِلُ أَنَّ النَّافِعَ الَّتِي تَحْصُلُ لِلْمُقْرِضِ لِأَجْلِ الْقَرْضِ مِنَ السُّقْرِ ^{نجم اینکه تحقیق نفسانی که حاصل می شود قرض دهنده را بجهت قرض از قرض می کند}

الَّذِي لَا يَكُونُ قَرِيبًا وَلَا صَدِيقًا وَلَا يَكُونُ السُّقْرِ مَعْرُوفًا ^{که نباشد قریب قرض و نه یار او و نه باشد قرض و نه دشمن او}

قال صلى الله عليه وسلم لعنه الله من غش القرض بعينه عشرة

وَأَجَبَ الدَّفْعَ لاحتیال لاقتناص النفع الشاکی مسلماً أن هذه

واجب الدفع بجهت حیل گرفتن او برای حاصل کردن نفع بهنتم آنکه تسلیم کردیم که تحقیق این

الحیلة تجوز أخذ الفضل لكن ما نقلناه من الأدلة الواضحة

حیل تجویز میکند گرفتن زیادتر را لیکن آنچه نقل کردیم از دلیلهای روشن

القویة تجزئ منه ومن القواعد المقررة المشهورة المذكورة في

مستحکم حرام میکند آنرا و از جمله قواعد مقرر مشهور مذکور در

کتاب الفقه والأصول أن إذا اجتمع الدليل المبيح والمحرم قدم

کتابهای فقه و اصول است که تحقیق چون جمع شود دلیل اباحت کننده و حرام کننده مقدم شود

المحرم عليه الثاني أن المأخوذ المشاهدة على حفظ المهر

محرم بر بیع هشتم آنکه تحقیق مرتبه هرگاه که گرفت در ماه را بر نگاه داشتن گرد

الذي ليس في حفظه مؤنة أصلاً كما وقع في السؤال فقد انتفع

آنکه نیست در حفاظت او بار هرگز چنانکه واقع شده در سوال پس تحقیق نفع گرفتن

والإنتفاع به بوجبه من الوجوه لا يجوز في الفناوى الناطقي

و نفع گرفتن بوسیله از وجوه جائز نیست در فناوی ناطقی است و

غيرها الرهن لا يباع ولا يواجر ولا يعار ولا يستعمل ولا ينتفع

غیرها الرهن فروخته نمی شود و اجاره داده نمیشود و عاریت داده نمیشود و استعمال کرده نمیشود و نفع

به بوجبه من الوجوه وليعلم أننا بينا الكلام في رد هذه الحيلة

بوسیله بوجهی از وجوه و باید که دانسته شود که تحقیق مایان کردیم بجهت ادور کردن این حیل

على كون مال المستقرض عنه المقرض على طريق الرهن والعرض

بر بودن مال مستقرض نزد مقرض بر طور رهن و عرض

عن كون عندنا على سبيل الوديعة مع كونها محتملة وأخذ

از بودن آن مال نزد مقرض بر طور امانت با وجود بودن امانت محتمل و گرفتن

بوسیله بوجهی از وجوه و باید که دانسته شود که تحقیق مایان کردیم بجهت ادور کردن این حیل

الْأُجْرَةُ عَلَيْهِ جَائِزَةٌ يَوْجِهَيْنِ الْأَوَّلَ أَنَّ كَوْنَ الْمَالِ عِنْدَ الْقُرْصِ
 مردود بر امانت جائزست بدو وجه اول آنکه تحقیق بدون مال نزد قرص دهنده
 عَلَى طَرَفَيِ الرِّسْمِ مَصْرُوحٌ فِي الْإِسْتِفْنَاءِ وَالثَّانِي أَنَّ الْوُجُوهَ الذِّكْرَ
 بر طرف گروه مصححست در استقمار و دوم آنکه تحقیق و جوه مذکور
 مَا خَلَا الْأَوَّلَ وَالْآخِرَ مِنْهُضَةً عَلَى بَطْلَانِهَا عَلَى تَقْدِيرِ الْإِيدَاءِ
 سواي وجه اول و آخر قائم اند بر بطلان جمله بر تقدیر امانت داشتن
 أَيْضًا كَمَا لَا يَخْفَى عَلَى النَّاطِقِينَ وَمَا كُتِبَتْ مِنْ مَنَاطِرَ تَكْمُلُ بَعْضُهُمْ
 نیز چنانکه پوشیده نیست بر بیدگان دانچه نوشتید از مناظره شما بعضی ایشان
 وَالزَّامِكُمْ عَلَيْكُمْ بِأَنَّ هَذِهِ أَجِيلَتِي فِي حِلِّ الرِّسْمِ أَجِيلَتِي إِلَيْهِمْ
 و الزام شما بر و سبب آنکه تحقیق این جمله در حلت رسوا مانند جمله یهود
 لِلطَّرُودِ لِلْإِصْطِيَاءِ فِي الْيَوْمِ الْمَعْمُودِ وَاضْطِرَّارِيَّةٌ فِي الْجَوَابِ الْمَرْ
 مردودست برای شکار کردن در روز معین و مضطر شدن وی در جواب بسوی
 ادْعَاءِ تَخْصِصِ حُرْمَةِ أَجِيلَتِي بِالنِّسْبَةِ إِلَيْهِمْ دُونَ هَذِهِ الْأُمَّةِ
 دعوی کردن تخصیص حرمت اجیله به نسبت بسوی یهودنه این امت
 الْمَرْحُومَةِ فَهَذَا الْإِلْزَامُ نَوَازِشٌ مِنْ أَنْوَارِ مَشْكُوتِ النَّبُوَّةِ طَلَعَ عَلَى
 مرحوم پس این الزام نورست از نورهای مشکوته نبوت طلوع شده
 قَلْبِكُمْ لَا جُلَّ وَثَاقِ عِلَاقَةِ النَّبُوَّةِ وَلَكُمْ فِيهِ أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ
 دل شما بجهت استواری علاقه نبوت و مرشمارا درین الزام پیروی یکسانست
 مِنْ تَشْرِيفِ مَنْصَبِ احْتِسَابِ سَيِّدِنَا وَامَامِنَا عَمْرٍاءِ الْخَطَّابِ
 یکی که تشریف شد عهده احتساب سردار ما و امام ما عمر بن خطاب را
 يَارُوَيْثُ فِي صَحِيحِ الْبُخَارِيِّ عَنْ طَاوُسٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ
 یاروایت که روایت کرده شدیم در صحیح بخاری از طاووس تحقیق شنید طاووس ابن عباس رضی

مشفق بقوله
 و چون خطا
 المبرورین
 علی الراس
 شایسته ای بوده
 ایشان ۱۲
 شایسته ۱۱
 و آنکه
 در مشکوته نبوت
 نهایت ادب
 راه ندارد
 مانند طایف ۱۱

اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ بَلِّغْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ أَنَّ فُلَانًا بَاءَ خَمْرًا فَقَالَ

اللَّهُ عَنْهُمَا كَيْفَ تَقُولُ بَلِّغْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ أَنَّ فُلَانًا بَاءَ خَمْرًا فَقَالَ
قَالَ اللَّهُ فُلَانًا كَأَنَّهُ يَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

لَعَنَ كُنْدَ خُذْلَانِ رَأْيَانَهُ نَسْتُ كَيْفَ تَقُولُ بَلِّغْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ أَنَّ فُلَانًا بَاءَ خَمْرًا فَقَالَ

قَالَ قَاتِلَ اللَّهِ الْيَهُودَ سَمِعْتُ عَلَيْهِمُ الشُّحُومَ فَمَلَّوْهُمَا فَبَاعُوهُمَا

فَمُودَ لَعَنَ كُنْدَ خُذْلَانِ رَأْيَانَهُ نَسْتُ كَيْفَ تَقُولُ بَلِّغْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ أَنَّ فُلَانًا بَاءَ خَمْرًا فَقَالَ

إِنْتَهَى فَاذْكُرُوا هَذِهِ الْبَشَارَةَ فَإِنَّ الْعَاقِلَ تَكْفِيلُ الْبَشَارَةِ

آخر شد پس بفهمید و قبول کنید این مژده را پس تحقیق و انا کفایت می کند و اورد اشاره

هَذِهِ صُورَةُ خَطِّ الْأَمَامِ الْأَجَلِ

این صورت خط امام است بزرگ تر

الْحَمْدُ لِمَوْلَانَا عَبْدِ الْعَزِيزِ قُدِّسَ سِرُّهُ

کامل تر مولانا عبد العزیز قدس سره

قَدْ وَقَفْنَا عَلَى هَذَا التَّحْقِيقِ الْأَيْنِيِّ وَالتَّقْيِيرِ الْوَشِيقِ فَوَجَدْنَاهُ

تَحْقِيقَ آگاه شدیم برین تحقیر عجیب و تقریر خوب پس یافتیم آنرا

صَحِيحَ الْمُبَانِيِّ مُسْتَحْكَمَ الْمَعَانِي مُوَافِقًا لِلرَّايَاتِ مُطَابِقًا لِلدَّلَالِي

درست الفاظ استوار معانی در حالی که موافق است روایات و مطابق مرد و درایتها را

وَلَقَدْ سَعَى صَاحِبُ سَلَمَةِ اللَّهِ وَبِزَاةٍ خَيْرًا كُلِّ مَسْعَى مُمَكِّنٍ فِيهِ

و هر آینه تحقیق کوشش کرد صاحب آن نگرین سلامت دارد او را خدا و پا و دپ او را نیک هر کوشش ممکن در

و هر آینه تحقیق کوشش کرد صاحب آن نگرین سلامت دارد او را خدا و پا و دپ او را نیک هر کوشش ممکن در

این صورت خط امام است بزرگ تر
کامل تر مولانا عبد العزیز قدس سره
تَحْقِيقَ آگاه شدیم برین تحقیر عجیب و تقریر خوب پس یافتیم آنرا
صَحِيحَ الْمُبَانِيِّ مُسْتَحْكَمَ الْمَعَانِي مُوَافِقًا لِلرَّايَاتِ مُطَابِقًا لِلدَّلَالِي
درست الفاظ استوار معانی در حالی که موافق است روایات و مطابق مرد و درایتها را
و هر آینه تحقیق کوشش کرد صاحب آن نگرین سلامت دارد او را خدا و پا و دپ او را نیک هر کوشش ممکن در

جَوَابَ هَاتَيْنِ الْمَسْئَلَتَيْنِ جَعَلَ اللَّهُ قَهْرَ الْعَيْنَيْنِ الدَّائِمِينَ
 جواب این دو مسأله بگرداند او خدا خشک چشم در هر دو سهر
 وَهُوَ مَالِكُ النَّشَاطَيْنِ
 و او خدا مالک هر دو پیدایش است یعنی دنیا و آخرت

هَذِهِ صُورَةُ خَطِّ الْأَمَامِ الْمَكْرَمِ الْمُعْظَمِ
 این صورت خط امام است مکرم معظم

مَوْلَانَا شَاهُ رَفِيعِ الدِّينِ قُدِّسَ سِرُّهُ
 مولانا شاه رفیع الدین قدس سره

إِطْلَعْتُ عَلَى هَذَا الْقَوْمِ بِجَمِيعِ مَا فِيهِ فَاسْتَحْسَنْتُ غَايَةَ الْأَمْرِ
 خبر دار شدم برین نوشته همه آنچه در آن است پس نیکو شمردم نهایت احسان
 مَا خَرَّبَ بَانِيَهُ مِنْ جَوَاهِرِ الْأَلْيَةِ فِي مَبَانِيهِ وَمَعَانِيهِ وَشَكَرْتُ
 آنچه پراکنده کرده بپاکنده او از جواهر مروارید او در الفاظ او و معانی او و شکر کردم
 اللَّهُ سُبْحَانَهُ عَلَى حُسْنِ تَوْفِيقِهِ لِهَذَا الْوَلَدِ فِي تَوْفِيقِهِ مَقَالَةً
 خدای سبحانه را بر خوب توفیق و براس این فرزند در تمام گرفتن مقاصد او
 وَحِجَارِ بَيْتِ رَسُولِكَ أَنْ يَهْبَلَكَ مِنْ خَزَائِنِ فَيْضِهِ فَوْقَ أَمَانِيهِ
 و بجای او و سوال کردم خدای را از اینکه به بخشند خدای او را از خزینهای فیض خود بالای امانی او

سوالی خوردن ایون و جمله سمیات چه حکم دارد و در صورت اثبات حرمت آن کیسه آنرا حلال
 دانسته بخورد چه حکم دارد و جواب چهار چیز است که در نباتات خوردن آن حرام است اول سمیات
 و خوردن آن انگاه حرام میشود که بقدر مضرت خورد و چون از حکم سمیت برآید و باطل است
 شود و وزن قلیل باشد خوردن آن حرام نخواهد بود و دوم مسکرات و آن چیزها هستند که عقل
 را از اهل میکنند و شهوت و غضب را که مبالغه حس اند برهم میکنند و چیزها حرام مطلق اند پیش
 حقیقه سوای غیر دیگر مسکرات هم سوای بعضی روایات صحیحه قلیل و کثیر حرام است پیش بعضی آنچه
 سوای حرمت اگر چه اسکار رسد حرام است و کثیر از آن حرام نیست قسم سوم مفتقات هستند
 که دفعه انسان را بی حس و بی اختیار میسازد و مرده و ارمی افتد مانند چرس و بعضی اقسام
 بنایا که کشیدنی این هم حرام است چهارم مخدرات و او آنست که حس و شهوت و غضب را که مبالغه
 حس اند مخدر و میسازد و بادی تهنیه متنبه دیگر و در جواب موافق عقل درست نیست و عقل را از
 میسازد و این مکروه است ایون از قلیل مخدرات است مگر قباح است اینست که چون عادت
 ایون قلیل شود نفع نمی بخشد پس باعث میشود بر زیادتی و زیاده او آدم را از مصالح دین و دنیا معطل
 میگرداند و نشای قباحتهای بسیار میگرد و خوردن مسکرات از محرمات است بدو سبب
 یکی بقای شهوت و غضب است بدون عقل که مبدء جمیع مفاسد میگردد و دوم غافل شدن از عبادات
 و کما ورد کلاماً **يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي**
الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ
 شراب و قمار و باز دارد شمارا از یاد خدا و از نماز

و در مخدرات خلل اول مفقود است و خلل ثانی موجود و چون اول کبر است ثانی از صغائر خواهد بود

والله اعلم

بسم الله الرحمن الرحيم

در
 سمیات
 شهوت
 غلبه
 عقل
 و
 غافل شدن
 از عبادات

مسألة قال في الجوهرية لا يجوز لأكل النجس والحشيش والأفيون وذلك

گفت در جوهره جانی نمی شود خوردن سنگ و بزرگ سنگ و آهن و آن

كُلُّ عَمَلٍ يَفْسِدُ الْعَقْلَ حَتَّى يَصِيرَ الرَّجُلُ فِيهِ ذَا خَلْعٍ وَفَسَادٍ

۱- او کلام است چه تحقیق هر یک از او تباه میکند عقل را تا آنکه میگذرد و فرد در فساد عقل صاحبان افغان و فساد

وَيُصَدِّعُنَا ذِكْرَ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ إِلَيْنِ تَحْرِيمٌ ذَلِكَ دُونِ تَحْرِيمٍ

و باز میدارد از پاوی خدا و از نماز لیکن حرمت این کسم ست از حرمت

الْخَمْرُ فَإِنْ أَكَلَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ لَخُدَّ عَلَى بَؤْسٍ لَكُمْ إِذَا شَرِبَ

شرباب پس اگر بخورد چیزی را از آن بیشتر ببرد بوی اگر چه مست شود از وی نماند و فکله نباشد

بَوْلًا أَوْ أَكَلَ الْغَائِطَ فَإِنَّهُ حَرَامٌ وَلَا حُدَّ عَلَيْكَ فِي ذَلِكَ بَلْ يُعَذَّبُ

پیشاپایا بخورد و بر از را پس تحقیق او حرام است و نیست حد بروی در آن بلکه تعزیر داده شود

يَبَادُونَ الْحَدِيقَتُ فِي شَرْحِ النَّظْمِ الْوَهْبَانِيِّ بِحُجْمِ وَوَأَكْلِ الْحَشِيرِ

بانیچہ کم از حدت گویم در شرح نظم او بیانیست خرام می شود خوردن حبش

وَهُوَ رَقُ الْقَبِّ قَدْ اتَّفَقَ مَشَائِخُ وَمَشَائِرُ الشَّافِعِيِّ عَلَى

برادر بزرگ بنگ است و تحقیق اتفاق کردند مشایخ ما و مشایخ شافعی

نَحْنُ بِهِنَّ تَنَاولُ وَافْتَقُوا بِإِحْرَاقِ مَعِ خَطَرِ فِيمَنْ وَأَمَّا وَإِنِّي دُبِّيَ

نیرام کردن، خوردن، و فتق، و دادن سوزانیدن او، و اگرانی یقینست او، و حکم کردند بر او، و او را در پیشگاه او

التَّشْدِيدِ عَلَى الْكُلِّ فَإِلَّا نَفَقُوا الْمَذْهَبَيْنِ عَلَى تَحْجِيمِ مَنْ عَنِ الْغَفَا

سختگیران و فداکاران را که در راه خدا جان و مال خود را فدا کرده اند

فَكَرَّاهُوا أَنْ يَكُونَ لَهُمْ إِمْلَاقٌ سَمِيعٌ بِأَيْمَانِ الْبَنَاتِ كَاهِنُونَ

م. ایمون آنست که بتحقیق او حرام می شود یا برای اینکه تحقیق او بر سرست شهره می سازند ضرر ظاهر بدن چنانکه او

اِنَّهَا طَاهِرَةٌ وَكَيَسَتْ بِحِجَّةٍ فَقَطَعَ بِهَا بَيْنَ دَقِيقِ الْعَبْدِ وَحَكْمِ

که البته او پاک است و نیست بدید پس یقین کرد بوسی ابن دقین العبد و حکایت کرد

الْأَمْرَاءُ عَلَى بَكَالٍ وَالْأَفْيُونُ وَهُوَ لَيْسَ الْخَشْيَاشُ أَقْوَى

ان را بر روی بگفت و در افیون در حالیکه او غیر خشنایان است قوی ترست

فِعْلًا مِنَ الْحَشِيشِ وَكَذَلِكَ جَوَّزَ الطَّيِّبُ مَعَ أُمَّةٍ طَاهِرَةٍ

از روی تاثیر از حبشش و همچنان جایفل میاید و نکته به فقیق او پاک است

لَا تَنْتَهِي بِأَجْمَلَتِكَ إِنْ كَانَ عَابَةً حَرَامًا لِيُخَدِّرَ وَتَنْتَهِي

آن خیر شد و حاصل آنکه هرگاه بود شمار کردن افیون حرام یا برای سست کردن و سست کردن

أَيُّ السَّمِيَةِ قَالَا لَا تَحْجُزُ أَنَّ الْقَلِيلَ مِنْهُ الَّذِي لَا يَفْعَلُ هَذِهِ

یا بجهت زهر پس غالب تر آنکه به تحقیق آنکه از افیون آنکه نمی کند این

الْأَفْعَالُ لَا يَكُونُ حَرَامًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ

فعلها را نه باشد حرام و خدا داناتر است

فقره حضرت مولانا
سید محمد باقر
رحمته الله علیه

تتمت

بسم الله الرحمن الرحيم

حامل و مصدقاً در پره مباد که در حل و حرمت حقه بارشور و غیب واقع شده و هر یک از جاده
اعیانه ال منحن گشته راه افراط و تفریط پیود لهذا برای احقاق حق و ابطال باطل سطرپی چند تحریر نمینمایم
باید دانست که حق آنست که کشیدن حقه کرده تحریمی است و بهمانست مختار علمای ما و راه انهم و حضرت
افضل المحدثین مولانا شاه عبدالغفر قدس سره الغفر له و اکمل المتأخرین ملا سعد رومی حنفی رحمه الله تعالی کتاب
مجالس الابرار ابواب انصاف و اگر تفصیل این مجال آنکه بر وایت ابو میرزه رضی الله عنه ثابت شده که نزد
حضرت صلی الله علیه و سلم من حسن المرء ترك ما لا يعنيه هذا الحديث من خسان المصاييح
و راه ابو هريرة رضي الله عنه ومعناه ان اسلام الرجل لا يكون كاملاً وحسناً الا اذا ترك
الاقوال والافعال ما لا ينفعه اصلاً لا في الدنيا ولا في الآخرة یعنی راهم مرد کامل

CALL No.

۳۴۰۶۵۹
ع ۱۲ م ۲

ACC. No.

۸۵۱۲

AUTHOR

عبد الرحمن (مؤلف)

TITLE

سألت حلقه حقیت مان اورو افرین در رنگ

۳۴۰۶۵۹

۱۲ م ۲

عبد الرحمن

سألت حلقه حقیت مان اورو افرین در رنگ

| Date | No. | Date | No. |
|------|-----|------|-----|
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |



MAULANA AZAD LIBRARY ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:-

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

